

در این شماره

ایران‌شهر فرهنگی - شماره ۱۴

- ۴ سرمقاله / بیژن خلیلی: دشمن در پشت دوست
- ۶ پرونده / مهدی آقازمانی: اوکه عشق را به صدا تبدیل کرد
- پرونده / نگاهی به زندگی ایرج گرگین، نورالدین ثابت ایمانی، فریدون فرخزاد، علیرضا میبیدی، ساسان کمالی، ضیا آتابای، پرویز کاردان، هما سرشار، پرویز قریب افشار، حسین فرجی، شهیار قنبری، فرهنگ هلاکویی، حسین حجازی، مهرداد پارسا، پرویز صیاد، کیخسرو بهروزی، فریدون توفیقی، حسن خیاط باشی، رافی خاچاتوریان، فرهنگ فرهی، پرویز ناظریان، مسعود اسدالهی، فریدون دائمی، سعید قائم مقامی، مانوک خدا بخشیان ۱۰/۲۹
- ۳۰ گزارش / آشنایی با بنیاد فرهیختگان فارسیهود
- ۳۲ ادب و فرهنگ / دکتر کریمی حکاک: اندر رسالت رسانه‌ها
- ۳۴ ادب و فرهنگ / مجید محمدی: خسارت غیر قابل جبران
- ۳۶ روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران
- ۴۱ گزارش / تجلیل از خدمات فربرز یوسفی
- ۴۲ مکتوبات فدوی / حمیدرضا رحیمی
- ۴۴ نقد و نظر / گلاویژ معتمدی: چو ایران نباشد تن من مباد
- ۴۶ اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان: نشانه‌های امیدبخش در اقتصاد... ۴۶
- ۵۰ به قلم استاد / دکتر صدرالدین الهی: طراح چیره دست ...
- ۵۲ وب نوشت‌های مادرانه / آتوسا راوش

ایران‌شهر پزشکی - ضمیمه رایگان هشتم

- ۵۶ ۱۰ فرمان به خانم‌های باردار
- ۵۸ دانستنی‌های تغذیه
- ۶۲ رویاهای عجیب دوران بارداری
- ۵۸ استرس در کودکان را جدی بگیریم

جدول ایران‌شهر - شماره ۶۳

- ۶۸ جدول‌های کلاسیک، شرح در متن، سودوکو، زنجیره و...
- ۱۲۲ حل جدول‌های ایران‌شهر شماره ۶۱
- ۱۲۶ راهنمای حل جدول
- ۱۲۹ مسابقه همراه با جایزه
- برخی از مقالات این شماره به دلیل تراکم مطالب پرونده متاسفانه از فهرست چاپ بازماند که ضمن پوزش از خوانندگان در شماره آینده شاهد استمرار انتشار آنها خواهیم بود.

ما باور داریم آگاهی مقدمه آزادی است

سال نوی میلادی فرخنده باد

ماهنامه فرهنگی، سیاسی، هنری و اجتماعی



ایران‌شهر

شماره چهاردهم، ژانویه ۲۰۱۴

IRANSHHR Magazine

Is published by Ketab Corp.

بنیانگذار و مدیر مسئول: بیژن خلیلی

زیر نظر شورای نویسندگان

ناشر: شرکت کتاب

مشاور ارشد بازرگانی: شیدخت حکیم زاده

KETAB Corporation

1419 Westwood Blvd,

Los Angeles, CA 90024. USA

818.908.0808

800.908.0808

Fax: 818.908.1457

www.iranshahrweekly.com

ketab1@ketab.com

©Copyright 2014

- مطالب منتشر شده در ایران‌شهر نشانگر عقیده و آرای نویسندگان آن است و الزاماً رای و نظر ایران‌شهر محسوب نمی‌شود.
- مسئولیت صحت محتوای آگهی‌های منتشر شده در این ماهنامه با صاحبان آگهی است و ایران‌شهر در این خصوص مسئولیتی ندارد.
- استفاده از مقالات، طرح‌ها و ایده‌های منعکس شده در این مجله فقط با اجازه کتبی امکان پذیر است.
- ایران‌شهر در حک و ویرایش مطالب وارد مختار است.
- مطالب و تصاویری که برای ما می‌فرستید مسترد نمی‌شود.

www.IranianNewYear.com

۱۳۹۳ هجری خورشیدی - ۲۵۷۳ ایرانی خورشیدی

تحويل سال نو

پنج‌شنبه ۲۰ مارچ ۲۰۱۴ - ۲۹ اسفند ۱۳۹۲

آمریکا و کانادا

غرب: ساعت ۹ و ۵۷ دقیقه و ۷ ثانیه بامداد

مرکز: ساعت ۱۱ و ۵۷ دقیقه و ۷ ثانیه پیش‌ازظهر

شرق: ساعت ۱۲ و ۵۷ دقیقه و ۷ ثانیه بعد از ظهر

برای پشتیبانی از ما، ایران‌شهر را مشترک شوید

چند نکته مهم درباره پرونده این شماره

نکته قابل ذکر دیگر آنکه لیست کسانی که در این شماره به آنها پرداخته‌ایم در حقیقت بر اساس مقدمات ما در زمان کوتاه منتهی به انتشار مجله آماده شده است و بی‌تردید جای نام و یاد بسیاری از عزیزان در این لیست خالی است که به زودی و با تکمیل تحقیقات، بیوگرافی این عزیزان نیز در نسخه الکترونیکی مجله ایران‌شهر منتشر می‌شود.

در انتشار زندگی‌نامه گرامیانی که در این شماره به معرفی آنها پرداخته‌ایم هیچ گونه ترتیبی مد نظر نبوده است و به استثنای شادروان گرگین، ثابت ایمانی و فرخ‌زاد که به احترام در ابتدا آمده‌اند کوشیده‌ایم تا درست به مانند امواج گوناگون رسانه‌های مختلف و بدون در نظر گرفتن هیچگونه ترتیب الفبایی، سنی، میزان شهرت و یا... فقط و فقط به معرفی این دوستان پرداخته باشیم.

بی‌تردید تلاش ما در پرونده این شماره نزدیکی بیشتر مخاطبان با کسانی است که سالیان متمادی عمر خود را فقط و فقط با عشق به مردم عزیز کشورمان سپری کرده‌اند و بر همگان واضح است که یکایک ایشان می‌توانستند در موقعیت‌های شغلی متفاوتی در این سوی دنیا بار مسئولیت رسانه‌ای خود را بر دیگر به دوش نگیرند اما آنها نه تنها از زیر این بار شانه خالی نکردند، بلکه در شرایط سخت این سال‌ها همواره کوشیدند تا در کنار انجام وظیفه ملی و میهنی خود، پناه و پشتیبان جوانانی باشند که باید در خلال تحریف حقایق، از گفته‌ها، اطلاعات و برنامه‌های ایشان چراغ راه آینده خود را بر می‌افروختند.

شرکت کتاب به احترام همه اهل رسانه کلاه از سر بر می‌گیرد و امیدوار است در نسخه الکترونیکی خود که در آینده‌ای نزدیک روانه بازار خواهد شد، کاستی‌های نسخه چاپی و پرونده این شماره را جبران کند.

در اواخر ماه نوامبر گذشته بود که در محفلی چند عکس از دوران جوانی فریدون فرح اندوز را به اتفاق خودش مرور می‌کردیم. در همین اثنا بود که بر آن شدیم تا در مجله ایران‌شهر ثمره یک عمر تلاش فرهنگی او را مورد ستایش قرار دهیم. از همین رو در این شماره تصویر او را روی جلد این شماره مجله ایران‌شهر می‌بینید.

در پی این مهم بود که به درستی دریافتیم همه اهالی فرهنگ و هنر و مجموعه تلاش‌های آنان که در این سال‌های غربت و دوری از وطن بی‌هیچ چشمداشتی انجام شده‌است، در بقای رسانه‌های فارسی زبان در خارج از ایران موثر بوده است.

بی‌تردید هرگام چه بزرگ و چه کوچک، از نوشتن یک صفحه در یک مجله فارسی زبان گرفته تا تاسیس و راه‌اندازی یک مجموعه معظم رسانه‌ای آنچنان اکنون شاهد آن در برخی از مراکز خبری و یا رادیو و تلویزیونی هستیم همه و همه در پدید آمدن فضای رسانه‌ای ایرانیان خارج از کشور و استمرار آن تا به امروز موثر بوده است.


با این توصیف ضمن ارج نهادن به همه مدیران رسانه‌های فارسی زبان و دست‌اندرکاران آن اعم از آنان که از پیش از انقلاب در این حرفه تجربه اندوخته‌اند و چه آنان که در سال‌های غربت به این امر مهم روی آورده‌اند، بر آن شدیم تا در حد بضاعت خود در پرونده این شماره مجله ایران‌شهر به معرفی برخی از چهره‌های رادیو تلویزیون ملی ایران بپردازیم که در سال‌های غربت نیز همچنان بر موج رادیو و تلویزیون‌های گوناگون کوشیدند تا با مردمی که ولی نعمت خود می‌دانستند حفظ ارتباط کنند.

بی‌تردید معرفی این عزیزان نافی زحمات دیگر گرامیان خصوصاً دست‌اندرکاران فنی، مدیران اداری و پرسنل اجرایی و دیگر چهره‌های رسانه‌ای نیست.

فرم تقاضای اشتراک

تاریخ:.....

جدول هزینه اشتراک مجله فرهنگی ایران‌شهر

اروپا	کانادا	داخل آمریکا	
\$ 150	\$ 120	\$ 60	۱۲ شماره
----	-----	-----	-----

NAME: _____

LAST NAME: _____

ADDRESS: _____

SUITE#: _____

CITY: _____

STATE: _____

ZIP CODE: _____

TEL: _____

شما می‌توانید با انتخاب گزینه مورد نظرتان در جدول اشتراک وجه آنرا از طریق چک به حساب KETAB CORP. پرداخت نمایید و یا با تماس با ما از طریق کارت‌های اعتباری خود وجه مورد نظر را انتقال دهید. لازم به ذکر است شرایط ارسال و زمان دریافت مجلات تابع شرایط پست ایالات متحده خواهد بود.

اینجانب ضمن مطالعه اطلاعات فوق، متقاضی اشتراک مجله جدول ایران‌شهر از شماره برای مدت ۱۲ شماره می‌باشم.

امضا

برای اشتراک، فرم فوق را تکمیل نموده و به همراه چک به آدرس مجله ارسال فرمایید و یا با دفتر مجله تماس بگیرید

گرامیداشت قریب به نیم قرن فعالیت هنری فریدون فرح اندوز:

او که عشق را به صدا تبدیل کرد



نوشتن از کسی که سمت استادی به گردنت دارد و در درازنای پر پیچ زندگی که گاه دیوارهای ناامیدی راهت را سد کرده باشد، رهنمون ادامه راه برایت بوده‌است، کار ساده‌ای نیست. باید مراقب باشی مبدا در تعریف از او که دلت به نور مهربانی‌اش روشن است، قلمت بلغزد و خواننده احساس کند تو لب به تمجید کسی گشوده‌ای که منصفانه اگر بخواهیم از او یاد کنیم می‌بینیم ما حاصل زندگی او در ۶۷ سال گذشته بی اغراق ستودنی است. برای نوشتن از فریدون فرح اندوز تنها توانستم به شیوه دکتر ماندانا زندیان در نگارش پی‌نوشت کتاب «امیدوآزادی» (نوشته شادروان ایرج گرگین) تاسی جویم. آنچنان که آن شاگرد خردمند، آموزگارش را در لفافه صادقانه‌ترین واژه‌ها به شایستگی هر چه تمام‌تر به نمایش می‌گذارد.

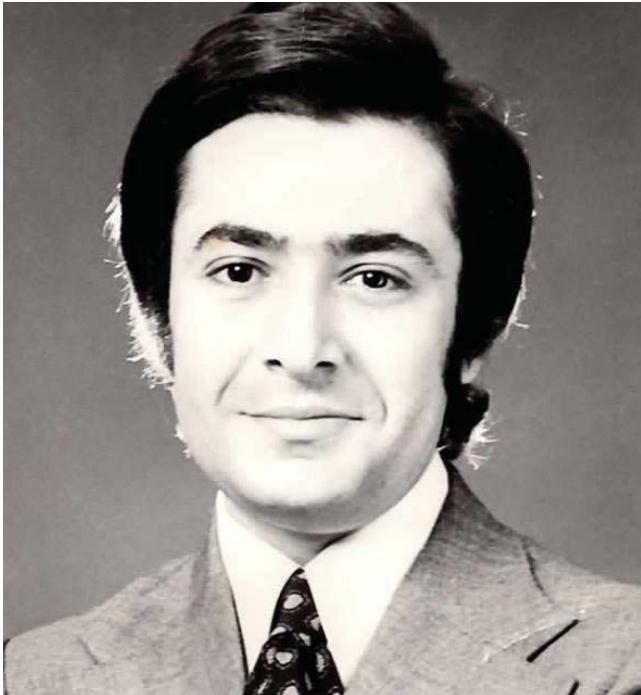


دکتر مهدی آقازمانی
(جامعه‌شناس)

می‌کند که با روزنامه فروش جلوی شمس‌العماره قرار گذاشته بود که از آنجا که بودجه خرید کتاب‌ها را نداشت، آنها را از آن روزنامه فروش اجاره می‌کرد و مرتب به مطالعه آنها می‌پرداخت. فضای رومان‌تیک حاکم بر ادبیات آن دوران که از پاورقی‌های طرفدار حسینعلی مستعان گرفته تا آثار روشنفکری و اشعار شاعران نوپرداز را فرا گرفته است، طیفی ملموس از ادبیاتی است که سال‌های نوجوانی فریدون فرح‌اندوز با خواندن آثار آن شکل می‌گیرد. این فضای احساسی او را -که در نوشتن انشا سرآمد هم‌کلاسی‌های خود است- یاری می‌دهد تا برخی از دست‌نوشته‌هایش را در قالب کتابچه‌ای کوچک در همان شانزده سالگی در انتشارات علمی به دست طبع بسپارد و این گونه‌است که «شعله‌ها» عنوان نخستین اثر او می‌شود. در همین دوران است که در دانشگاه تهران و در رشته زیست‌شناسی قبول می‌شود. برای دیدن نتایج مربوط به کنکور است که تا پیش از چاپ

نهم اسفند ۱۳۲۵ است که چراغ عشق و امید در خانواده فرح‌اندوز با تولد «فریدون» شعله‌ای تازه می‌گیرد. پدرش کارمند اداره بیمه است و مادرش دبیر و او در خانواده‌ای که خود آنرا یک خانواده کاملاً معمولی ایرانی قلمداد می‌کند، پرورش می‌یابد. او سال‌های کودکی و نوجوانی خود را در کوچه «باغ مروی» در خیابان «ناصر خسرو» درست در نزدیکی عمارت معروف «شمس‌العماره» سپری می‌کند، بی آنکه بداند خود شمسی است که جان‌های بسیار را با طنین صدایش به عمارت بلند عشق پیوند می‌دهد. در همان سال‌هاست که پله‌های آموزش ابتدایی و متوسطه را یکی پس از دیگری می‌پیماید تا سرانجام از دبیرستان دارالفنون در شانزده سالگی دیپلم می‌گیرد. سال‌های نوجوانی او همراه با شوق خواندن است. خودش تعریف





مخاطب برگزیده است، از نزدیک تجربه کنند. دیدار ایرج گرگین و تنی چند از چهره‌های پیشرو در زمینه تئاتر و روشنفکران آن زمان تجربه‌ای به یاد ماندنی برای آن دو جوان رقم می‌زند و سرآغاز فصل تازه‌ای از زندگی هر دوی آنها می‌شود.

سال ۱۳۴۵ است که فریدون و اسماعیل هر دو برای اجرای برخی نقش‌های جزئی در همین نمایش‌نامه‌های رادیویی برگزیده می‌شوند و همکاری خود را با رادیو آغاز می‌کنند.

پیش از پاییز ۱۳۴۶ تلویزیون ملی اعلام می‌کند که از ابتدای مهرماه فعالیت آزمایشی خود را آغاز خواهد کرد و از علاقمندان می‌خواهد که برای گویندگی و مجری‌گری به آن بپیوندند. اصرار فریدون موجب می‌شود که اسماعیل راهی تلویزیون ملی شود و خودش به این دلیل که می‌پنداشت کمی چاق است و در تلویزیون پذیرفته نمی‌شود از شرکت در این گزینش سرباز می‌زند. اما فرم‌های مربوط به اسماعیل را هر دو با هم پر می‌کنند و نتیجه آنکه اسماعیل میرفخرایی به نخستین چهره‌ای مبدل می‌شود که در تلویزیون ملی روی آنتن می‌رود و سرانجام در اسفند همان سال تلویزیون ملی ایران رسماً با حضور پادشاه و ملکه وقت افتتاح می‌شود.

در بهار و تابستان سال بعد تلویزیون ملی اطلاعیه برای استخدام مجدد می‌دهد و هزاران نفر برای استخدام در رسانه جدید تقاضای می‌شوند. فریدون جوان نیز یکی از آنهاست، استقبال فراوان باعث می‌شود که امتحان کتبی برای علاقمندان برگزار شود و تنها کمتر از صد نفر از میان همه متقاضیان از این امتحان برگزیده می‌شوند. سپس همین روند آموزش و آزمایش ادامه می‌یابد تا فقط ۵ نفر به تلویزیون ملی راه یابند که فریدون فرح اندوز نفر نخست آنهاست.

سال ۱۳۴۷ است و فریدون که حالا دوره‌های فشرده‌ای را با استادانی چون ایرج گرگین، دکتر محجوب، دکتر اختیار، اسداله پیمان و... در خلال مراحل متعدد گزینش سپری کرده‌است به تلویزیون ملی ایران می‌پیوندد.

در روزنامه‌ها به جلوی دبیرخانه دانشگاه می‌رود و همان جا با دوستی هم سن و سال آشنا می‌شود که پس از این همه سال هنوز دوستی‌شان چه در جان و دل خود آن دو، چه در روح و ذهن میلیون‌ها ایرانی ماندگار مانده است. این دوست کسی جز «اسماعیل میرفخرایی» نیست. جوانی مانند فریدون که علاقைய عجیب و وافر به رادیو و صدا پیشگی دارد. آنها که هر دو در یک رشته و دانشگاه ادامه تحصیل خواهند داد چنان طرح دوستی عمیق و گیرایی را طرح می‌اندازند که فرجامی فرخنده را پدید می‌آورد. آنها در آن ایام وقت‌های زیادی را با هم می‌گذرانند، اسماعیل که به قدری با مسائل تکنیکی و فنی هم آشنایی دارد با استفاده از دستگاهی کوچک که می‌تواند صدای مکالمه تلفنی را به روی دستگاه گیرنده رادیو منتقل کند، شوق گویندگی را که در دل هر دوی آنهاست به بازی ساده روزگار نوجوانی‌شان مبدل می‌کند.

شب‌های جمعه همزمان با پخش برنامه آهنگ‌های درخواستی با اجرای ایرج گرگین از رادیو است که آن دو به همراه دو تن دیگر از دوستانشان به طور مرتب با این برنامه از طریق تلفن تماس می‌گیرند و تا موفق شوند به آنها سفارش ترانه‌ای را دهند و بگویند که هر چهار نفر خواهان پخش آن هستند.

فریدون فرح‌اندوز تعریف می‌کند:

«صدای شادروان ایرج گرگین برای ما به مانند رویایی دست نیافتنی بود. او به گونه‌ای تحسین برانگیز واژه‌ها را ادا می‌کرد و همه تلاش ما این بود که او در اعلام ترانه‌ای در برنامه‌اش، نام ما چهار نفر را یکی بعد از دیگری به زبان آورد و وقتی این اتفاق افتاد گویی همه خوشبختی‌های دنیا را به ما داده بودند.»

از این دوره چندی نمی‌گذرد که شوق اسماعیل و فریدون، آنها را به ساختمان رادیو در میدان ارگ می‌کشاند تا در پشت صحنه ضبط نمایش‌نامه‌های رادیو تهران را که قشر تحصیل کرده جامعه را به عنوان



کنند و فریدون فرح‌اندوز د پاسخ به آن نامه نوشته بوده است که برای تعیین «زبان معیار» در رادیو تلویزیون فرصت شایسته‌ایست تا این موضوع در چنین سمینار مهمی مطرح گردد.

سرانجام نخستین گروه پاکسازی شده از ادارات دولتی در فریاد انقلاب دو اعدام (شادروانان محمود جعفریان و پرویز نیکخواه) و ۴۸ انفصال از خدمت است.

بهار ۱۳۵۸ آرام آرام از راه رسیده‌است و فریدون فرح‌اندوز بازمانده از ادامه همکاری با تلویزیون ملی در کنار تورج نگهبان و علیرضا میبیدی به تهیه و تولید مجله گویای «صد» همت می‌گمارد که این همکاری تا پاییز همان سال و خروج فریدون فرح‌اندوز از ایران استمرار می‌یابد.

در آستانه خروج از ایران است که به دعوت خسرو شکیبایی برای خواندن نریشن فیلم محمد رسول‌الله دعوت می‌شود. او

که در تدارک مسافرت خود به اروپا است، با پیشنهاد رقمی بالا سعی دارد تا از قبول مسئولیت شانه خالی کند اما گویا باید آخرین اثر او در داخل ایران همانند نامش ماندگار باشد. پیشنهاد او پذیرفته می‌شود و تنها سه روز مانده به ترک وطن او به جای نقش راوی در این فیلم صدایش می‌کند.

فریدون فرح‌اندوز در آخرین روزهای اقامتش در ایران از طریق یکی از دوستانش که در سازمان رادیو تلویزیون منشی صادق قطب‌زاده (سرپرست جدید) است، به روال معمول تقاضای نامه‌ای برای بلامانع بودن سفر می‌کند. او تلفن را به شخص قطب‌زاده وصل کرده و این اولین و آخرین گفتگوی فرح‌اندوز و اوست. قطب‌زاده او را دعوت به همکاری مجدد می‌کند اما فرح‌اندوز نمی‌پذیرد و عذر می‌آورد که برای تمدد اعصاب نیاز به مسافرت دارد. روز بعد او نامه‌ای دو خطی را در منزل دوستش دریافت می‌کند که از طرف قطب‌زاده، خطاب به نخست وزیر نگاهشته شده‌است با این مضمون که «خروج آقای فریدون فرح‌اندوز از کشور از نظر این سازمان بلامانع است» و سرانجام در فضایی سرشار از تنش و دلپره او راهی سفری می‌شود که می‌پنداشت چند ماهی بیش به درازا نخواهد انجامید اما تا اکنون، نیمه دوم عمرش را همچنان در آن سپری کرده است. تصور آنکه چنین سفری دیری نخواهد پایید او را در ابتدا راهی اروپا می‌کند تا در آن جا به دوستان پیبوند، اما به زودی درمی‌یابد که شرایط زندگی دوستانش چندان مناسب نیست. به همین دلیل و با طولانی شدن سفر راهی ایالات متحده آمریکا می‌گردد.

برای فریدون فرح‌اندوز فصل حضور در قاره نو از شهر لس‌آنجلس آغاز می‌شود. شهری که به شهادت او تشابهی به لس‌آنجلس ایرانی نشین امروز ندارد. او سخت به دنبال کاریست که بتواند از محل آن هزینه‌های جاری زندگی‌اش را تامین کند و در شهر غریبه‌ای که برگزیده است چنین فرصتی را نمی‌یابد. از سوی دیگر فشار ناشی از رویدادهای خانمانسوز سال پر حادثه‌ای که پشت سر گذاشته است و اینکه شاهد بود همه آنچه برای ساختنش به قیمت جوانی خود زحمت کشیده‌است، چگونه چون پر کاهی در تند باد حادثه‌ها فرو ریخته‌است، او را از فضای فعالیت‌های رسانه‌ای دلسرد کرده است.

فریدون فرح‌اندوز تصمیم دارد شغل دیگری برگزیند اما فرصت و امکان



او کارش را از گویندگی نریشن‌های فیلم‌های مستند آغاز می‌کند، سپس برای اعلام برنامه‌های شبکه دو در استودیو پنخس این شبکه مستقر می‌شود و دیری نمی‌پیماید که در هر برنامه‌ای که بتوانید تصور کنید و احتیاج به معجری داشته‌باشد، جلوی دوربین ظاهر می‌شود. از برنامه ویژه کودکان گرفته تا برنامه‌های فرهنگی و البته بخش خبر.

یکی از مسئولیت‌های او در این دوران مشارکت در افتتاح برخی مراکز استانی رادیو تلویزیون ملی است. حضور او به عنوان مامور در مرکز رادیو تلویزیون ملی ایران در مشهد، یکی از به یاد ماندنی‌ترین ماموریت‌های اوست که تا یک سال به درازا می‌انجامد و هنوز هم پس از گذشت سال‌ها از آن دوران، همچنان خاطره فریدون فرح‌اندوز را در خاطره چند نسل از اهالی خراسان ماندگار کرده است.

فریدون فرح‌اندوز در مقام دبیری و سردبیری خبر، مدیریت خبر شبکه دوم تلویزیون ملی و همچنین مدیر برنامه‌های این شبکه سال‌های خدمت خود را سپری می‌کند و همچنان در دل و جان مردمی که عاشق او هستند، چهره‌ای ماندگار از خورد رقم می‌زند. اما ایران آستن حوادثی است که او را نیز همپای بسیاری دیگر از چهره‌های محبوب مردم، قربانی خواهد کرد. وقوع انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن انقلابیون تندرو در ایران، تحولاتی تلخ و ادبیاتی تکان دهنده را به فضای جامعه ایران تحمیل می‌کند. تنها شانزده روز بعد از انقلاب است که فریدون فرح‌اندوز کادری تولد خود را در شب تولدش از تندروهای انقلابی دریافت می‌کند. جامعه برای اولین بار واژه «پاکسازی» و «تصفیه» را می‌شنود و فریدون و ۴۹ نفر دیگر از همکارانش در رادیو تلویزیون ملی نخستین گروه پاکسازی شده در ایران پس از انقلاب هستند. چندی بعد برای آنها دادگاهی اداری برگزار می‌شود که اتهاماتی در آن متوجه اوست که در حقیقت وظایف اداری او در مقام کارمند رادیو تلویزیون ملی ایران بود.

یکی از اتهاماتی که متوجه او می‌کنند شرکت در سمینار زبان و ادب پارسی است!!! و اینکه او نامه‌ای از رضا قطبی (مدیرعامل وقت رادیو تلویزیون ملی) دریافت کرده است که از وی و دیگر مدیران تلویزیون دعوت شده در این سمینار که با حضور اساتید برجسته زبان و ادب فارسی برگزار می‌شود شرکت جویند و در صورتی که نظراتی دارند نیز اعلام



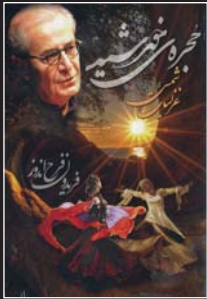


تحصیل ندارد و به اجبار مجبور می‌شود برای ادامه زندگی بار دیگر به فضای فعالیت‌های رسانه‌ای بازگردد. این بار او تقاضای همکاری برای بخش فارسی صدای آمریکا ارسال می‌کند و بلافاصله پذیرفته می‌شود و سال ۱۳۵۹ راهی پایتخت آمریکا شده تا شروعی تازه را رقم زند.

روزهایی که اگرچه با سختی‌های ناشی از غربت، مشکلات اقتصادی و ناشناسی فضای جدید همراه است اما او با گرمای عشق به مردمی که دوستشان دارد، همه این سختی‌ها را تاب می‌آورد و سرانجام ۲۳ سال فعالیت او در بخش فارسی صدای آمریکا، کارنامه‌ای درخشان را برایش رقم می‌زند.

فریدون فرح اندوز در این سالیان نیز همواره مصدر تلاش برای فعالیت‌های فرهنگی است و علاوه بر آنکه به عنوان سردبیر و دبیر بخش‌های گوناگون خبری با این رسانه

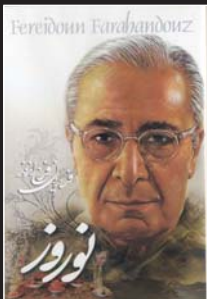
اثر شناسی فریدون فرح اندوز



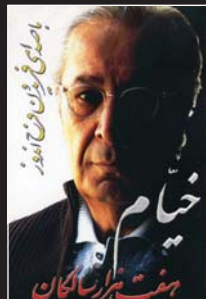
حجره خورشید



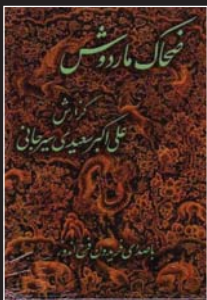
آرش کمانگیر



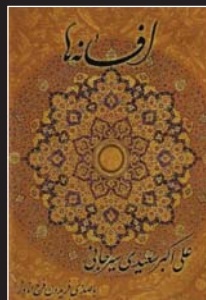
نوروز



هفت هزار سالگان



ضحاک مار به دوش



افسانه‌ها

فارسی زبان همکاری می‌نماید، در مقاطع گوناگون با تولید برنامه‌های متنوع تلاش دارد تا صدای آزادی و شور زندگی را از مرزهای جغرافیایی ایران جنگ زده عبور دهد و نور امید به آزادی و آبادانی را در دل مردمی روشن نگاه دارد که با ویژه برنامه‌های نوروزی او به استقبال بهارهای تازه می‌روند. در سال ۱۳۸۲ و پس از بازنشستگی از صدای آمریکا، اهم تلاش فریدون فرح اندوز مصروف مطالعه و اجرای آلبوم‌هایی از دکلمه آثار فاخر ادب پارسی است که با صدای جاودان او رنگ تازه می‌گیرند.

سال ۲۰۰۴ نخستین اثر او از این دست با عنوان «سلامی دوباره» منتشر می‌شود که برگزیده‌ای از اشعار شاعران معاصر ایران است. «فریاد در باد» و «صدای عشق» دو آلبوم دیگر شعرخوانی فرح اندوز است که در سال ۲۰۰۶ منتشر می‌شوند.

در همین سال به همت موسسه کتاب گویا سه کتاب از سعیدی سیرجانی (ضحاک مار دوش، افسانه‌ها و سیمای دوزن) با صدا و اجرای هنرمندانه او منتشر می‌گردد.

او از آن پس با تمرکز بر ادبیات کهن ایران زمین مجموعه «هفت هزار سالگان» را از آثار خیام را منتشر می‌نماید و پس از آن مجموعه «نوروز» که جنگی بی نظیر از شعر و ترانه موسیقی است به یاد نوروزهایی که صدای گرمش بر سفره هفت سین ایرانیان می‌نشست منتشر می‌گردد.

سال گذشته میلادی، مجموعه شنیداری «آرش کمانگیر» که منظومه‌ای به همین نام از سیاوش کسرابی است، با اجرای مشترک او و سوزی ضیایی به صورت دوزبانه منتشر شد.

آخرین اثر فریدون فرح اندوز آلبوم «حجره خورشید» است که با محتوای اشعار عرفانی مولانا جان انسان را به شراب عشق در پناه صدای دلربای این هنرمند صاحب سبک پیوند می‌دهد.

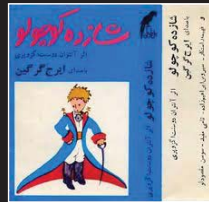
اما شاید بدون هیچ اغراقی، مهم‌ترین دستاورد فریدون فرح اندوز را باید نهال عشقی دانست که در سینه نسل جوان ایران غرس کرده است. جوانانی که او را دوست دارند و نه تنها به بهانه گرمای صدایش بلکه به سبب امانت‌داری‌اش در انتقال معنای واژه‌ها و بیت بیت شعرها ستایشش می‌کنند. او سمبل اخلاق گرایی در حرفه رسانه‌های همگانی است و همواره در مقابل این مسئولیت خوش درخشیده است.

ایرج گرگین

اثر شناسی ایرج گرگین



امید و آزادی



شازده کوچولو



این همکاری در سراسر یازده دوره جشن هنر ادامه یافت در آن ایرج گرگین یکی از گویندگان اصلی برنامه‌های جشن هنر بود.

در سال ۱۳۵۰ خورشیدی مدیریت تولید تلویزیون ملی را عهده‌دار می‌شود و سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته و سرانجام در ۱۳۵۳ خورشیدی با مدرک فوق‌لیسانس در مدیریت ارتباطات از دانشگاه USC فارغ‌التحصیل شده به ایران بازگشته و مدیریت شبکه دوم سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران را به دست می‌گیرد.

در سال ۱۳۵۷ و با بالا گرفتن اعتراضات مردمی در اعتراض به عدم پوشش اخبار اعتراضات از مدیریت شبکه دوم استعفاء می‌دهد و با پیروزی انقلاب از رادیو تلویزیون اخراج شده و مجبور به ترک وطن می‌شود.

ایرج گرگین سرانجام در سال ۱۳۵۹ به لوس‌آنجلس مهاجرت می‌کند. کمتر از دو سال بعد رادیو امید، نخستین رادیوی مستقل ایرانی، در برون مرز را در این شهر بنیان می‌گذارد. بعدها مجله‌ای به همین نام را نیز در میان ایرانیان مهاجر منتشر می‌کند.

در سال ۱۹۹۳ میلادی همکاری خود با پرویز قریب‌افشار در تلویزیون سیمای آشنا، و پس از آن ایران سیما در لوس‌آنجلس آغاز می‌کند تا آنکه در سال ۱۹۹۸ با شرکت در راه‌اندازی بخش فارسی رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی در پراگ راهی آن شهر شده و سرانجام سرپرستی این رادیو را می‌پذیرد. بعدها و با تغییر ساختار اداری و نام این سازمان به رادیو فردا، ایرج گرگین سردبیر این رسانه فارسی زبان می‌شود.

او در سال ۲۰۰۹ میلادی بازنشستگی از رادیو اروپای آزاد را پذیرفته و برای ادامه زندگی به ایالت ویرجینیای آمریکا مهاجرت کرده و کار بر کتاب «امید و آزادی» تنها اثر مکتوب خود را آغاز می‌کند.

این چهره پر تلاش و ماندگار رادیو و تلویزیون در ایران سرانجام در صبحگاه سرد ۲۳ دی‌ماه ۱۳۹۰ خورشیدی در بیمارستان فرفکس در ایالت ویرجینیا دیده از جهان فرو بست و پیکرش در لوس‌آنجلس به خاک سپرده شد.

ایرج گرگین را اگر نماد رادیو تلویزیون در ایران بدانیم بیراه نگفته‌ایم، او چهره‌ای ماندگار در عرصه رسانه‌های فارسی زبان است که عمر حرفه‌ای خویش را در این مسیر صرف کرد و اگرچه در یکی از ملتهب‌ترین مقاطع تاریخ ایران زیست اما همواره در راهی گام برداشت که به درستی آن اعتقاد داشت. راهی که بی تردید دو واژه امید و آزادی در آن همراه و هم گام او بوده است.

او در ۲۵ بهمن ۱۳۱۳ خورشیدی در شهر اصفهان دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی را در شهرهای بندرعباس، تهران، کرمان، آبادان و شیراز تکمیل کرد.

نخستین فعالیت رسانه گرگین را باید انتشار روزنامه‌ی «دانش‌آموز» و همکاری با روزنامه‌ی «جوانان دمکرات» در سال ۱۳۳۰ خورشیدی دانست. این نشریات هر دو در تهران منتشر می‌شدند و به ذهنیت چپ تعلق داشتند. یک‌سال بعد او در رشته ادبی از مدرسه دکتر قریب فارغ‌التحصیل می‌شود و در ۱۳۳۳ در رشته ادبیات فارسی به دانشگاه تهران راه می‌یابد.

در خلال سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ کار حرفه‌ای مطبوعاتی خود را در مقام گزارشگر هنری و عضو هیأت تحریریه روزنامه‌ی کیهان، به مدیریت دکتر مصطفی مصباح‌زاده، آغاز می‌کند. تا آنکه در سال ۱۳۳۷ با فارغ‌التحصیلی از دانشگاه همزمان به رادیو ایران می‌پیوندد.

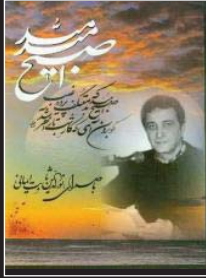
او در سال ۱۳۴۰ با پیگیری‌های مکرر موفق به تأسیس رادیو تهران می‌شود که، نخستین رادیوی فرهنگی تاریخ رسانه‌های ایران، به سرپرستی خود اوست. شاید باید تهیه و اجرای برنامه «صدای شاعر»، در این رادیو را یکی از مهم‌ترین نقاط عطف رسانه و ادبیات در ایران معاصر قلمداد کرد.

در سال ۱۳۴۵ خورشیدی به تلویزیون ملی ایران پیوسته و به عنوان نخستین گوینده خبر در این رسانه مشغول خدمت می‌شود و کمتر از یک‌سال بعد مدیریت روابط عمومی انتشارات تلویزیون را نیز به عهده می‌گیرد. انتشار مجله تماشا از دستاوردهای او در این دوره است.

یکی دیگر از فعالیت‌های مهم او همکاری در برگزاری جشن هنر است که

نورالدین ثابت ایمانی

اثر شناسی ثابت ایمانی



صبح امید



مناجات‌ها



گلچین حافظ



با جمهوری اسلامی بعید می‌نمود. او بار دیگر در این سوی دنیا و در لس‌آنجلس به حیات حرفه‌ای خود ادامه داد و بی تردید برای بسیاری از رسانه‌های فارسی زبان در خارج از کشور اعتبار آفرید.

ایرج گرگین که مانند بسیاری از روشنفکران مهاجر ایرانی به لس‌آنجلس آمده بود، رادیو امید را که نخستین رادیوی جدی و صاحب سبک ایرانیان در آمریکا بود پایه گذاشت که ثابت ایمانی گوینده خبر بود به اضافه خانم «هما سرشار»، «مانوک خدابخشیان»، «یوسف شهاب» و چند نفر دیگر که هر کدام بخشی را در این رادیو به عهده گرفته بودند.

چندی بعد ثابت ایمانی رادیوی خودش را بنا گذاشت که به رادیو ایران شهرت یافت و پس از مدتی با ادغام رادیو ایران و رادیو امید رادیو ملی ایران تاسیس شد و بار دیگر فصل تازه‌ای از همکاری میان این دو چهره رسانه‌ای آغاز شد.

در خلال سال‌های دوری از وطن ثابت ایمانی رادیو و تلویزیون موج بامدادی را به وجود آورد، در سیمای آشنای «قریب افشار» در NITV «ضیاء آتابای»، در رادیوی ایران و تلویزیون پارس با همکاری «مژده حبیبی» کوشید تا اخبار دقیق و درست را در اختیار مخاطبان خود چه در ایران و چه ایرانیان خارج از کشور قرار دهد.

یکی از برجسته‌ترین خصیصه‌های ثابت ایمانی صداقت او بود و احترامی که برای همگان و به خصوص دوستان و همکاران ارزشمند خود داشته است.

خصیصه دیگر و مهم‌تر او ایمان اوست. ایمانی که هیچ‌گاه جنبه تعصب ندارد ولی ایمانی است همراه با یقان، همراه با درک و درایت و او نه فقط ایمان خود را در آیینی که با آن زاده و پرورش یافته همچنان حفظ و محترم داشته بلکه به ایمان هر آیین دیگر نیز نهایت احترام را گذاشته است.

سرانجام این صدای ماندگار و شخصیت محبوب در صبحگاه چهارم سپتامبر ۲۰۱۲ در لس‌آنجلس و هزاران کیلومتر دورتر از سرزمینی که برای نخستین بار آفتاب بر صورتش تابیده بود، چهره در نقاب خاک کشید.

نوالدین ثابت ایمانی، مردی بزرگ، انسان دوست و انسانی بس حساس و عاشق وطن بود. مردی که به همان اندازه که اخبار را صادقانه و بی‌تعصب و سانسور برای میلیون‌ها نفر هموطنان خود ارائه می‌کرد، آنان را با صدای پرطنین خویش در خلسه اشعار بزرگ‌ترین عارفان شعر ایران قرار می‌داد. در رثای او همین یک نکته کافیست که ثابت ایمانی، از نخستین روزهایی که با ما بدرود گفت به صورت یک اسطوره درآمد است. این یک پدیده جدید و نشان به آن است که ثابت ایمانی فراتر از شغل و کار و حتی خدمات خود بوده است. از او بصورت سمبل و مظهر بزرگی از ایران و ایرانیت یاد می‌کنیم و این مهم‌ترین و بارزترین میراثی است که ثابت ایمانی از خود بجای گذاشته است.

اگر بخش فعالیت‌های گویندگی خبر نورالدین ثابت ایمانی را از سال‌های فعالیت او در رادیو نیروی هوایی در تهران دنبال کنیم این معروف‌ترین و محبوب‌ترین گوینده خبر در میان میلیون‌ها ایرانی، حدود ۶۰ سال در این زمینه گام برداشت و تلاش کرد.

ثابت ایمانی در سال‌های بعد در تلویزیون ایران که توسط «ثابت پاسال» بنیان گذاشته شده بود و در رادیو ایران و تلویزیون ملی ایران تلاش‌های خبری خود را ادامه داد و از همان زمان به عنوان «آقای خبر» شناخته شده بود.

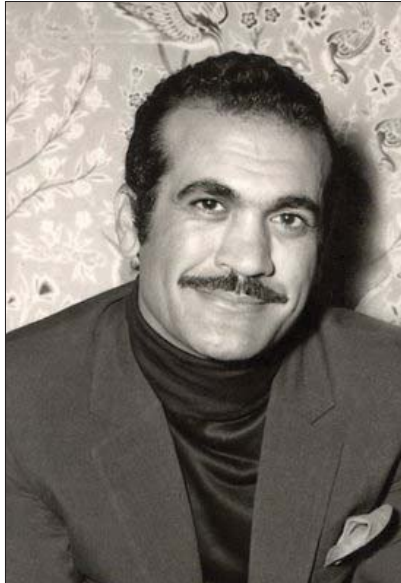
در دهه ۱۹۷۰ اخبار رادیو سه گوینده قوی داشت: «محمد سلطانی»، «ایرج گرگین» و «ثابت ایمانی».

سلطانی متأسفانه خیلی زود و در تصادف رانندگی جان سپرد. ایرج گرگین به تدریج در مراحل دیگری گام برداشت. برنامه‌ساز رادیو، مدیر تلویزیون و یکی از برگزارکنندگان جشن هنر شیراز شد.

ثابت ایمانی اما همچنان در بخش خبر باقی ماند و چون بسیاری از مردم این صدای شگفت‌انگیز او را حیف می‌دانستند که صرفاً برای خبر فعال باشد، ثابت ایمانی به صورت یکی از برجسته‌ترین گویندگان اشعار شعری کلاسیک ایران درآمد.

با وقوع انقلاب ثابت ایمانی نیز از گروه کسانی بود که استمرار همکاریش

فریدون فرخزاد



و ممارست خود را آمیخته با طنزی گزنده در این راه به کار گرفت. اما دست سرنوشت برای او تقدیری دورتر از شهر فرشتگان تدارک دیده بود. او که به گفته خود به لس آنجلس و نحوه زندگی در این شهر علاقه‌ای نداشت بار دیگر تن به مهاجرت داد و به آلمان رفت. فرخزاد ابتدا در شهر هامبورگ آلمان و سپس در شهر بن، ساکن شد و به فعالیت‌های سیاسی علیه جمهوری اسلامی پرداخت.

فریدون فرخزاد به سال ۱۹۹۱ در فیلم «I Love Vienna» نقش یک مسلمان افراطی را ایفا کرد.

او پس از انقلاب کنسرت‌های متعددی در شهرهای گوناگون جهان برگزار می‌کرد. فرخزاد هم چنین به مدت چهار سال، برنامه‌های رادیویی «سلام همسایه‌ها» را که برای ایران پخش می‌شد، تهیه می‌کرد. آخرین کتاب شعر فرخزاد به نام «من از مردن خسته‌ام» در انتقاد از حکومت مذهبی و استبداد دینی حاکم در ایران بود.

به شهادت خواهرش پوران فرخزاد، او در سال‌های جنگ ایران و عراق، سه بار به عراق سفر و به نوجوانان اسیر ایرانی در عراق کمک شایان توجهی نمود و تلاش کرد در مقام یک سفیر حقوق بشر از حقوق اسرای جنگی ایرانی خصوصاً جوانان حمایت کند.

در سال‌های دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی فرخزاد از هیچ انتقادی از جمهوری اسلامی و رهبران آن و خصوصاً خمینی که او را یک جنایتکار بالفطره می‌دانست ابایی نداشت و در صدد بود تا به هر طریق در روشنگری ذهن مردم جامعه جهانی و خصوصاً ایرانیان تأثیر داشته باشد. تلاش‌ها و مبارزات سیاسی و رسانه‌ای او برای دولتمردان تهران یک خطر جدی تلقی شده و همین موضوع باعث شد تا در روند ترورهای برون مرزی جمهوری اسلامی فرخزاد یکی از قربانیانی باشد که به فجیع‌ترین شکل ممکن در ۱۶ مرداد ۱۳۷۱ (۶ اوت سال ۱۹۹۲) در محل سکونتش بر اثر ضربات چاقو به قتل برسد.

بسیاری از کارشناسان و مفسرین اعمال نهایت شقاوت در سلاخی پیکر او را توسط مزدوران جمهوری اسلامی، پیامی برای خاموش کردن صدای سایر مخالفان و چهره‌های مطرح تلقی کرده‌اند. شرح این حادثه در کتاب خنی‌اگر در خون از انتشارات شرکت کتاب نوشته شده است.

فریدون فرخزاد در پانزدهم مهر ماه سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. مدتی در دبستان رازی و بعد در دبیرستان دارالفنون درس خواند و سپس به آلمان رفت. در مونیخ، وین و برلین حقوق سیاسی خواند و پایان نامه دکترای علوم سیاسی خود را درباره تأثیر عقاید مارکس بر کلیسا و حکومت آلمان شرقی نوشت و از دانشگاه مونیخ فارغ‌التحصیل شد.

فریدون فرخزاد که از نوجوانی به شعر و سرودن آن علاقه داشت سرانجام در سال ۱۹۶۴ نخستین مجموعه شعر مستقل خود را با عنوان «فصل دیگر» انتشار داده که تحسین بعضی منتقدان معروف را برانگیخت.

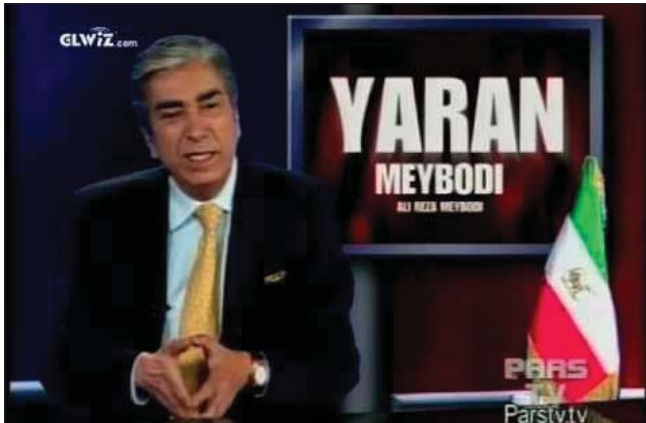
فرخزاد چند سالی عضو آکادمی ادبیات جوانان مونیخ بود و در سال ۱۹۶۶ به رادیو و تلویزیون این شهر نیز راه پیدا کرده و در این رادیو سلسله برنامه‌هایی همراه با طنز و توأم با موسیقی خاورمیانه، از جمله ایران تهیه می‌کرد و در تلویزیون آلمان نیز مجموعه فیلم رنگی «خیابان‌های آلپ» را ساخته است. فرخ زاد پس از بازگشت به ایران با عنوان برنامه‌ساز، هنرپیشه، خواننده و مجری مبتکر چندین برنامه تلویزیونی به رادیو تلویزیون ملی ایران پیوست. دوره حضور او در تلویزیون ملی ایران یکی از درخشان‌ترین دوران زندگی هنری اوست که برنامه‌های موفق و محبوبی را روی آنتن می‌برد. از جمله برنامه «میخک نقره‌ای» که تعداد زیادی از هنرمندان کنونی و مشهور ایران را به مردم معرفی نمود که ستار، ابی، مرتضی، شهره و شهرام صولتی، لیلا فروهر، نوش آفرین، سلی، سعید محمدی و روحی ساوجی از جمله آنان می‌باشند.

او می‌کوشید شیوه ویژه خود را در شومنی تلویزیون داشته باشد. بخش‌هایی از شعرهای او به کبابه‌های سیاسی اروپایی شباهت داشت و در لابه لای تکه‌های سرگرم کننده انتقادهایی از سیاست‌های روز را می‌گنجانید. فرخزاد در رابطه با مجری‌گریش در تلویزیون گفته است: «همیشه سعی می‌کنم مردم را در یک برنامه سه ساعته تلویزیونی که پر از خنده و شوخی و آواز و رقص است متوجه مطالبی بکنم که ارزش دارد بر روی آن‌ها فکر بشود».

او در سال ۱۳۵۰ در فیلم دل‌های بی آرام، به کارگردانی اسماعیل ریاحی و بازی ایرج قادری و شهلا ریاحی نیز ایفای نقش کرد. فرخزاد در زمینه موسیقی نیز فعالیت داشت و ملودی‌های روز غربی را در پیوند با شعر فارسی می‌خواند. آلبوم‌های موسیقی بسیاری نظیر کسی می‌آید، خاطره یک، شب بود بیابان بود، شهر من، آفتاب می‌شود و آهنگ‌های طلائی از او منتشر شده است.

فریدون فرخزاد پس از انقلاب مدت کوتاهی را در بازداشت به سر برد و سپس به شهر لس آنجلس در آمریکا مهاجرت کرد. او کتاب «در نهایت جمله آغاز است عشق» را در این شهر منتشر کرد. او در این ایام و با آغاز به کار تلویزیون ملی به سرپرستی کیومرث بوذرجمهری در کادر برنامه سازان این رسانه فارسی زبان در لس آنجلس قرار گرفت و به همرا پرویز صیاد تلاش در روشنگری مصائب ملت ایران در بعد از انقلاب داشت. فرخزاد در دوره‌های نیز با تهیه و تولید برنامه‌های هفتگی با تلویزیون پارس که روی کانال ۱۸ و با برنامه‌های یک ساعته پخش می‌شد همکاری کرد و تمرکز خود را در راه تلاش برای آزادی ایران متمرکز نمود و آن چنان که از او توقع می‌رفت تلاش

علیرضا میبیدی



به رادیو ایران وابسته به دکتر شاپور بختیار می‌پیوندد و به مدت هفت سال همکاری نزدیک خود را با این رسانه فارسی زبان حفظ می‌کند. او در سال ۱۹۹۰ برای دیدار مادر به شرق آمریکا و به دعوت دوستان برای دیداری ۱۰ روزه با اصحاب رسانه و همکاران قدیم به لس‌آنجلس می‌آید که این مسافرت او را برای همیشه ساکن این شهر می‌کند. او به محض ورود به دعوت دکتر حسین حقیقی و با رای‌گیری اعضای تحریریه رادیو صدای ایران به عنوان نخستین سردبیر این رادیو مشغول به فعالیت شده و این همکاری برای سالیان متمادی ادامه می‌یابد.

در سال ۲۰۰۰ و با تاسیس تلویزیون NITV او به این شبکه تلویزیونی پیوسته و برای نخستین بار در برنامه نروزی با اجرای اوست که تصویر شبکه‌های ماهواره ای در ایران رویت می‌شود.

میبیدی در سال ۲۰۰۳ به همراه ۵۶ نفر از دوستان و همکاران خود رادیو تلویزیون یاران را پایه‌گذاری می‌کند که از طریق فرستنده ای در کشور نروژ روی موج کوتاه برای داخل ایران برنامه پخش می‌کند. این رادیو برای دوسال به کار خود ادامه می‌دهد تا در جریان قرارداد شرکت نفت نروژ و دولت ایران به نمایندگی مهدی هاشمی (پسر رئیس‌جمهور وقت) این قرار داد از سوی جمهوری اسلامی منوط به تعطیلی فرستنده رادیو یاران از سوی دولت نروژ می‌گردد.

میبیدی در سال‌های بعد به صورت همزمان در رادیو صدای ایران (آقای علیرضا مروتی) و نیز تلویزیون پارس به همکاری ادامه می‌دهد.

او اکنون سال هاست که برنامه موفق و پر بیننده یاران را از طریق فرکانس شبکه پارس به سمع و نظر ایرانیان در داخل و خارج از ایران می‌رساند و یکی از موفق‌ترین برنامه سازان شبکه‌های فارسی زبان بر شمرده می‌شود. او در این سال‌ها علاوه بر فعالیت‌های رسانه‌ای اش که عموماً بار سیاسی و آگاهی رسانی دارد، ارتباط خود را با دنیای ادبیات و نوشتن شعر قطع نکرده و مجموعه‌هایی از او در زمینه ادبیات و شعر منتشر شده است.

شاید باید او را از نخستین گردانندگان مناظره‌های تلویزیونی در تاریخ رادیو تلویزیون ایران قلمداد کرد. میزگردهای پر شور و پر حرارتی که از آغازین سال‌های دهه ۱۳۵۰ خورشیدی در شبکه دوم تلویزیون ملی ایران در تهران آغاز شد و هنوز هم در برنامه پر بیننده یاران ادامه دارد. علیرضا میبیدی متولد شهر ادب پرور شیراز در سال ۱۳۲۴ خورشیدی است. او تحصیلات خود را تا پایان مقطع متوسطه در همین شهر ادامه داد و پس از اخذ دیپلم ریاضی برای ادامه تحصیل در مدرسه مهندسی راهی کشورهای اتریش، فرانسه و آلمان شد. اما پس از مدتی به مدرسه تصویرگری شهر کلن در آلمان پیوست و پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۹۶۶ میلادی با گذراندن امتحان استخدامی تلویزیون آلمان به این رسانه پیوست.

او در سال ۱۹۷۰ میلادی به ایران بازگشت و با همکاری دوستانش و بر اساس تجربه‌ای که در تلویزیون آلمان اندوخته بود اجرای برنامه «جنگ شهر» را در تلویزیون ملی ایران به عهده گرفت. اما این برنامه به دلیل ارتباط برخی عوامل آن با تیم گلسرخی به تعطیلی کشیده شد. تا اینکه او به دعوت مشترک تورج فرازند برای شبکه اول تلویزیون ملی و ایرج گرگین برای شبکه دوم بار دیگر راهی تهران شد.

علیرضا میبیدی با جلب رضایت فرازند دعوت گرگین را پذیرفت و برنامه پربیننده «این سو و آن سوی زمان» را روی آنتن برد. این برنامه در دوره حیات خود تا آخرین شب‌های قبل از انقلاب ادامه یافت، میزبان بیش از ۷۰ تن از چهره‌های روشنفکری ایران بود که به بحث پیرامون سنت و مدرنیته، غرب و شرق و بسیاری از موضوعات فلسفی و روشنفکری آن ایام می‌پرداختند.

در همین دوران اجرای برنامه «شرق و غرب» نیز از همین شبکه تلویزیونی به دلیل محبوبیت بالای میبیدی به عهده او گذاشته شد. میبیدی در این سال‌ها مدیریت و سردبیری مجله «بنیاد» را نیز عهده‌دار بود که از نشریات مولف در زمینه‌های فرهنگی، ادبی و فلسفی در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی در ایران محسوب می‌گردید.

او در نخستین دوره جایزه ادبی فروغ فرخزاد در کنار دیگر نام‌آوران مانند احمد شاملو، محمود عنایت، عباس پهلوان، جمیله شیخی و عشقی به عنوان روزنامه نگار برنده این جایزه، انتخاب و معرفی شد.

با وقوع انقلاب و تنها به فاصله کمتر از سه هفته، او نیز در اولین گروه ۵۰ نفره پاکسازی شده از رادیو تلویزیون قرار گرفت و برای سه سال و نیم پس از آن به صورت مخفیانه و در قالب زیر زمینی به انتشار دوره نوارهای «شبانه»، «شب‌نامه» و «صدا» مبادرت ورزید که مصاحبه مجموعه شبانه با صادق خلخالی که خواهان تغییر نام خلیج فارس به خلیج اسلامی شده بود، سر و صدایی به پا کرد.

میبیدی پس از این دوره زندگی و کار مخفیانه در ایران مجبور به جلائی وطن شده و از طریق ترکیه راهی پاریس می‌شود و در این شهر

ساسان کمالی



منتظر می‌شود. در این میان برنامه بزرگی مانند استقبال از گروگان‌های آمریکایی در ایران را بعد از آزادی آنها در آلمان برنامه ریزی و اجرا می‌کند. تا سرانجام راهی آمریکای می‌شود.

او در ایالات متحده آمریکا نیز علاوه بر آنکه به صنعت بیمه می‌پیوندد و تلاش اقتصادی خود را متمرکز این راه می‌کند اما هرگز از فضای فعالیت‌های رسانه‌ای کناره‌گیری نمی‌گیرد. در تاسیس یکی از نخستین تلویزیون‌های ایرانی در لس‌آنجلس نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و حتی نام این شبکه (جام جم) نیز به پیشنهاد او برگزیده می‌شود. در همان سال تاسیس این رسانه برون‌مرزی (۱۹۸۱) به دعوت او تظاهرات بزرگی بر علیه جمهوری اسلامی تدارک دیده می‌شود که از مهم‌ترین تأثیرات یک رسانه فارسی زبان برای جامعه است.

رادیو راه شب از یادگارهای او در خاطره جمعی ایرانیان در ایالات متحده آمریکا است که در سال ۱۹۸۷ راه اندازی شد و فعالیت‌های تنگاتنگی در آن با دیگر رادیوهای محلی خصوصاً با رادیوی خانم پریسا ساعد در تگزاس شکل گرفت.

در سال‌های بعد او همواره همکاری خود را با رادیو تلویزیون‌های فارسی زبان حفظ کرده است. او در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ با تکرار خاطره «صبح روز تعطیل» در رادیو تهران که در لس‌آنجلس راه اندازی شده است، شوری زیبا در ایرانیان این شهر به پا می‌کند و در جریان راه‌اندازی تلویزیون‌های پارس، NITV و برخی دیگر از رسانه‌های فارسی زبان سهم دارد. برنامه روزانه «عصرانه با ساسان کمالی» که با اجرای او از تلویزیون تپش برای ۸ سال پخش می‌شد بار دیگر موجب محبوبیت او میان نسل جوان داخل ایران می‌شود.

با تاسیس رادیو ۶۷۰ ام در لس‌آنجلس و با آغاز مدیریت افشین گرگین (دوره اول) در این رادیو ساسان کمالی نیز به رادیو ۶۷۰ پیوسته و می‌کوشد تا در بالا بردن میزان تمایل مخاطبان به این رادیو کوشا ظاهر شود. او که برنامه‌های بامدادی رادیو را در آن دوره اجرا می‌کند، پس مدتی از رادیو جدا شده اما با گذشت زمان بار دیگر به دعوت مدیران رادیو به این رسانه باز می‌گردد و همچنان برنامه خوب بامدادی اش را از سر می‌گیرد.

برنامه‌های ساسان کمالی به دلیل تبحر و تسلطی که بر معلومات عمومی دارد، همواره شنیدنی و آموزنده است.

به همان اندازه که این روزها برای ساکنان لس‌آنجلس و شنوندگان رادیو ۶۷۰ ام محبوب و معروف است، برای بینندگان شبکه اول تلویزیون ملی ایران هم محبوب و معروف بود.

ساسان کمالی مردی که نبوغ ریاضی و شناخت ویژه‌ای که از اعداد دارد به همراه شوخ طبعی ذاتی او از وی یک مجری مسلط، توانا و دایره‌ای بسط از اطلاعات عمومی ساخته است.

ساسان کمالی در مردادماه ۱۳۱۸ خورشیدی دیده به جهان گشود. شوق او به فعالیت‌های اجتماعی او را در مسیری قرار داد که خیلی زود مدارج ترقی را پیمود و پیش از آن که با رادیو تلویزیون ملی ایران آغاز به همکاری کند، در پرونده خود فعالیت در مقام یک خلبان آموزش دیده در آمریکا، کار در بانک و پذیرفته شدن در بورسیه تحصیلی سازمان برنامه راثبت کرد. با همین بورسیه بار دیگر راهی آمریکا شد تا ادامه تحصیل دهد و پس از بازگشت به ایران موسسه IMB او جذب نمود.

در همین سال هاست که همزمان با فعالیت‌های مستقیم شغلی به عنوان مترجم اخبار اقتصادی و علمی با روزنامه آیندگان فعالیت می‌کند و همین همکاری موجب می‌شود تا همزمان با دومین فرود آپولو بر روی ماه او برای کمک به بخش ترجمه این رویداد تاریخی راهی تلویزیون ملی ایران شود تا در ترجمه این برنامه برای پخش در تلویزیون ملی یاری رسان همکاران تلویزیون باشد. این همکاری و مشاوره درباره برنامه‌های علمی، استقبال مدیران تلویزیون را از او که تبحری ویژه در جذب مخاطب دارد بر می‌انگیزد و به زودی او به همراهی منصور مصلحی در کادر خبر علمی شبکه دوم تثبیت می‌شود. نزدیکی او به IMB این امکان را فراهم آورده است تا بتواند بهترین ترکیب مشاوره را برای بخش خبر علمی فراهم کند. در خلال سال‌های دهه ۱۳۵۰ خورشیدی، ستاره اقبال او در میان مردم درخشیدن گرفته است و استقبال مدیران رادیو تلویزیون ملی موجب می‌شود تا اجرای زنده برخی برنامه‌های مربوط به مناسبت‌های مهم به عهده او گذاشته شود. در میان این برنامه‌های دیدنی، شاید جشن سی و ششمین سالگرد تاسیس رادیو تلویزیون ملی ایران یکی از به یادماندنی‌ترین برنامه‌هاست که ساسان کمالی در حضور همه ستاره‌های رادیو تلویزیون اجرای این برنامه زنده را در سال ۱۳۵۵ به عهده می‌گیرد.

در همین دوره است که ساسان کمالی به عضویت در هیئت اجرایی حزب رستاخیر انتخاب می‌شود و پس از آن با پیوستن سعید قائم مقامی به رادیو تهران افام از او نیز دعوت می‌کند تا دو برنامه هفتگی «صبح روز تعطیل» و «تهران در شب» را برای این شبکه رادیویی تهیه و اجرا کند.

وقوع انقلاب برای ساسان کمالی که هم چهره شناخته شده‌ای دارد و هم در مبارزات علیه استبداد دینی تازه حاکم شده در ایران کوشنده است با خطرات بسیاری همراه است. تا آنجا که او مجبور می‌شود به صورت مخفیانه و با چهره مبذل از طریق مرز زمینی ایران را ترک کند.

نخستین مقصد او اقامت اروپاست و از آنجا که قرار است گروهی از مبارزان سیاسی در قاهره و با بغداد گرد هم آیند، او مدتی را به انتظار آغاز فعالیت‌های آنها

ضیا آتابای



در دهم فروردین ماه ۱۳۲۱ خورشیدی در مسجد سلیمان چشم به جهان گشود و از همان دوران کودکی نشان داد که ذوق هنر در رگ و پی او دویده‌است. ضیای نوجوان در همان سال‌های پایانی دوران دانش‌آموزی به خواننده‌ای جوان و محبوب برای شنوندگان رادیو مرکز خوزستان و بینندگان تلویزیون شرکت نفت تبدیل می‌شود و قبل از آنکه از دبیرستان شاپور در اهواز فارغ‌التحصیل شود، دوبار روی صفحه این تلویزیون به اجرای ترانه می‌پردازد.

فرا رسیدن دهه ۱۹۶۰ میلادی برای او فرصتی است تا برای ادامه تحصیل به اروپا برود و سرانجام او از مدرسه فیلم و سینمای مونیخ در آلمان فارغ‌التحصیل می‌شود.

او که شوق موسیقی و هنر دارد، در بازگشت به ایران حرفه خوانندگی را جدی‌تر از قبل دنبال می‌کند و همزمان شرکت سولار را تاسیس می‌کند تا بتواند ترانه‌ها خود را بهتر تولید نماید و همچنین در معرفی آثار موسیقی غربی به جوانان ایرانی موثر باشد.

همزمان با همین رویدادهاست که به تهران نقل مکان می‌کند و به دعوت یکی از دوستان برای نخستین بار در انجمن دوشیزگان و بانوان که ریاست آن‌را خانم مستعان عهده دار است به اجرای موسیقی می‌پردازد. شوق و هنر او چنان شگفتی آفرین است که به دعوت این انجمن به عنوان خواننده رسمی آنها به برنامه هفت خوان در تلویزیون ملی دعوت می‌شود و اجرای او در این برنامه ستاره اقبالش را به درخشش در می‌آورد.

در این ایام او به رادیو ایران می‌پیوندد و به عنوان خواننده ثابت رادیو کارهای فاخری را به جامعه خصوصا جوانان علاقمند عرضه می‌کند.

موفقیت‌های پیاپی ضیا آتابای توجه مدیران شرکت CBS را که به تازگی در ایران شعبه‌ای را افتتاح کرده‌اند به خود جلب نموده و سرانجام او را با سمت مدیر تولید این کمپانی بزرگ در ایران استخدام می‌کنند و در نهایت او به سرپرستی این موسسه در ایران می‌رسد که همزمان با تحولات منجر به انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی است.

در فردای انقلاب علاوه بر آنکه او دیگر در رادیو و تلویزیون حضوری ندارد به طور گسترده مورد فشار و آزار انقلابیون است تا آنجا که به دفعات دفتر کمپانی CBS در تهران مورد غارت نیروهای انقلابی قرار می‌گیرد و ضیا آتابای با باج‌خواهی‌های متنوعی روبروست. در این اثنا او به سفارش صباغیان در دولت موقت برای تکمیل سیستم کاری شرکت متبوعش به آمریکا می‌رود و پس طی دوره‌های تخصصی و جلب حمایت مدیران این موسسه راهی ایران است که ماجرای گروگان‌گیری به وقوع می‌پیوندد. مدیران CBS به او پیشنهاد می‌دهند که در این کمپانی به ماند و تجربیاتش را برای آنها صرف کند اما او نمی‌پذیرد و به عشق ساختن ایرانی آباد به ایران برمی‌گردد. این بازگشت او را در شرایط دشواری قرار

می‌دهد که سراسر تهدید، فشار و آزار نیروهای کمیته‌ای و انقلابیون تند روست. او به ویلای خانوادگی‌اش در بندر پهلوی پناه می‌برد اما آنجا نیز در امان نیست و سرانجام از زندان گیلان سر در می‌آورد. دوران زندان برای او یکی از سخت‌ترین دوران زندگی‌اش است که شاهد شکنجه دیگر هم‌بندان است.

سرانجام او با کمک برخی افراد محلی و با چهره مبدل از طریق مرز زمینی به پاکستان می‌رود و در نهایت در سال ۱۹۸۱ در اسپانیا ساکن می‌شود.

اقامت سه ساله آتابای در اسپانیا منجر به تاسیس رادیوی فارسی زبان در این کشور است که هفته‌ای یک ساعت روی موج افام برنامه پخش می‌کند.

دست سرنوشت سرانجام او را بار دیگر به ایالات متحده آمریکا می‌کشاند و او ساکن کالیفرنیا می‌شود.

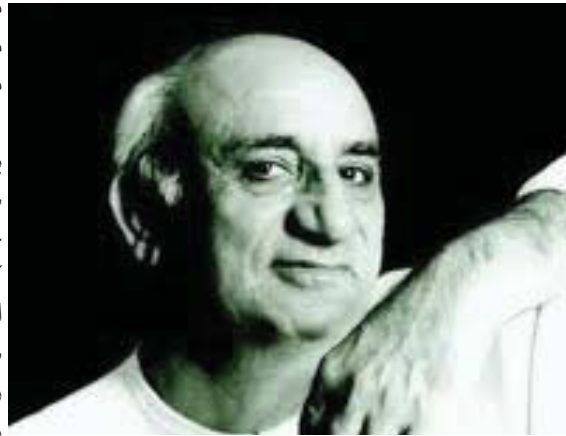
آتابای پس از سکونت در آمریکا در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، تلویزیون کابلی دریا را تاسیس می‌کند و همین تلویزیون در پایان این دهه در مشارکت با امیر شجره با تلویزیون پارس ادغام می‌شود. اما این مشارکت دیری نمی‌پاید و به دلایل گوناگون منجر به جدایی آنها می‌گردد.

در سال ۲۰۰۰ او بار دیگر اقدام به تاسیس تلویزیون جدیدی می‌کند که NITV نام می‌گیرد. درست در نوزدهم پس از آن است که برای نخستین بار از طریق ماهواره امواج این تلویزیون به ایران می‌رسد و فصل نوینی از فعالیت‌های رسانه‌های فارسی زبان در آمریکا رقم می‌خورد.

تلویزیون NITV از آن زمان تا کنون همچنان به فعالیت ادامه داده‌است و اگرچه در دو مقطع به دلیل بیماری ضیا آتابای موقتا تعطیل شد اما خوشبختانه فرکانس آن هم اینک در آمریکا قابل دریافت است.

آتابای در NITV همواره کوشیده است پاسدار آزادی بیان باشد.

پرویز کاردان



می‌سازد که در آن سال‌ها میان مردم بشدت گل می‌کند. شب‌هایی که این سریال از تلویزیون پخش می‌شد، خیابان‌های تهران کاملاً خلوت می‌شد. کاردان برای اولین بار از ستار که آن‌زمان جوانی با استعداد بود برای خواندن شعر موسیقی این سریال استفاده می‌کند و بدین ترتیب است او به عالم هنر معرفی می‌شود. سریال «اختاپوس» اولین کار مشترک پرویز صیاد و پرویز کاردان کار بعدی او بود. تپیی که برای اولین بار در این سریال معرفی شد و بعدها به شدت گل کرد، قاطبه با نقش آفرینی زیبایی نوذر آزادی بود. کاردان فعالیت سینمایی‌اش را با فیلم عمو یادگار به عنوان بازیگر و کارگردان در سال ۱۳۵۰ آغاز می‌کند. فیلم مراد برقی و هفت دختر و بر اساس سریال خانه بدوش را در سال ۱۳۵۳ می‌سازد.

سال‌های دور از وطن برای کاردان از فردای انقلاب آغاز می‌شود و او سرانجام به لس‌آنجلس مهاجرت کرده و در دل جامعه ایرانیان مقیم این شهر خانه می‌کند. حضور پرویز کاردان در لس‌آنجلس همچنان همراه با خلاقیت‌های هنری و نمایشی اوست. بارها در سال‌های غربت نمایش‌های گوناگونی را روی صحنه می‌برد و همواره هنر تاتر ایرانی را در غربت زنده نگه می‌دارد. کاردان با پیدایش تلویزیون‌های ۲۴ ساعته بار دیگر به دنیای رسانه باز می‌گردد و می‌کوشد تا با برنامه‌های مختلف مسیر آشنایی مردم را با زوایای هنر هموار کند. او برای مدتی مدیریت تلویزیون اندیشه را در این شهر به عهده می‌گیرد که موجب رونق این رسانه دیداری در سطح جهانی می‌شود.

پرویز کاردان در سال‌های اخیر و با اتکا به بیش از نیم قرن تجربیات با ارزش خود در زمینه مستند سازی فعال است و در سه سال گذشته چندین مستند دیدنی از او که بیشتر بر موضوع باز شناسی شخصیت‌های معتبر جامعه ایرانی متمرکز بوده است در برنامه‌ای با عنوان مهمان ناهار با پرویز کاردان، از طریق تلویزیون بخش فارسی صدای امریکا به روی آنتن فرستاده است.

در سال گذشته نیز دو فیلم مستند پژوهشی او درباره شهبانو فرح پهلوی که از طریق شبکه تلویزیونی اندیشه پخش شد، توانست نگاه مخاطبان بسیاری را به خدمات آخرین ملکه ایران در زمینه هنر متوجه کند. پرویز کاردان هم اکنون در حال پیش تولید یک سریال تازه است.

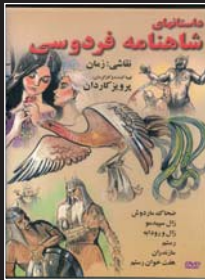
در میان هنرمندان سرشناسی که از دریچه تلویزیون ملی ایران به خانه قلب میلیون‌ها ایرانی راه باز کردند پرویز کاردان را می‌توان یکی از ماندگارترین چهره‌ها دانست. پرویز کاردان زاده ۱۳۱۶ در شیراز و فارغ‌التحصیل از هنرستان هنرهای تزئینی تهران در رشته نقاشی و طراحی و همچنین کارگردانی تلویزیونی از انگلستان است. او فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۳۸ با بازی در نمایش‌های تلویزیونی آغاز و سال ۱۳۴۰ با بازی در تئاتر صحنه‌ای ادامه فعالیت داد. سینما نیز در تجربه حرفه‌ای او جا دارد او برای نخستین بار در سال ۱۳۵۰ با کارگردانی و بازی در فیلم عمو یادگار به سینما پا گذاشت.

پرویز کاردان فعالیت در تلویزیون ایران را به عنوان کارگردان و بازیگر در سال ۱۳۳۸ آغاز نمود. اولین کارش «سرکار استوار» از سریال‌های طنز قدیمی و طولانی تلویزیون ملی ایران بود که بسیاری از بخش‌های این سریال را خود نوشته و کارگردانی نموده بود، سال‌ها هفته‌ای یکبار مردم را در پای تلویزیون می‌نشاند و بخش تکراری آن در برنامه‌های نیمروز تابستانی نیز طرفداران فراوانی داشت. نقش سرکار استوار را عبدالعلی همایون بازی می‌کرد. مامور ژاندارمری روستایی در جای نامعلومی در ایران که با نقشه‌های هوشیارانه‌ای که طرح می‌کرد و نام آن را «پولتیک سرکار استواری» می‌نامید، خلافاً فکاران را در دام می‌انداخت. تپ‌های ماندگاری در این سریال تلویزیونی خلق شد که بعدها هریک برای خود سوژه سریال‌ها و حتی فیلم‌های سینمایی بسیار شدند. معروف‌ترین این تپ‌ها، صمد با بازی پرویز صیاد، کر معلی خان و ... بودند. بعد از آن، کاردان سریال خانه به دوش را بر مبنای یک شخصیت تخیلی، یعنی مراد برقی

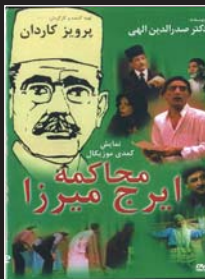
اثر شناسی پرویز کاردان



هنر ایران



شاهنامه فردوسی



محاکمه ایرج میرزا



پرواز



شاهزاده خانم و آقای وزیر

هما سرشار



اگرچه برای عموم علاقمندان به فرهنگ و هنر نام و آوازه بلند هما سرشار با حرفه روزنامه‌نگاری پیوند خورده‌است اما باز نگری به سابقه فعالیت‌های حرفه‌ای او نشانگر حضور چشمگیر و تاثیرگذار این چهره فرهنگی در رادیو تلویزیون ملی ایران است.

هما سرشار در سال ۱۳۲۵ در شیراز متولد شده است. دیپلم را از دبیرستان رازی تهران، لیسانس رشته ادبیات فرانسه را از دانشگاه تهران، فوق لیسانس رشته مدیریت ارتباطات را از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی USC گرفته‌است و دارای دکترای افتخاری در رشته روزنامه‌نگاری از دانشگاه جهانی آمریکا American World University است.

هما سرشار که سابقه فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش به سال ۱۳۴۳ و آغاز به انتشار هفته نامه زن روز در موسسه کیهان باز می‌گردد، از سال ۱۳۵۱ تا وقوع انقلاب با سمت تهیه‌کننده، نویسنده و مجری برنامه چهاردیواری در سازمان رادیو تلویزیون ملی

لس آنجلس به دعوت شادروان گرگین به تحریریه این رادیو پیوست و برای سالیان متمادی تهیه کنندگی و اجرای برنامه‌های موفق بسیاری را به عهده گرفت. سرشار همچنین برای مدت ده سال از طریق فرانکس تلویزیون جام جم به اجرای برنامه‌هایی با هدف اطلاع رسانی و روشنگری در سطح جامعه ایرانیان در سراسر جهان پرداخت.

هما سرشار که یکی از مطرح ترین پژوهندگان اجتماعی، تاریخی و رسانه‌ای ایرانی آمریکایی است همواره در برنامه‌های خود تلاش کرده‌است دیدی واقع گرایانه نسبت به موضوعات روز داشته باشد. روندی که این روزها در برنامه خوب صبحانه با هما سرشار از رادیو ایران ۶۷۰ای ام نیز موجب جلب توجه گسترده مخاطبان را به برنامه او فراهم آورده است.

ایران فعالیت کرد. این برنامه که از شبکه یک تلویزیون ملی ایران منتشر می شد در بالابردن سطح آگاهی‌های اجتماعی و خانوادگی زنان تاثیر سازنده ای داشت.

او نیز با سرکار آمدن تندروهای انقلابی در ایران مجبور به جلائی وطن شد و از سال ۱۹۷۹ به این سو در ایالات متحده آمریکا ساکن است. اما آنچنان که سابقه تلاش‌های فرهنگی‌اش نشان می دهد، دوری از وطن نه تنها ارتباط او را با روزنامه نگاری، فرهنگ و ادبیات سرزمین مادری قطع نکرد بلکه انگیزه‌ای قوی شد تا او مجدانه در راستای آرمان‌های آزاد اندیشانه اش به استمرار حیات حرفه ای خود بپردازد.

از همان سال های نخستین گردهم آمدن ایرانیان در جنوب کالیفرنیا، نام هما سرشار همواره در تراز نخست فعالان فرهنگی و رسانه ای جامعه ایرانی آمریکایی درخشیده است. او از ابتدای تاسیس رادیو امید در

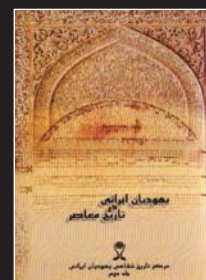
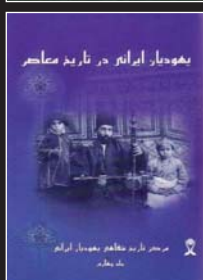
اثر شناسی هما سرشار



در کوچه پس کوچه‌های غریب



شعبان جعفری



یهودیان ایرانی



پرویز قریب افشار



همزمان قریب افشار ماحصل تجربیات و تحصیلات خود در ایالات متحده آمریکا را در مقام استاد در مدرسه عالی رادیو تلویزیون و نیز دانشکده علوم ارتباطات در اختیار دانشجویانی گذاشت که آرام آرام جذب بخش‌های گوناگون رسانه‌ای در کشور می‌شدند.

اعتماد او به جوانان و تلاشش برای معرفی چهره‌های جدید در مقام مجریان برنامه‌ها از یک سو و اجرای موفق خود او در برنامه‌هایی مانند «دنیای خوب ما»، «آدینه شب» و ویژه برنامه‌های مناسبت‌های ملی مانند نوروز، یلدا و مهرگان موجب شد تا به چهره‌ای محبوب بین بینندگان تلویزیون ملی بدل شود.

یکی از مهمترین دستاوردهای پرویز قریب افشار در دوره خدمت به رادیو تلویزیون ملی ایران تاسیس و راه‌اندازی نخستین تلویزیون بین‌المللی ایران بود که با موفقیت به انجام رسید.

قریب افشار در آستانه انقلاب به دلیل آن‌که در آن زمان همسری آمریکایی داشت برای همراهی وی و فرزندانش به آمریکا آمد اما وقوع انقلاب و فجایع آن موجب شد تا دیگر نتواند به ایران بازگردد.

اما حضور او در آمریکا موجب نشد تا او از حرفه‌اش دور بماند و بلافاصله دست بکار شد به گونه‌ای که تنها دو سال پس از انقلاب و مهاجرتش توانست در سال ۱۹۸۰ شبکه تلویزیونی سیمای آشنا را تاسیس و با همکاری دیگر چهره‌های توانای مجبور به جلائی وطن شده برنامه‌های متنوعی تولید کند و به روی آنتن بفرستد. او در این شبکه تلویزیونی که تا سال ۲۰۱۱ فعال بود و از طریق کانال ۱۸ در جنوب کالیفرنیا برای علاقمندان قابل رویت، توانست برای نخستین بار تماس مستقیم مردم با استودیو و نیز نخستین اجرای زنده برنامه تلویزیونی فارسی زبان در آمریکا را رقم بزند.

پرویز قریب افشار در سال‌های غربت توانسته‌است بیش از ۱۲ هزار ساعت برنامه تولید، اجرا و پخش نماید که رکوردی ماندگار برای او محسوب می‌شود. او هم اکنون ساکن جنوب کالیفرنیا است.

چهره گرم و لحن خودمانی او به گونه‌ای گیرا برای بینندگان تلویزیون ملی ایران در سال‌های دهه ۵۰ خورشیدی دلنشین بود و از او مردی ساخت که برای سالیان طولانی در خاطره جامعه ایرانیان در اقصی نقاط دنیا ماندگار شد.

پرویز قریب افشار متولد تهران است. او پس از طی تحصیلات مقدماتی خود در دبیرستان مروی تهران برای ادامه تحصیل در خلال دهه ۱۹۶۰ میلادی راهی آمریکا شد و در این کشور علاوه بر اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته رادیو تلویزیون به مدت یک سال و نیم همکاری با شبکه NBC را در کارنامه حرفه‌ای خود ثبت کرد.

او در سال ۱۹۷۰ میلادی به ایران بازگشت و به فاصله کوتاهی به استخدام رادیو تلویزیون ملی ایران درآمد و با سمت مدیر برنامه‌ها در شبکه یک این سازمان، مشغول به فعالیت شد. در این دوره بسیاری از برنامه‌ها خصوصاً با گرایش خانوادگی و کودک و نوجوان با طراحی و مدیریت او تولید شد و توانست به غنای برنامه‌های رادیو تلویزیون ملی بیافزاید.

حسین فرجی



اجرای گرم و تسلط او بر اخبار یکی از مشخصه‌های بارز حسین فرجی است که همواره برنامه‌های خود را با گرمای احساسات مبین دوستانه و تعهدش برای حفظ حقایق و افشای واقعیت‌ها همراه کرده است.

حسین فرجی که در تهران دیده به جهان گشوده‌است از سال ۱۳۴۵ خورشیدی با سمت گویندگی خبر به رادیو تلویزیون ملی ایران پیوست. او که در ابتدا متن اخبار تصویری را برای این رسانه ملی می‌خواند، خیلی زود مدارج ترقی را طی و با سمت

سردبیر بخش خبر عازم واحد رادیو تلویزیون در بندرعباس در جنوب ایران شد. او که در این شهر به مدیریت بخش خبر ارتقای مقام یافته بود در سال ۱۳۴۹ به تهران بازگشت تا با مسئولیت سردبیری خبر نیمروز تلویزیون ملی ایران ادامه کار دهد و پس از آن نیز برای مدت سه سال به سمت مدیریت خبر مرکز مهاباد به این شهر عازم شد.

ماموریت بعدی حسین فرجی سردبیری ارشد خبری در بخش فارسی صدای آلمان (دویچه‌وله) بود که از سال ۱۹۷۴ تا زمان وقوع انقلاب با درخواست مقامات آلمانی برای سه دوره پیاپی تمدید شد.

با نزدیکی به انقلاب و پس از آنکه فرازمنده به مدیرعاملی رادیو تلویزیون ملی منسوب می‌شود، ماموریت فرجی به صورت یکجانبه از سوی تهران ملغی اعلام می‌گردد اما اصرار مسئولین آلمانی همچنان بر ادامه همکاری وی با این رسانه است.

او تنها یک ماه پس از انقلاب به ایران باز می‌گردد و طی مدت کوتاهی شاهد جنایات وحشتناک نیروهای تازه به قدرت رسیده در ایران شده و در می‌یابد که همکاری با این حکومت جدید جز خیانت به وطن نیست. از همین رو به آلمان بازگشته و پیشنهاد استخدام دویچه‌وله را پذیرفته و تا سال ۱۹۹۵ در بخش فارسی این شبکه خبری به همکاری در سمت‌های گوناگون ادامه می‌دهد. او از نخستین کسانی است که در آن دوران شدیدترین انتقادات خود را در خصوص اعدام‌ها و پایمال شدن حقوق مردم در جمهوری اسلامی به صورت مقالات مرتبی در بخش فارسی صدای آلمان منتشر می‌کند تا جایی که به دنبال اعتراض مقامات ایرانی برای مدتی از سوی آلمانی‌ها ممنوع القلم می‌شود.

پس از بازنشستگی زود هنگام فرجی از صدای آلمان، او به صورت مرتب به عنوان برنامه ساز به همکاری با سایر رسانه‌های شنیداری و دیداری فارسی زبان ادامه می‌دهد که در آن میان می‌توان به رادیو اسرائیل، رادیو صدای ایران، پرژن رادیو، تلویزیون تصویر ایران و تلویزیون پارس اشاره کرد. حسین فرجی از سال ۲۰۰۵ تا کنون ساکن لس‌آنجلس است.

شهیار قنبری



شهیار قنبری ششم مرداد سال ۱۳۲۹ در خانواده‌ای اهل هنر به دنیا آمد. کار ادبی را از نوجوانی آغاز کرد و در آن زمان برای نشریه اطلاعات کودکان داستان کوتاه می‌نوشت، گاه نیز اشعاری می‌سرود. سپس برای ادامه تحصیل در رشته ادبیات به کمبریج رفت و در میانه دهه ۱۹۶۰ میلادی به ایران بازگشت.

شهیار پس از بازگشت به ایران سرودن ترانه را آغاز کرد. نخستین ترانه‌ای که نوشت «دیگه اشکم واسه من ناز میکنه» بود. از دیگر ترانه‌های دیگر او که از رادیو پخش شد، می‌توان به «ستاره آی ستاره» «دیگه اشکم واسه من ناز میکنه» (موسیقی از اسفندیار منفرد زاده) هر دو با با صدای گوگوش اشاره کرد.

همکاری شهیار و واروژان در حقیقت شروع دوران دیگری از زندگی هنری وی است. نخستین ترانه این دو با عنوان بوی خوب گندم با اجرای داریوش خواننده معترض ایرانی باعث شد تا خواننده و شاعر هر دو به زندان بیفتند.

طی سال‌های بعد شهیار با خوانندگان مشهوری نظیر داریوش، فرهاد مهاد، ستار، ابی و گوگوش همکاری کرد.

شهیار قنبری علاوه بر ترانه سرایی دیگر فعالیت‌های هنری مانند آهنگسازی، نمایش‌نامه‌نویسی، مجری‌گری تلویزیونی و رادیویی، فیلم‌سازی، روزنامه‌نگاری، برنامه‌سازی برای رادیو و تلویزیون‌های فارسی زبان در لس‌آنجلس و نیز خوانندگی را نیز در کارنامه هنری خود دارد.

شهیار قنبری برای مدتی مدید با برنامه‌های رسانه‌ای خود با عنوان غدغن‌ها تأثیری بالقوه در فضای فرهنگی رسانه‌ای در خارج از کشور داشته‌است و عموماً با نقدهای خود روند رشد فعالیت‌های هنری جامعه ایرانیان آمریکا را هموار کرده است. او از منتقدان مطرح عدم رعایت قوانین کپی رایب در خصوص آثار هنرمندان شناخته می‌شود که به صورت مستمر برای احیای فرهنگ رعایت حقوق پدیدآورندگان آثار فرهنگی در جامعه کوشیده‌است و تلاش کرده تا ایرانیان را به پاسداری از حقوق معنوی آثار هنرمندان خود متوجه سازد. شهیار قنبری هم اکنون ساکن لس‌آنجلس است.

فرهنگ هلاکویی

اثر شناسی فرهنگ هلاکویی



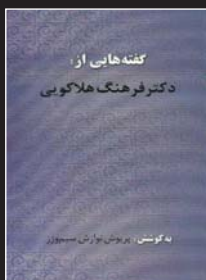
خانواده تک سرپرست



چرا ازدواج چرا طلاق



آزادی



گفته‌ها



دیری نپایید و او که اندیشه‌های بزرگ و تحول ساز در سر داشت پس از چند سال به دلیل اختلاف نظر با مسئولان تلویزیون از مسئولیتش کناره گیری کرد و به آمریکا بازگشت.

باز گشت او به آمریکا همزمان با ادامه تحصیل او در این کشور می‌شود و سپس با وقوع انقلاب، او که دکترای خود را در سال ۱۹۷۴ از دانشگاه یوتا در رشته جامعه شناسی اخذ کرده است، لس آنجلس را به خانه جدید خود مبدل می‌کند.

دکتر هلاکویی که در سال‌های غربت اهم توجه خود در حوزه علم روان درمانی و مشاوره خانواده متمرکز کرده است با پیدایش نخستین کلونی‌های متمرکز ایرانیان و درک نیاز بالقوه این جامعه به مشاوره در زمینه موضوعات روان درمانی می‌کوشد تا دانش و تجربه خود را در اختیار عموم قرار دهد. از همین رو با توجه به سابقه فعالیت‌های رسانه‌ای و البته استعداد شگرف خود در این زمینه به همکاری با چهره‌های مطرح رادیو تلویزیون ملی ایران در غربت می‌پردازد.

اوج فعالیت‌های دکتر هلاکویی از سال ۲۰۰۰ میلادی و با تاسیس رادیو ۶۷۰ ام در لس آنجلس آغاز می‌شود که در تمام این مدت بی وقفه او همه روزه دو ساعت برنامه رازها و نیازها را اجرا کرده است.

دکتر هلاکویی همچنین از طریق شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای برای سال‌های متمادی به پرسش‌های تلفنی مخاطبان فارسی‌زبان از سراسر دنیا، درباره مسایل روان درمانی - اجتماعی - خانواده و دیگر موارد وابسته پاسخ داده و جنبه‌های مختلف آنان را مورد بحث قرار می‌دهد.

اگرچه عموم ایرانیان فرهنگ هلاکویی را بیشتر در مقام یک مشاور خانواده پیشتار ایرانی می‌شناسند اما نمی‌توان تجربه و خدمات او را در سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران نادیده انگاشت و حتی در سال‌های مهاجرت و زندگی در آمریکا او را جدای از بدنه فعال رسانه‌های موفق ایرانی در آمریکا قلمداد کرد.

فرهنگ هلاکویی متولد شهریور ماه ۱۳۲۳ در شهر شیراز است. او دارای مدرک دکترا در رشته «جامعه‌شناسی» و فوق‌لیسانس در رشته‌های «اقتصاد» و «مشاوره ازدواج، خانواده و کودکان» است. او پیش از انقلاب استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بوده است.

دکتر هلاکویی پس از به پایان بردن تحصیلاتش در آمریکا در سال ۱۳۵۳، به ایران بازگشت. مدت زمانی سرپرست «کمیته فرهنگی - اجتماعی» در «معاونت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری» سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران بود و همچنین در دانشگاه تهران نیز به تدریس می‌پرداخت. او در این ایام با آنچه به عنوان دستاوردهای تحصیل و آشنایی با متدهای روز برنامه سازی به دست آورده بود کوشید تا مسیر رونق برنامه‌های علمی و فرهنگی را در رادیو تلویزیون ملی ایران هموار کند. جمله‌ای معروف از ایرج گرگین درباره دکتر هلاکویی نقل شده است که می‌گفت: «در همان ایام برای نخستین بار دیده‌است که جوانی توانا و سخن ور به رادیو آمده است که نزدیک به یک ساعت در پشت میکروفون صحبت می‌کند حتی بدون اینکه یک تپق بزند».

اما همکاری دکتر هلاکویی با رادیو تلویزیون ملی ایران

مهرداد پارسا



مهرداد پارسا متولد مهرماه ۱۳۲۶ در شهرستان خرم آباد است. او که از سنین نوجوانی و در چهارده سالگی برای نخستین بار ایستادن پشت میکروفون را تجربه کرد و برگزارای مراسم‌های میدانی را به عهد گرفت، توانست با همکاری با مرکز رادیو تلویزیون استان لرستان به عنوان گوینده و گزارشگر جوان فعالیت خود را آغاز نماید در این دوران برنامه‌ای

ویژه به گویندگی و تهیه کنندگی او با عنوان لرستان را بهتر بشناسیم برای بسیاری از شنوندگان رادیو ایران خاطره انگیز شد.

پارسا پس از اخذ دیپلم به استخدام رسمی خبرگزاری پارس درآمد و در پی آن با دعوت ایرج گرگین به عنوان مامور به خدمت به همکاری با خبرگزاری رادیو تلویزیون ملی در استان لرستان مشغول شد. در همین ایام بود که در جریان بازدید محمدرضا شاه از نمایشگاه بازدید استان‌ها او فرصت یافت تا تنگناهای رسانه‌ای در این استان را به استحضار پادشاه برساند و طبق دستور مستقیم شاه رادیو مرکز لرستان تاسیس شد و در سال‌های نخستین دهه ۱۳۵۰ خورشیدی مهرداد پارسا با سمت مدیریت این مرکز رسانه‌ای در خدمت سازمان رادیو تلویزیون ملی بود.

او چند سال پیش از انقلاب به تهران مهاجرت کرد و بار دیگر به خبرگزاری پارس بازگشت تا با سمت سردبیر خبر سیاسی همچنان به حرفه روزنامه‌نگاری ادامه دهد. در جریان وقوع انقلاب او نیز مانند بسیاری از چهره‌های رادیو تلویزیونی از کار برکنار و از خدمت منصرف شد و از همین رو به نگارش کتاب روی آورد که ماحصل آن انتشار ۱۷ جلد کتاب بود.

مهرداد پارسا در سال ۱۹۸۵ برای انجام عمل جراحی قلب به آمریکا آمد و به توصیه پزشکان وادار به ادامه حیات در این کشور گشت. با مهاجرت به آمریکا او در سال ۱۹۸۷ رادیو ملی پارس را در لاس وگاس بنیاد نهاد و توانست برای مدت شانزده سال این رادیو را اداره نماید و از طریق این فرستنده اخبار موثق را به زبان پارسی در اختیار شنوندگان خود قرار دهد. پارسا سرانجام در سال ۲۰۰۰ و با تاسیس شبکه تلویزیونی پارس و با دعوت مهندس شجره مدیر این تلویزیون همکاری با بخش خبر این رسانه تازه تاسیس را آغاز کرد و اگرچه در سال‌های ابتدایی به صورت پاره وقت و فقط هفته‌ای یکبار به لس‌آنجلس می‌آمد اما به مرور و با تعطیل شدن رادیو ملی پارس به این شهر مهاجرت کرده و مسئولیت بخش تفسیر خبر و برنامه‌های خبری در این رسانه را عهده دار شد. مهرداد پارسا هم اکنون نیز به عنوان گزارشگر ارشد خبری تلویزیون پارس مشغول تلاش برای فرهنگ و جامعه ایران است.

حسین حجازی



حسین حجازی در بهمن ماه ۱۳۲۱ خورشیدی دیده به جهان گشوده‌است. او که متولد خرم آباد مرکز استان لرستان در ایران است تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته اقتصاد تا مقطع فوق لیسانس ادامه داد و پس از آن علاوه بر تدریس در دانشگاه با سمت مدیریت برنامه و بودجه دانشگاه آزاد ایران به استخدام این نهاد آموزشی درآمد.

او که از اواسط دهه ۴۰

خورشیدی علاقه‌مندی خود به فعالیت‌های رادیویی را به بروز رسانده بود، سرانجام در میانه دهه ۵۰ خورشیدی و در پی راه اندازی رادیو تهران روی موج افام در پایتخت ایران به مدیریت سعید قائم مقامی، برای اجرای دو برنامه در این شبکه رادیویی که برای پایتخت نشینان برنامه پخش می‌کرد، دعوت به همکاری شد. برنامه شبانه هفتگی او که هفته‌ای یک شب از نیمه شب تا ۶ بامداد اجرا می‌شد، به قدری محبوبیت یافت که در همان ماه‌های منتهی به جریانات انقلاب توانست شنوندگان بسیاری را به خود جذب کند.

در همین احوال است که حسین حجازی به دعوت برادرش که ساکن آمریکاست و برای اخذ اقامت این کشور درست یکی دوماه پیش از انقلاب به آمریکا مسافرت می‌کند. در همین حین انقلاب در ایران رخ می‌دهد و او با اولین پرواز به ایران بازمی‌گردد اما به درستی درمی‌یابد که ایران پس از انقلاب آنچه وعده داده شده بود نیست. به همین رو در کمتر از یک ماه تصمیم به بازگشت به آمریکا را می‌گیرد تا اقامت این کشور را از دست ندهد.

حجازی پس از بازگشت به آمریکا و بلافاصله با تاسیس رادیو صدای ایران در زمان مدیریت شادروان تورج فرازند به همکاری با این رسانه شنیداری مبادرت می‌ورزد و برنامه‌های گوناگونی برای این رسانه شنیداری تولید و اجرا می‌نماید.

حجازی پس از سال ۲۰۰۰ و با تاسیس رادیو ایران ۱۶۷۰ ام که رادیویی فراگیر در جنوب کالیفرنیا است با سمت مدیر برنامه‌های این رادیو و نیز تهیه کننده و مجری یکی از برنامه‌های هفتگی آن (با عنوان گلگشت) موجب رشد و گسترش این رسانه را فراهم می‌آورد و این همکاری تا سال ۲۰۰۷ میلادی استمرار می‌یابد.

حسین حجازی که گوینده‌ای آگاه و مسلط و برنامه‌سازی بی طرف و منصف شناخته می‌شود، از آوریل سال ۲۰۱۱ میلادی به گروه تولید پرژن رادیو در شهر لس‌آنجلس پیوسته است و هم اکنون نیز اجرای برنامه روزانه حد هفتم را در این رادیوی فارسی زبان عهده دار است. حجازی همچنین برنامه گلگشت را در شبکه تلویزیونی ایران فردا روی آنتن می‌برد.



پرویز صیاد



نام فرستاده به همراه رضا آریا تهیه کنندگی کرد که در آن نشان داد به روشنی با دین فروشان حاکم بر ایران و استبداد دینی ناشی از استیلاي آنان، زاویه دارد.

او پس از مهاجرت به آمریکا فعالیتش را در تئاتر و تلویزیون ادامه داد. بی‌تردید می‌توان پرویز صیاد را از پرکارترین چهره‌های هنری ایرانی در غربت تلقی کرد که از لحاظ آثار نمایشی چه در اجرا و چه در نگارش توانسته‌است گوی سبقت را از بسیاری از همکاران خود برآید.

بازی در فیلم‌هایی همچون سنگسار ثریا میم، بابک و دوستان، گوهر شب چراغ، صمد از جبهه بر می‌گردد، نقطه کنترل، بر بال عقاب‌ها، صمد به جبهه می‌رود و... بخشی از این پرونده درخشان هنری است.

پرویز صیاد نگارش و اجرای ده‌ها نمایش نامه و تاتر را زیر در سال‌های تبعید در کارنامه خود دارد که سالن‌های نمایش گوناگونی را در نقاط مختلف اروپا و آمریکا به محل تجمع ایرانیان مبدل کرده است. کسانی در خلال طنز گزنده سیاسی او در همه این سال‌ها درباره آینده وطن به فکر فرو رفته‌اند.

پرویز صیاد برای دوره‌ای با تلویزیون‌های ۲۴ ساعته نیز همکاری کرد و از طریق این رسانه‌ها بیش از پیش توانست با علاقمندان خود در داخل ایران ارتباط برقرار کند.

او هم اکنون در لس‌آنجلس ساکن است و همچنان هنرش را برای خلق آثار تازه با مضامین ویژه‌ای که از خالق صمدآقا انتظار می‌رود، هزینه می‌کند.

در نوشته‌ای خواننده بودم که نمی‌شود از سینمای ایران یاد کرد و یاد شخصیت جذاب صمد آقا نیافتاد. یادآوری کارکتری که شاید با گذشت چندین دهه از خلق آن هنوز برای عموم مردم جامعه جذاب است و همچنان کارکتری بومی‌تر از او جلوه طنز نمایشی مرد ساده‌دل و روستایی ایرانی را مجسم نکرده است.

اما خالق این شخصیت ماندگار یعنی پرویز صیاد خود در سال ۱۳۱۸ در لاهیجان به دنیا آمد و در رشته اقتصاد از دانشگاه تهران دانش‌آموخته شد. فعالیت هنری خود را در سال ۱۳۳۶ با چاپ شعر و داستان کوتاه آغاز کرد و در سال ۱۳۳۷ به نمایشنامه‌نویسی نیز مشغول شد.

پرویز صیاد فعالیت در سینما را از سال ۱۳۳۸ با فیلم «می‌میرم برای پول» به عنوان نویسنده آغاز کرد. او در نقش صمد بسیار معروف شد و فیلم‌های طنز انتقادی اجتماعی و بعضاً سیاسی در این نقش بازی کرد.

او علاوه بر این خلق هنری برای چند فیلم شعر، تدوین، نوازندگی، مشاور فیلمنامه و طراحی چهره‌پردازی را انجام داد. چند کتاب نیز نوشت. همکاری صیاد با پرویز کاردان در سریال نمایش اختاپوس فصل درخشان دیگری در تجربه هنری او بود که در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰

خورشیدی کارنامه تلویزیون ملی ایران را پر بار می‌سازد. با وقوع انقلاب در ایران صیاد نیز از جمله مغضوبان انقلابیون است و مجبور به جلائی وطن می‌شود، اما او را از ادامه تلاش‌های هنری‌اش برای مردم ایران باز نمی‌دارد. پرویز صیاد در سال ۱۳۵۸ و در پی مهاجرت به خارج از ایران نخستین فیلم خود در پس از انقلاب را به



فریدون توفیقی



برای نخستین بار با تهیه کنندگی او صدای برنامه جوانان در رادیو ایران به گوش مخاطبان رادیو رسید و از همان ابتدا مشخص بود این تیم حرفه‌ای خواهد توانست توجه گسترده مخاطبان رادیو را به خود جلب کند.

فریدون توفیقی متولد سال ۱۳۲۴ در تهران است و تحصیلات خود را پس از اخذ دیپلم طبیعی، در دانشکده هنرهای دراماتیک در رشته فن بیان ادامه داد. همزمان با فارغ‌التحصیلی در دانشگاه در امتحان گزینش رادیو ایران شرکت کرد و به استخدام این موسسه درآمد.

سال‌های بعد تا زمان اقدام رادیو و تلویزیون او در مقام گوینده و تهیه کننده رادیو برنامه‌های خوبی به مردم ایران معرفی می‌کند. در پی ادغام رادیو و تلویزیون و تاسیس رادیو تلویزیون ملی، فریدون توفیقی از جمله کسانی است که در هر دو رسانه برای مردم به اجرا و تهیه و تولید برنامه‌می‌پردازد.

در این سال‌ها صدای گرم او زینت بخش برنامه‌های خانواده، زن و زندگی نوری در تاریکی و... و در تلویزیون ملی هم برنامه‌های با نام شبانهنگ را به روی آنتن می‌برد که توجه مخاطبان را به خود جلب کرده است.

یکی از مهمترین فرازهای فعالیت رسانه‌ای فریدون توفیقی را باید حضور همه ساله او در مقام گوینده رادیو دریا در شمال ایران دانست که در فصل تابستان میزبان هزاران مسافر و ساکنان خطه سرسبز شمال ایران بود.

با وقوع انقلاب توفیقی در ایران می‌ماند و به جهت عشق به وطن و حرفه‌اش به همکاری با رادیو ادامه می‌دهد. با آغاز جنگ ایران و عراق او نیز هم‌پای بسیاری دیگر از برنامه سازان رادیو و تلویزیون می‌کوشد تا همه توان خود را در راه دفاع از میهن به کار گیرد و با تشبیه حمله صدام به ایران به آنچه در پیشینه باستانی تجاوز بیگانگان به خاک پاک ایران بود می‌کوشد تا نمادهای دلیری و شهامت ایرانی مانند آریو بزرگ را برای جوانان غیور ایرانی زنده کند که با اعتراض شدید مقامات رادیو و تلویزیون مواجه می‌شود. آنها اشاره به شهامت ملی و نمادهای ایرانی را خلاف سیاست خود دانسته و تاکید دارند که فقط باید بر نمادهای اسلامی تکیه کرد و پیروزی‌های رزمندگان را نه نتیجه میهن دوستی آنان که نماد علاقه و جانفشانی آنها برای اسلام تلقی نمود.

توفیقی این شرایط را تاب نمی‌آورد و سرانجام در سال ۱۹۸۳ از ایران خارج می‌شود. سه سال بعد به لس‌آنجلس می‌آید و در این سال‌ها علاوه بر آنکه باراد صدای ایران و تلویزیون‌های پیام آزادی، پارس، کانال یک و تلویزیون ملی در مقام برنامه‌ساز همکاری داشته است. خود نیز در سال ۲۰۰۰ رادیو صدای ملی را به مشارکت یکی از دوستانش پایه می‌گذارد که پس از دو سال نیم این رادیو به دلیل مشکلات مدیریتی مجبور به تعطیلی می‌شود.

کیخسرو بهروزی



کیخسرو بهروزی در سال ۱۳۲۳ خورشیدی در شهرستان فسادر استان فارس متولد شد و تحصیلات خود را تا پایان دوره متوسطه در شیراز به پایان برد. او از همان زمان جذب رادیو شیراز به مدیریت ایرج تنکابنی شد و در حالی که کمتر از ۱۷ سال داشت به عنوان نقش آفرین برخی نمایش‌های رادیویی در این رسانه به فعالیت

مشغول گردید و برخی از این نمایش‌ها را نیز به رشته تحریر درآورد. او پس از گذراندن دو سال در دانشکده هنرهای دراماتیک، آنرا نیمه کاره رها کرد و پس از انجام خدمت وظیفه به رادیو ایران در تهران پیوست که به فاصله کوتاهی با ادغام رادیو و تلویزیون به استخدام این سازمان درآمد و به عنوان مجری ثابت برنامه چشم انداز به مدت چهار سال همه روزه به اجرای این برنامه در کنار دیگر همکارانش پرداخت.

او که این سال‌ها همواره کوشیده بود تا به غنای برنامه خود بیافزاید و برای تهیه گزارش‌های شنیدنی به گالری‌ها، آمفی تئاتر و مجامع هنری سر زده بود، تصمیم می‌گیرد تا در ادامه فعالیت خود در رادیو به تهیه کنندگی روی آورد. محصول سال‌های تهیه کنندگی او در رادیو برنامه‌های موفق «شبانه‌های یکشنبه» با اجرای علیرضا نوری‌زاده، «ظهر روز هفتم» با اجرای مسعود بهنود، «بعد از ظهر روز ششم» با اجرای بهنود و «عصرانه» با اجرای اسماعیل میرفخرایی است که در خاطره بسیاری از ایرانیان ماندگار شده است. او با تهیه کنندگی برنامه «تیتراول» برای تلویزیون ملی ایران نیز به همکاری با این بخش از سازمان رادیو تلویزیون ملی ادامه داد و همزمان برای چندین سال در سه ماهه تابستان در رادیو دریا مشغول خدمت می‌شود.

کیخسرو بهروزی در سه دوره انتخاب برترین‌های رادیو و تلویزیون یک بار به عنوان گوینده برگزیده، یک بار به عنوان گزارشگر برتر و سرانجام به عنوان تهیه کننده منتخب برگزیده شد و به همین دلیل با بورس تحصیلی رادیو و تلویزیون ملی ایران در سال ۱۹۷۸ و تنها ۷ ماه پیش از وقوع انقلاب برای تکمیل تحصیلات خود راهی آمریکا گردید.

با وقوع انقلاب و علی‌الرغم آنکه او نه برای زندگی دانشجویی و با دست خالی به آمریکا آمده بود، مجبور به ماندن در این کشور شد. در سال‌های غربت نیز کیخسرو بهروزی همکاری نزدیکی با رسانه‌های فارسی زبان داشته است که برجسته ترین آن نخست مصاحبه‌های هفتگی او با تورج فراز مند برای دو سال متمادی و دوم اجرای ده ساله برنامه همراه آفتاب در رادیو صدای ایران بوده است.

بهروزی در حال حاضر دوران بازنشستگی خود را با توجه به عشق و علاقه‌ای که به کتاب داشته است با اداره کلبه کتاب سپری می‌کند.



حسن خیاط باشی



مطرح این اثر تلویزیونی است و فقط یک سال بعد مجموعه ناجورها با نویسندگی، کارگردانی و البته بازی او پخش می‌شود. این مجموعه نمایشی از بخش‌هایی کوتاه تشکیل شده بود و با نگاهی طنزآمیز، به نقد مناسبات اجتماعی می‌پرداخت. مسائلی از قبیل: ترافیک، گرانی، صف اتوبوس، کمبود تاکسی، بسازوبفروشی و غیره دستمایه اصلی این مجموعه نمایشی تلویزیونی بود.

سرانجام سریال شبکه صفر آخرین کار حسن خیاط باشی است که در رادیو تلویزیون ملی ایران در سال ۱۳۵۷ تولید می‌شود. این مجموعه که با کارگردانی و بازیگری او به آنتن می‌رسد شخصیت مهندس بیلی را به جامعه ایرانی معرفی می‌کند.

وقوع انقلاب و تصفیه گسترده در سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران به ناچار خیاط باشی را وادار به جلائی وطن کرده و سرانجام دست سرنوشت او را در ساحل اقیانوس آرام و در لس‌آنجلس ساکن می‌سازد.

در این سال‌ها نیز جامعه ایرانیان لس‌آنجلس شاهد فعالیت‌های رسانه‌ای و هنری خیاط باشی بوده‌اند و به غیر از مجموعه‌ای از کارهای نمایشی، همکاری او با برخی از رادیو تلویزیون‌های فارسی زبان در این شهر همواره با توجه و استقبال مخاطبان ایرانی در داخل و خارج از کشور مواجه بوده است.

حسن خیاط باشی همواره از گویش طنز برای بیان دردهای اجتماعی جامعه بهره برده و کوشیده‌است منادی زندگی اجتماعی پیرامون خود باشد.

در خاطره جمعی ایرانیان از سال‌های دهه پنجاه خورشیدی تصویر مردی خوش چهره و بلند قد به یادگار مانده‌است که به مهندس بیلی شهرت یافت.

در حقیقت او حسن خیاط باشی هنرپیشه و کارگردانی است که مجموعه آثار او برای سالیان متمادی در رادیو تلویزیون ملی ایران زمینه سرگرمی و شادی ایرانیان را فراهم آورد.

حسن خیاط باشی که متولد ۱۳۲۵ در شهر تهران است با پیوستن به رادیو تلویزیون ملی ایران در خلال سال‌های دهه ۱۳۴۰ خورشیدی توانست در آثار ماندگاری به ایفای نقش بپردازد. او در کنار بازیگری که حرفه نخست او بود با کارگردانی و نیز نویسندگی برخی آثار کارنامه هنری خود را بیش از پیش تکمیل کرد.

در سال ۱۳۴۵ او با ایفای نقش در نمایش تلویزیونی صندوقچه اشرفی که با کارگردانی پرویز ممنون فیلمبرداری شد، به تلویزیون راه یافت. قصه این نمایش حول محور پیرزنی می‌گشت که به خاطر صندوقچه اشرفی‌اش به قتل می‌رسد و «سرکار استوار» سرانجام، قاتل را می‌یابد و دستگیر می‌کند.

در سال ۱۳۵۰ مجموعه طنز حرف تو حرف که خیاط باشی آن را کارگردانی می‌کرد با حضور پر تعداد هنر پیشگان طنز آن زمان و البته خود حسن خیاط باشی به روی آنتن رفت و گل لبخند را بر لبان بسیاری نشاناند.

در سال ۱۳۵۳ خورشیدی پرویز نوری برخی از داستان‌های «هزار و یک شب» را به‌زبانی طنز، به تصویر می‌کشید و خیاط باشی از بازیگران

رافی خاچاتوریان



رافی در خانواده ای از ارامنه ایرانی در تهران دیده به جهان گشود و تا کلاس نهم را در مدرسه کوشش ارامنه تهران به تحصیل مشغول بود. او سه سال آخر تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان‌های دولتی این شهر سپری کرد و پس از اخذ دیپلم طبیعی برای ادامه تحصیل رشته نقشه کشی و

مهندسی ساختمان را انتخاب کرد. اما به دلیل عدم همخوانی این درس با روحیه هنری‌اش پس از دو سال و با اخذ فوق دیپلم از ادامه این راه منصرف شد. شوق او به خوانندگی موجب شد تا در ۱۹ سالگی به بهانه آگهی دعوت از استعدادهای تازه که به خوانندگی علاقه داشتند به برنامه جدید فرشید رمزی در تلویزیون ملی بیوندد. از میان ۴۰۰ نفر مراجعه کننده آن آگهی در نهایت شش نفر انتخاب شدند که اسامی کسانی چون داریوش، ماسیس، منصور و رافی در میان آنها می‌درخشید.

او نخستین حضور خود را در همان سال ۱۳۴۶ در تلویزیون ملی تجربه کرد. اما در پی همین رفت و آمدها بود که حسین واعظی در تلویزیون ملی به او پیشنهاد داد تا از صف خوانندگان به جمع هنرپیشگان بیوندد. او که با این پیشنهاد در دوره‌های مهمی در زندگی خود قرار گرفته بود سرانجام هنرپیشگی را انتخاب کرد و برای دو سال میان پرده‌های نمایشی متنوعی را برای تلویزیون ملی اجرا کرد.

در سال ۱۳۴۸ ستاره اقبال او درخشیدن می‌گیرد. به پیشنهاد ایرج گرگین برنامه‌ای نمایشی با تم طنز نقادانه طرح زیری می‌شود که کارکتر شخصیت اصلی آن را رافی بازی می‌کند. این شخصیت معروف که برای نزدیک به ۸ سال هر شب در تلویزیون ملی حضور دارد «آقای مربوطه» است.

رافی در این مدت در میان مردم گل می‌کند و هنرنمایی او در این کارکتر به بخشی از هویت تلویزیون ملی در نگاه مخاطبان مبدل می‌شود.

در پی وقوع انقلاب در ایران رافی راه خروج از کشور را پیشه کرده و سرانجام در لس‌آنجلس ساکن می‌شود. با پیدایش تلویزیون‌های یک ساعته و شبکه‌های کابلی فارسی زبان او همواره در اکثر این رسانه‌ها با نمایش‌های طنز سیاسی و انتقادی خود، زبان گزنده‌ای بر علیه استبداد دینی حاکم در ایران بوده‌است تا جایی که در سال ۱۹۸۸ مورد ضرب و شتم برخی عناصر وابسته به جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد که به آسیب جدی به بنیادی او منجر می‌گردد.

این واقعه نه تنها رافی را ساکت نمی‌کند بلکه به عزم او برای بیان حقایق و درستی راهی که انتخاب کرده‌است می‌افزاید.

رافی علاوه بر برنامه‌هایی که به زبان فارسی اجرا کرده است. نمایش‌های تلویزیونی به زبان ارمنی هم در شبکه تلویزیونی ارامنه در لس‌آنجلس داشته است.

فرهنگ فرهی



بی شک باید او را پیشکسوت اهل رسانه در لس‌آنجلس دانست. فرهنگ فرهی در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در بابل که محل ماموریت پدرش بود دیده به جهان گشود. هنوز ۴۰ روز نداشت که خانواده اش به تهران

بازگشتند و او تحصیلات خود را در پایتخت ایران تکمیل کرد. عشق و ارادتی که بین او و استاد فروزانفر بود موجب شد تا کسوت شاگردی استاد را رها نکند و به دانشکده الهیات دانشگاه تهران بیوندد تا همچنان در کلاس درس استاد باشد و سرانجام از همین دانشکده فارغ التحصیل شد.

فرهی در ۱۷ سالگی و به همراه احمد شاملو که آن زمان در خانه فرهی‌ها زندگی می‌کرد، نشریه روزنه را منتشر کردند. این نشریه ۹ شماره ادامه یافت تا به محاق توقیف افتاد. پس از آن مجله اهنگ صبح را مشترکاً به دست گرفتند اما فرجامی مشابه در انتظار این نشریه بود.

با وقوع حوادث ۲۸ مرداد فرهی به زندان می‌افتد و پس از آن تا مدتی نمی‌تواند به فعالیت‌های مطبوعاتی بپردازد. چهار سال بعد در ۱۳۳۶ خورشیدی اما با تصدی سمت معاونت وزارت اطلاعات وقت به وسیله عباس فروتن، از فرهنگ فرهی دعوت می‌شود تا به رادیو ایران پیوسته و سردبیری برنامه روزانه جوانان را عهده دار شود. این آغاز همکاری فرهی با رادیو تلویزیون است.

سال بعد اجرای برنامه هفتگی وزارت اطلاعات در تلویزیون ثابت نیز به عهده فرهی گذاشته می‌شود و پس از ادغام رادیو و تلویزیون و تأسیس رادیو تلویزیون ملی فرصت همکاری گسترده تری برای او فراهم می‌آید.

فرهی مبتکر و سردبیر برنامه محبوب و جاودانه جنگ شب در رادیو ایران می‌شود که برای سال‌ها استمرار حیات می‌یابد و از محبوب‌ترین برنامه‌های رادیو در سال‌های گوناگون است.

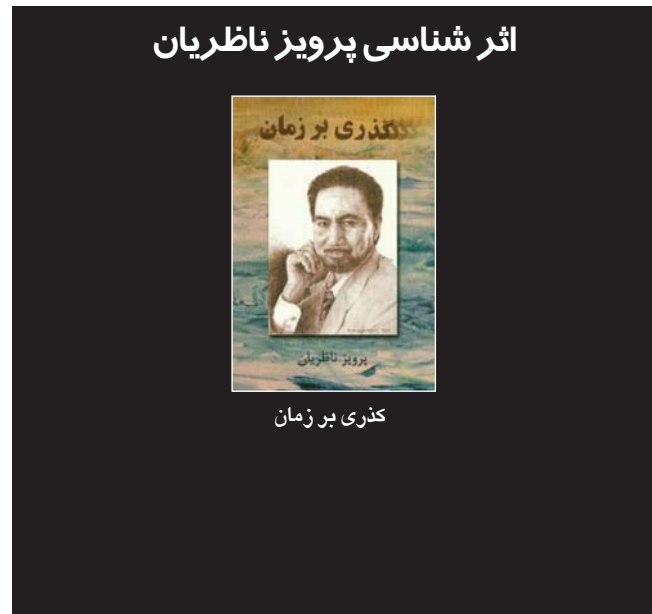
او در سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی، برنامه‌های متنوعی مانند راه شب، در آینه نشر هفته و... را در رادیو و برنامه در پیشگاه تاریخ رادر تلویزیون ملی سردبیری، تهیه و یا اجرا می‌کند.

او که به فکر بازنشستگی و زندگی در آرامش است، در مهرماه ۱۳۵۷ برای پیوستن به خانواده ایران را ترک کرده و به لس‌آنجلس می‌آید. اما وقوع حوادث بعد از انقلاب و وضعیت نابسامان ایران بار دیگر او را وامیدارد که به دایره فعالیت‌های رسانه بازگردد تا در کنار دیگر دست‌اندرکاران رسانه‌ها برای آگاهی‌رسانی به مردم ایران کوشا باشد.

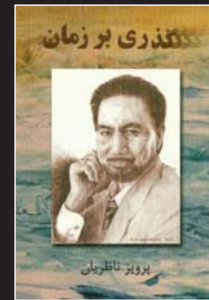
حضور سی و اندی ساله فرهی در لس‌آنجلس با همکاری در مجلات و رادیو و تلویزیون‌های متنوع لس‌آنجلس همراه بوده است. فرهنگ فرهی به گواه همکاران خود وزنه‌ای اعتبار ساز در رسانه‌های ایرانی در خارج از ایران برشمرده می‌شود.



پرویز ناظریان



اثر شناسی پرویز ناظریان



گذری بر زمان

پرویز ناظریان که خوانندگان نشریات در قبل از انقلاب امضای او را به صورت «ش. ناظریان» در پای مقالات و نقدهای بسیاری دیده‌اند در شاهرود متولد شد و از دبیرستان حکیم نظامی تهران دیپلم ادبی گرفت. او که از همین ایام در جراید روز تهران قلم می‌زد به دانشگاه تهران رفت و در رشته فلسفه و ادبیات از این دانشگاه فارغ التحصیل شد. ناظریان دوره تخصصی نویسندگی و کارگردانی سینما را در شعبه تهران دانشگاه آمریکایی سیراکیوز گذرانید و پس از آن از پایه‌گذاران نقد سینمایی در ایران محسوب می‌شود.

پرویز ناظریان در خلال دهه ۱۹۶۰ به سردبیری خبرگزاری پارس رسید و در این مقام تهیه و تایید اخبار رادیو ایران را نیز به عهده گرفت که این همکاری تا پس از ادغام رادیو و تلویزیون و تاسیس سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران ادامه یافت.

چهره پرویز ناظریان که از پیشگامان نقد سینما در ایران است برای دفعات گوناگون روی آنتن شبکه دوم تلویزیون ملی ایران در مقام مهمان و کارشناس سینمایی نقش بسته‌است. او مدیریت نخستین دوره فصلنامه فیلم و زندگی، دبیری آرشیو فیلم ایران، دبیری فستیوال فیلم‌های موسیقی، مدیریت روابط عمومی تالار رودکی، نخستین عضو ایرانی The Foreign Press Association in London، تهیه فیلم‌های مستند فرهنگ و هنر و تلویزیون ایران و کارگردانی فیلم سینمایی «یک اصفهانی در نیویورک» را در کارنامه خود ثبت کرده است. ناظریان تنها چند ماه پس از انقلاب مجبور به جلائی وطن شده و پس

از یک سال اقامت در ایتالیا سرانجام به لس‌آنجلس می‌آید. او در دوره حیات در سی و اندی ساله خود در این شهر سردبیر و تحلیلگر مسائل فرهنگی و سیاسی رادیو تلویزیون‌های لوس‌آنجلس، نویسنده آثاری چون «کلمات ضد کلمات»، «نگاهی دیگر» و «برخورد اندیشه» در نشریاتی چون «جوانان»، «راه زندگی» و «مجله تهران»، تهیه‌کننده نمایش «من از کجا، عشق از کجا» بر اساس زندگی «فروغ فرخزاد» و نویسنده و کارگردان نمایش نقطه بیدار بر اساس زندگی «طاهره قره‌العین» بوده است.

کتاب «گذری بر زمان»، گذری گاه تند و تیز، بر چند دهه حیات این نویسنده و این روزنامه‌نگار است که در سال ۲۰۱۳ میلادی از انتشارات شرکت کتاب منتشر شد.

ناظریان در حال حاضر نیز همچنان در مقام سردبیری خبر با بهره‌گیری از سال‌های تجربه حرفه‌ای خود با رادیو و تلویزیون‌های فارسی زبان در لس‌آنجلس ادامه همکاری می‌دهد.



فریدون دائمی



برای افتتاح رسمی تلویزیون ملی گفتاری از زبان دو پادشاه فقید ایران که بیانگر پیشرفت‌های انجام شده در سراسر کشور ایران بود با صدای دو گوینده برگزیده اسداله پیمان و فریدون دائمی، سرآغاز برنامه‌هایی بود که جامعه ایران را متحول کرد.

فریدون دائمی متولد ۱۳۲۴ خورشیدی در تهران است. او در رشته ادبیات انگلیسی از دانشکده زبان‌های خارجی مدرسه عالی تهران لیسانس گرفت و تحصیلات خود را تا اخذ فوق لیسانس علوم اجتماعی ادامه داد.

دائمی از خلال سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ خورشیدی با قبولی در امتحان ورودی تلویزیون سه در تهران، آغاز به همکاری با این شبکه کرد. او در حدود ۵ سال بعد در زمانی که تلویزیون ملی ایران رسماً افتتاح می‌شد در میان همه گویندگان رادیو و تلویزیون که امتحان صدا داده بودند انتخاب شد تا در کنار اسداله پیمان نخستین جملات پخش شده از این تلویزیون را به زبان آورد.

دائمی پس از چند سال همکاری با تلویزیون ملی جذب سینما شد و در مقام مدیر دوبلاژ در صنعت سینمای ایران به هنرآفرینی پرداخت. با تاسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فریدون دائمی با سمت مدیریت مرکز فیلم و دوبلاژ کانون به این موسسه رفت و همچنان نیز همکاری دورادور خود را با شبکه اول تلویزیون ملی حفظ کرد.

در سال ۱۹۸۰ و پس از انقلاب، دائمی نیز مانند بسیاری دیگر از هنرمندان و دیگر همکارانش در رادیو، تلویزیون و سینما مجبور به جلائی وطن شد و به دعوت همکاران سابق خود به پاریس رفته و با رادیو صدای ایران وابسته به دکتر شاپور بختیار همکاری خود را به مدت ۷ سال ادامه داد. پس از آن به آمریکا مهاجرت کرد و با تاسیس رادیو صدای ایران در لس‌آنجلس در سال ۱۹۹۰ به این رسانه پیوست و تا سال ۲۰۱۲ میلادی در مقام مدیر برنامه‌های این رادیو فعال بود. فریدون دائمی در سال‌های قبل همکاری‌هایی نیز با تلویزیون‌های ایرانی در لس‌آنجلس داشته است.

در سال‌های اخیر دائمی مسئولیت دوبلاژ استودیویی را در لس‌آنجلس عهده دار است که بسیاری از فیلم‌های مستند و نمایشی به سفارش شبکه‌های معتبر تلویزیونی مانند شبکه من و تو را انجام می‌دهد.

مسعود اسدالهی



مسعود اسدالهی در تهران به دنیا آمد و بازیگری در تئاتر را از سن ۱۸ سالگی آغاز کرد و سپس به دانشکده هنرهای دراماتیک وارد شد. وی در طول تحصیل و پس از آن کار بازیگری خود را ادامه داد و در سال ۱۳۴۶ خورشیدی وارد تلویزیون شد. در سال ۱۳۴۷ خورشیدی، با بازی در فیلم «آرامش در حضور دیگران» به کارگردانی ناصر

تقوایی وی برای نخستین بار در سینما ظاهر شد. اما شهرت وی در سینما مدیون کارگردانی دو فیلم همسفر (با بازی گوگوش و بهروز وثوقی) و علی کنکوری (با بازی بهروز وثوقی) است که همچنان در خاطره ایرانیان ماندگار مانده است. خصوصاً فیلم همسفر که همچنان از فیلم‌های ماندگار و پر بیننده سینمای ایران محسوب می‌شود و تقریباً سه نسل از ایرانیان این اثر را با عشق دیده‌اند.

اگرچه اسدالهی فعالیت خود را در تلویزیون ثابت و با بازی در سریال پیوند آغاز کرد و با مجموعه آدم و حوا به تلویزیون ملی ایران پیوست اما ساخت مجموعه طلاق که او در آن علاوه بر نویسندگی و کارگردانی به بازی نیز پرداخت اسدالهی را به اوج محبوبیت رسانید.

مسعود اسدالهی در فیلم‌های دزد و پاسبان، درشکه‌چی، آرامش در حضور دیگران، علی کنکوری، بابا خالدار، پسرک و قرنطینه به ایفای نقش پرداخته است. کمتر از سه سال پس از انقلاب، اسدالهی از طریق مرز زمینی به پاکستان و سپس به فرانسه رفت و با استقرار در این شهر و در رفت و آمد با محافل هنری در لندن و پاریس، نمایشنامه آینه را نوشت و روی صحنه برد. این نمایشنامه که داستان فرار زنی باردار به همراه همسرش را به امید زندگی بهتر در غرب و بازیافتن این سراب نشان می‌دهد برای نخستین بار در لندن اجرا شد.

اسدالهی پس از آن در نمایشنامه اتلو در سرزمین عجایب در پاریس به ایفای نقش پرداخت و در سال ۱۹۸۶ با نمایش آینه به آمریکا آمد و سرانجام در کالیفرنیا ساکن شد.

او در سال‌های اقامت خود در خارج از کشور، ۸ نمایشنامه را به اجرا درآورده است که از آن میان می‌توان به شب عاشقی، بای بای لس‌آنجلس، نان و عشق و دموکراسی، مسافران و... اشاره کرد.

مسعود اسدالهی از پس از استقرار در آمریکا شبکه تلویزیونی نگاه را تاسیس کرد و در حدود هفت سال هر جمعه شب برای مردم برنامه ساخت.

در سال‌های بعد او همواره در مقام یک برنامه‌ساز در رادیو و تلویزیون‌های متنوعی در لس‌آنجلس به همکاری پرداخته است و برنامه‌هایی مانند دیروز امروز فردا، هنوز در سفرم، شهر فرشتگان و... محصول این همکاری‌هاست. اسدالهی هم اکنون در تلویزیون ایران فردا برنامه یکی بود یکی نبود را تهیه و اجرا می‌کند.



سعید قائم مقامی



با مدیریت پخش برنامه های شبکه اول تلویزیون ملی ایران و مدیریت اخبار سراسری رادیو ایران به فعالیت های خود ادامه داد.

برنامه های زنده بامدادی سعید قائم مقامی (صبح به خیر ایران) مورد توجه میلیون‌ها ایرانی قرار گرفت و تحولی را در ادامه برنامه‌های زنده رادیویی بوجود آورد. آخرین مسئولیت وی در قبل از انقلاب ایجاد یک رادیوی اف ام ۲۴ ساخته و زنده برای شهر تهران بود.

با وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷ سعید قائم مقامی از فعالیت های رادیو تلویزیونی کنار گذاشته شد. با اینکه در این دوران

در خارج از کشور ساکن بود به ایران بازگشت تا از بی گناهی خود در قبال اتهام فساد مالی دفاع کند. این بازگشت با سه سال فشار، بازداشت و تهدید همراه بود و سرانجام پس از مصادره اموالش برای گذران زندگی به هنر نجاری روی آورد.

او سرانجام در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) بدلیل درگیری‌های سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی ناگزیر به خروج از کشور شد. سعید قائم مقامی پس از اقامتی ۲ ساله در ترکیه، اروپا و کانادا سرانجام به کالیفرنیا در ایالات متحده آمریکا آمده و مقیم گردید.

وی در سال ۱۹۹۱ میلادی به دعوت مدیران رادیو صدای ایران، همکاری خود را با این رادیو آغاز کرد. اما پس از دو سال به دلایلی ترجیح داد تا رادیو مستقل خود را با عنوان رادیو تهران در سال ۱۹۹۳ تاسیس کند.

او بار دیگر در سال ۱۹۹۴ به رادیو صدای ایران بازگشت و رادیو نوپا اما پرسنوده تهران را نیز در آن ادغام نمود. این دوره از همکاری او با آقایان مروتی تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت اما به دلیل اختلاف دیدگاه‌ها سرانجام او از این رادیو کناره کشید.

در اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی او با همکاری و همراهی مهندس رهبان اقدام به تاسیس پرژن رادیو نمود. این همکاری تا سال ۲۰۱۱ استمرار داشت. در دو سال گذشته سعید قائم مقامی رادیو صدای مردم را راه اندازی و اداره و در آن به اجرای برنامه مبادرت می‌کند.

این رادیو در سراسر جهان شنونده دارد.

سعید قائم مقامی فراهانی در پنجم مرداد ماه ۱۳۲۲ خورشیدی در شهر تهران به دنیا آمده است. او در سنین نو جوانی به ادبیات و هنر پرداخت و در دوران دبیرستان ده‌ها نمایشنامه و قصه کوتاه نوشت که در مدارس سراسر ایران به روی صحنه رفت.

در شانزده سالگی گروه تئاتری کاوه را بر پا کرد و نمایشنامه‌های متعددی را در صحنه و در تلویزیون خصوصی ثابت پاسال تهران به اجرا در آورد. وی در سال ۱۳۴۱ پس از پایان دوران دبیرستان به عنوان گزارشگر و بازیگر نمایش‌های رادیویی به استخدام وزارت اطلاعات (رادیو ایران) در آمد.

با برپایی تلویزیون دولتی ایران (تلویزیون ملی ایران) از نخستین کسانی بود که به این سازمان پیوست و به عنوان یکی از بنیانگذاران تلویزیون ملی ایران شناخته می‌شود. سعید قائم مقامی کار خود را در تلویزیون بعنوان گوینده خبر و گزارشگر و مجری برنامه های گوناگون ادامه داد.

وی هم زمان با فعالیت های تلویزیونی خود در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تحصیلات خود را در رشته روزنامه نگاری ادامه داد و سرانجام در سال ۱۳۵۰ از این دانشکده فارغ التحصیل شد.

وی پس از اتمام تحصیلاتش به سمت مدیریت رادیو تلویزیون ملی ایران در استان ساحلی منصوب گردید و آنگاه به ترتیب در سمت مدیریت رادیو تلویزیون استان کرمان، مدیریت رادیو تلویزیون آذربایجان غربی، مدیریت رادیو تلویزیون آذربایجان شرقی و در بازگشت به تهران،



مانوک خدابخشیان



روشن‌زاده و در شبکه دوم برعهده مانوک خدابخشیان گذاشته شد. در زمانی که ایرج گرگین مدیریت کانال دو را بر عهده داشت مانوک خدابخشیان با همکاری حمید قاضی زاده، محمد علی اینانلو و رضا آخته برنامه اجتماعی - ورزشی ورزش از نگاه دو را به روی آنتن تلویزیون ملی ایران برد. این برنامه به حدی جذاب و پرمخاطب بود که دو سال پیاپی جایزه پربیننده‌ترین برنامه را دریافت کرد.

در تیرماه ۱۳۵۷ مانوک خدابخشیان برای ادامه تحصیل در رشته وسایل ارتباط جمعی در دانشگاه مینه‌سوتا به آمریکا مهاجرت کرد و با وقوع انقلاب در این کشور ماندگار شد.

او پس از انقلاب به طور جدی در آمریکا به مخالفت با جمهوری اسلامی پرداخت.

او در سال‌های نخست اقامت خود در آمریکا بیشتر وقت خود را صرف مطالعه کرد و با آگاهی و تکمیل دانسته‌های خود در سال ۱۹۸۳ همکاری خود را در ابتدا از طریق شبکه تلویزیونی جنبش آغاز کرد. او در سال‌های بعد اقدام به انتشار مجله رایگان در لس‌آنجلس نمود و پس از آن به پایتخت آمریکا رفت و تلویزیون آنتن وان را در سال ۱۹۹۰ تاسیس کرد که برای مدتی به فعالیت ادامه داد.

او در سال‌های حضور در آمریکا در مقام یک روزنامه‌نگار و مفسر سیاسی، در رسانه‌های مختلفی از قبیل رادیو صدای ایران، تلویزیون تصویر ایران، تلویزیون ان‌آی‌تی‌وی، تلویزیون پیش، تلویزیون پن، تلویزیون اندیشه و... همکاری کرده‌است.

مانوک خدابخشیان در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در آبادان چشم به جهان گشود، تحصیلات عالی خود را در دانشگاه اصفهان و در رشته ادبیات و علوم انسانی به پایان برد و با قبولی در کنکور ورودی تلویزیون ملی ایران در سال ۱۳۵۰ به عضویت این رسانه مهم و معتبر درآمد. او یک مفسر پرتوان، تحصیل‌کرده، آگاه به مسایل روز فوتبال بود و در دهه پنجاه خورشیدی شیوه تازه‌ای در تفسیر فوتبال را در تلویزیون بنا نهاد. او با مطالعات روز، شناخت دقیق، ارائه آمار و ارقام دقیق و ارزیابی فنی در افزایش اطلاعات و آگاهی‌های مردم نقش چشمگیری داشت. مانوک خدابخشیان خیلی زود جایگاه خود را به عنوان یک مفسر بلامنازع در تلویزیون بدست آورد و مسئولین نیز مهمترین مسابقات را به وی سپردند و وی نیز با تحلیل‌های حساب شده و اطلاعات ریز و غیرقابل دسترس، مردم را با فوتبال بیشتر آشنا کرد. مانوک خدابخشیان را مرد اول تفسیر فوتبال ایران نامیده‌اند.

در آن دوران حبیب الله روشن‌زاده و مانوک خدابخشیان به ترتیب وظیفه گزارش و تفسیر مسابقات فوتبال تلویزیون را بر عهده داشتند. گزارش‌های زنده روشن‌زاده با تفاسیر شنیدنی و دقیق خدابخشیان همراه می‌شد. نگاه کارشناسی و دید فنی بالای خدابخشیان به حدی بود که در چند دیدار جام جهانی چند تعویض مهم و حیاتی را پیش‌بینی کرد و دقایقی بعد دقیقاً همان تعویض‌ها توسط مربیان بزرگ و مطرح دنیا انجام شد. این پیش‌بینی زندگی حرفه‌ای مانوک را نیز تغییر داد.

در سال ۱۳۵۳ که واحدهای ورزش برای کانال‌های یک و دو تلویزیون ملی ایران ایجاد شد، مدیریت ورزش در شبکه یک بر عهده حبیب

آشنایی با بنیاد فرهیختگان فارسیهود



ایرانیان و حمایت از هنرمندان گوشه‌ای از فعالیت‌های بنیاد آرمان است که برای بیش از ۲۰ سال توانست منشا اثرات فرخنده‌ای در تقویم ادبی ایرانیان در شمال کالیفرنیا باشد.

دکتر ساموئل دیان در این دوران با حمایت‌های بی دریغ خود که از طریق بنیاد آرمان در اختیار نام‌آوران معاصر ادب پارسی قرار داد، زمینه انتشار کتاب‌هایی را منتشر کرد که هر کدام بی تردید تاثیر روشنی در آتیه ادبی ایران دارد. از میان این آثار اشاره به مجموعه اشعار یغما جندقی، نصرت‌الله نوح، جهانگیر صداقت فر، کتاب آسیب‌شناسی یک شکست علی میرفطرس و مجموعه باران نور از فرهنگ فرهی، کافی است تا بدانیم آنچه از بیست سال تلاش بنیاد آرمان به جا مانده است علاوه بر همدلی‌ها و نزدیکی اهل فرهنگ و هنر، میراثی گران قیمت است که می‌تواند به یاری نسل آینده ایرانیان در درک درست فرهنگ و تاریخ ایران بشتابد.

دکتر دیان نزدیک به دو سال پیش تصمیم گرفت تا به لس‌آنجلس

دکتر «ساموئل دیان» یکی از دندانپزشکان خبره است که علاوه بر تخصص حرفه‌ای خود، از دیرباز علاقه و الفتی تنگاتنگ با ادبیات، شعر و موسیقی سنتی ایرانی داشته است و همواره کوشیده است تا با حمایت از هنرمندان و شاعران در حفظ و پویایی ادب ایران در خارج از مرزهای این کشور کهن ساعی باشد.

او که پیوندی دیرینه با کوهنوردی دارد و رمز ماندگاری را از طبیعت بکر کوهستان آموخته است، پس از آنکه به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد تصمیم بر آن گرفت تا با حمایت‌های معنوی و مادی خود همواره پشتیبان اهل هنر و ادب باشد. به همین رو در سال ۱۹۹۰ با همدلی آقایان دکتر سیروس مشکی و فرهنگ فرهی بنیاد «آرمان در گستره فرهنگ و هنر ایران» را بنا نهاد که تاثیر ملموسی در فعالیت‌های فرهنگی و ادبی ایرانیان ساکن در شمال کالیفرنیا داشت.

صدها جلسه شعر و موسیقی، برپایی مرتب مراسم و جشن‌های باستانی



گزارش تصویری از مراسم بزرگداشت

فریدون فرح‌اندوز در بنیاد فرهیختگان فارسیهود

عکس‌ها از مجموعه شخصی آقای فریدون فرح‌اندوز در اختیار ایران‌شهر قرار گرفته است.



مهاجرت کند و در این شهر که مامن قشر وسیعی از ایرانیان مهاجر است با بهره‌گیری از تجربیات خود در بنیاد آرمان بار دیگر به فعالیت‌های ادبی و هنری‌اش ادامه دهد.

در همین راستا با همدلی و همکاری تنی چند از یارانش در سپتامبر ۲۰۱۳ میلادی بنیاد «فرهیختگان فارسیهود» را بنیان نهاد. دکتر دیان در خصوص انتخاب این اسم برای بنیاد جدیدالتاسیس خود می‌گوید:

«با همفکری آقایان دکتر انقطاع و مهندس کهن این نام را که شامل آنچه در اندیشه من بوده است برگزیده‌ایم که امیدوارم بتواند برانزده فعالیت‌هایی که در نظر داریم انجام دهیم، باشد.»

دکتر ناصر انقطاع عضو هیئت مدیره و مشاور بنیاد فرهیختگان فارسیهود در ادامه سخنان دکتر ساموئل دیان ضمن قدرشناسی از روحیه ادب دوست ایشان، هدف از تاسیس این بنیاد را گام برداشتن در مسیری تاریخی قلمداد می‌کند که همواره ملت ایران برای حفظ آداب، سنن و ادبیات خود طی کرده‌اند و در تشریح برنامه‌های آینده این بنیاد در ماه‌های منتهی به نوروز پیش رو می‌گوید:

«با توجه به هدف این انجمن که بر اساس گرمی‌داشتن چهره‌های فاخر فرهنگی، هنری و ادبی و ترویج و زنده نگه داشتن سنت‌های ملی است در ماه‌های آینده برنامه‌هایی در این انجمن برگزار خواهد شد که علاوه بر جلسات مرتب ادبی و شب‌های شعر و موسیقی دو برنامه بزرگداشت دکتر «کوروش امیرجاهد» به پاس تلاش‌های وافر ایشان در پارسی‌گویی و نیز برنامه ویژه‌ای برای استقبال از جشن نوروز، از اهم این برنامه‌ها در سه ماه آینده قلمداد می‌شوند.»

لازم به ذکر است که جلسات ادبی و شب شعر و موسیقی حتی پیش از تاسیس رسمی بنیاد فارسیهود در دو سال گذشته به میزبانی دکتر ساموئل دیان در منزل شخصی ایشان برگزار شده است. اما پس از تاسیس رسمی این انجمن مراسمی در بزرگداشت فریدون فرح‌اندوز به عنوان نخستین جلسه رسمی آن برگزار شد.

مهندس منوچهر کهن عضو هیئت مدیره انجمن فرهیختگان فارسیهود که این مراسم با پیشنهاد او برگزار شد در خصوص این مراسم می‌گوید:

«با توجه به شخصیت محبوب و تاثیرگذار آقای فریدون فرح‌اندوز که بی‌هیچ تردیدی از مفاخر هنری و رسانه‌ای جامعه ایرانیان آمریکا هستند، پیشنهاد کردم که مراسم بزرگداشتی برای ایشان به پاس سال‌ها اشاعه هنر و ادب پارسی برگزار شود. از آنجا که یکی از مهم‌ترین وظائف بنیاد فرهیختگان فارسیهود نیز دقیقاً اشاعه هنر و ادب پارسی است، این پیشنهاد با استقبال آقای دکتر دیان مواجه شد و به سفارش این بنیاد لوح تقدیری نفیس برای قدرشناسی از آقای فریدون فرح‌اندوز طراحی گردید و در مراسمی که با حضور جمعی از اصحاب ادب، فرهنگ، هنر و ارباب جراید برگزار گردید، ضمن برپایی شبی از شعر و موسیقی اصیل ایرانی و نیز با شعرخوانی شخص آقای فرح‌اندوز که به زیبایی هرچه تمام‌تر گوش جان حاضران با طنین گرم صدای خود به بند اشعاری از شاعران متقدم و معاصر آشنا کرد، مراسم بزرگداشت ایشان برگزار گردید.»

شایان ذکر است که عضویت در بنیاد فرهیختگان فارسیهود، افتخاری بوده و فقط چهره‌های برجسته فرهنگی، ادبی و هنری بنا به دعوت هیئت مدیره در جلسات آن شرکت می‌جویند.

اندر رسالت رسانه‌ها

دکتر احمد کریمی حکاک

مسأله‌ی دیگر، گشته‌ام، بارها طرح کلی کار و شیوه‌ی نگارش را تغییر داده‌ام، و هر بار به این نتیجه رسیده‌ام که خاطرات شخصی من هیچ گوشه‌ی تاریکی از هیچ دهه‌ی گذشته‌ای را روشن نمی‌کند، و در نهایت از نوشتن خاطرات جز یک مختصر، گذشتم. («پیش‌گفتار»، ص ۱۰ [صفحه‌ی ۱۰ کتاب]).

در این جاست، در میانه‌ی چنین تردیدهای بجائی که یک شخصیت حرفه‌ای را بر سر دو راهی «خودنمائی» و «روشنگری» سرگردان می‌بینیم، که چاره‌اندیشی تدوین‌کننده‌ی کتاب کارساز می‌شود. ماندانا زندیان در آغاز گفت و شنود مفصلی که بیش از صد صفحه از کتاب را در برمی‌گیرد خطاب به گرگین می‌گوید که با توجه به حساسیت او در خصوص سودمند بودن یا نبودن سخن گفتن از دانش، تجربه و خاطرات حرفه‌ای، پرسشی را تنظیم کرده و با پست الکترونیکی، یعنی email برای گروهی از آشنایان خود فرستاده است. متن آن پرسش چنین است: «اگر رادیو و تلویزیون ایران بخواهد/ بتواند تاریخچه‌ی تأسیس و پیشرفت خود را در داخل و خارج از کشور، از زبان یک راوی، که خود دانای کل قصه است، بدون سانسور برای شما تعریف کند، و اگر شما بتوانید بخشی از این قصه باشید و در هر کجای قصه، هر چه می‌خواهید از راوی بپرسید، بیشتر به چه پرسش‌هایی فکر خواهید کرد؟» پاسخ به این پرسش نسبتاً پیچیده ولی بسیار مهم، حقیقتی را بر گردآورنده‌ی تیزبین کتاب می‌گشاید. در کلام او خطاب به ایرج گرگین مطلب به این صورت آمده است: «حقیقت این است که تاریخ رادیو و تلویزیون ایران را نمی‌شود بدون یاد ایرج گرگین مرور کرد» (ص ۲۶)، و چنین است که گرگین به تدوین کتاب رضایت می‌دهد، و کتابی شکل می‌گیرد که طرح‌هایی از زندگی گرگین، گفت و شنودی بسیار مهم و سخت خواندنی درباره‌ی سیر تاریخی رادیو و تلویزیون در ایران و خارج از ایران، گزیده‌ای از گفتارها، سخنرانی‌ها و یادداشت‌های منتشر نشده‌ی او و نیز بخش‌هایی از مصاحبه‌های او با سرآمدان تاریخ جهان، چهار بخش اصلی آن را تشکیل می‌دهند.

در میان حقایقی که در گفت و شنود مفصل میان زندیان و گرگین روشن می‌شود، چندین موضوع مربوط به دو رسانه رادیو و تلویزیون برآستی حائز اهمیت تاریخی است. یکی از این‌ها مطلب مربوط به تأسیس و تکوین «برنامه دوم» در رادیوست. به گفته‌ی زندیان، بسیاری از کارشناسان و دست‌اندرکاران امور ارتباطات «رادیو تهران - برنامه دوم» را «آغازگر فصلی تازه در تاریخ رسانه‌های ایران» می‌دانند. پرسش دوگانه‌ای که او با گرگین مطرح می‌کند این است که آیا این برنامه تلاشی بود برای ارتقاء فرهنگ «به معنای گنجینه هنر و دانش و اخلاق و معرفت»، و آیا گرگین آگاهانه این اهتمام را در قالب زبان ساده و روان ارائه کرد تا «فرهنگ عمومی» بتواند با آن ارتباط برقرار کرده، رشد کند. پاسخ گرگین به این پرسش سخت درخور تأمل است، او می‌گوید:

ایرج گرگین: امید و آزادی کتابی است که براساس زندگی، روزگار و کار و بار حرفه‌ای یکی از برجسته‌ترین گویندگان و مصاحبه‌گران رسانه‌های شنیداری و دیداری ایران در نیم قرن گذشته تدوین شده است، و تدوین‌کننده آن، ماندانا زندیان، مندرجات کتاب را به راهنمایی گرگین از میان انبوهی از مواد موجود کتبی و سمعی بصری برگزیده، و متون گزیده را به ترتیبی معقول و منطقی در کتاب جا داده است. بی‌تردید اگر تعهد حرفه‌ای و سخت‌کوشی زندیان، و نیز حس مسئولیت و پشتکار ناشر نمی‌بود، این کتاب مجال تجلی نمی‌یافت و فصل‌های مهمی از تاریخ رسانه‌هایی همچون رادیو و تلویزیون بسی ناکامل‌تر و نارساتر از آن می‌بود که اکنون هست.

شاید بتوان گفت هر کتابی پلی است میان اندیشه و آرمان، میان گفتنی‌ها و گفته‌ها، میان گفته‌ها و نگفته‌ها و میان آنچه اندیشیده و گفته و کرده‌ایم و آن همه‌ها که ناگزیر برای «نامدگان» به جا می‌گذاریم، در این سیر بی‌امان زمان ایرج گرگین: امید و آزادی گنج شایگانی است بازتاب‌دهنده حرفه‌ای که هنوز، حتی پس از دوست سال حضور در جامعه ایران با بحران هویت روبه‌روست، و درباره‌ی مردی که کار و زندگی‌اش در امواج «حرف و صوت و گفت» شکل می‌گرفت و در دلش آرزوی دم‌زدنی «بی این هر سه» با مخاطبش موج می‌زد.

گرگین خود در «پیش‌گفتار» کتاب به این دوگانگی اشاره می‌کند، با استعانت از مولوی آنجا که گفت: «حرف و صوت و گفت را برهم زدم/ تا که بی این هر سه با تو دم زدم». او می‌گوید: «مولانا می‌دانست چه می‌گوید یا چه آرزو دارد: دم زدن بی حرف و صوت و گفت! و این را کسی مانند من که حرف و صوت و گفت هم‌زمان ابزار و روح کار و زندگی حرفه‌ای‌اش بوده است، درک می‌کند.» آنگاه گرگین، به اندک تأملی می‌گوید:

شاید ناگفته‌های بیشتر مردمان، در بیشتر دوران‌ها بسیار بیش از گفته‌هایشان بوده است، چرا که نخست باید کسی را یافت که بشود با او دم زد، و عمر فرصت کوتاهی است برای یافتن چنان کسی، و ناگفته‌های بیشتر آدمیان پیش از آن که جسمشان به خاک سپرده شود در دل دفن می‌شود، بی آنکه حتی به صوت تبدیل شده باشد! («پیش‌گفتار»، ص یک [صفحه ۹ کتاب]).

گرگین دیگر در میان ما نیست، ولی «امید و آزادی» هست؛ دو مفهوم، دو رسانه که اندک زمانی بود، و دو واژه که از حضور غایب او تا آینده‌ای دور می‌تواند الهام‌بخش کار و روزگار بسیاری باشد که بر آن برمی‌آیند تا «حرف و صوت و گفت» را به «معنا و مفهوم» گره زند. پیش‌گفتار کوتاه گرگین اشارتی به دقیقه‌ای و دغدغه‌ای دیگر نیز دارد. او زندگی‌نامه‌نویسی را بایسته‌ی کسانی می‌داند که «وجودشان به هر گونه و هر اندازه در دوران حیات خود اثرگذار بوده است»، و او خود را از آنان نمی‌داند؛ می‌گوید:

برای گردآوردن این کتاب، نزدیک سه سال، میان خاطر‌ها و نوشته‌ها و نوارهای صوتی رهیده از گزند زمان و جابه‌جایی‌های چندباره و هزار

من هرگز فکر نکرده‌ام که توده‌ی مردم بی‌سوادند و یا نمی‌فهمند... بنابراین همیشه معتقد به این بودم که برنامه‌ها باید فرهنگی باشد و طرز فکر مردم را باید از چشم‌انداز فرهنگ بالا برد، نه این که دنبال میان‌مایه‌ترین آنها رفت تا مثلاً مخاطب بیشتری داشت. یعنی نباید کیفیت را فدای کمیت کرد. (ص ۳۳-۳۲)

در این سخن نکته قابل تأملی برای ما ایرانیان مقیم ایالات متحده نهفته است. چرا که به رأی‌العین می‌بینیم چگونه در این کشور بسیار پیشرفته نیاز مالی بسیاری از رسانه‌ها موجب شده است که اکثریت نزدیک به تمامی آنها به برهوتی وسیع بدل شوند که دغدغه‌ای جز تعداد شنوندگان یا بینندگان برایشان مطرح نیست، و به گفته خودشان در پی چشم‌ها و گوش‌های هر چه بیشتر می‌گردند تا آنها را به سیما و صدای رسانه‌شان جلب کنند. موضوع مهم دیگری که رادیو و تلویزیون ایران با آن دست در گریبان بود مربوط به میزان و حد و حدود رابطه این رسانه‌ها می‌شود در تعاطی و تعامل دائمی‌شان با دستگاه دولت و حکومت، در جامعه‌ای که به سرعت در حال دگرگون شدن بود. در پاسخ به این پرسش که آیا به شما تحمیل می‌شد که مسائل را چگونه منعکس کنید؟ گرگین می‌گوید: «شاید تحمیل کلمه‌ی مناسبی نباشد.» ولی در عین حال اذعان می‌کند که در شیوه پوشش خبری دادن به آنچه «مسائل امنیتی کشور» تلقی می‌شد، به ویژه پس از شکل‌گیری مبارزه چریکی در شهرها و نیز در سال‌های بحرانی پیش از انقلاب «سازمان رادیو و تلویزیون از خود اختیار و مطلبی نداشت که بگوید، بلکه مراجع اطلاعاتی و امنیتی کشور بودند که منبع و ارائه‌کننده‌ی مطالب و گزارش‌های مربوط به این مسائل به شمار می‌رفتند» (ص ۴۴). آنگاه مطلب جالب و درخور تأمل دیگری را پیش می‌کشد که بهتر است

تفصیل آن را از زبان خود او بشنویم:

در زمینه‌ی گزارش‌های مربوط به دربار، در رادیو و تلویزیون، نوعی قرارداد ضمنی و تثبیت شده در تمام دوران حکومت گذشته رعایت می‌شد، که عبارت بود از احترام نهادن به مقام سلطنت، ملکه و خاندان سلطنتی، این احترام نهادن ممکن بود در زمانی، جنبه‌ی تملق‌گویی‌های افراط آمیز بیابد، و در زمان دیگر لحن مناسب‌تر و معقول‌تری داشته باشد. به خاطر دارم زمانی که مرحوم جهانگیر تفضلی - از روزنامه‌نگاران بنام دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ - وزیر اطلاعات شد، دستور داد در خبرهای رادیو، القاب اضافی شاه ذکر نشود و مثلاً به جای «... به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر شرفیاب شد»، به سادگی گفته شود: «... به حضور پادشاه رسید.» چون نیک بنگریم، در این جا نمونه مشخص و دقیقی را از تعامل فرهنگ و رسانه مشاهده می‌کنیم که در آن کسانی، ای بسا به نام «فرهنگ ایران»، کار حرمت‌گذاری را به چاپلوسی می‌کشاند. بی‌آنکه حکومت یا دستگاه امنیتی در این گزاره‌گویی‌ها نقشی داشته باشد. و در این جاست که می‌بینیم این گرایش، نیم قرن بعد، یعنی در دوران حاضر نیز ادامه یافته و بلکه تشدید هم شده است، به گونه‌ای که کسانی رهبر کنونی جمهوری اسلامی را نه تنها «معظم» می‌خوانند، بلکه به انواع القاب چاپلوسانه و حتی اعمال و کرامات خوارق عادات نیز متصف می‌کنند، یا مردک نامحترمی را که کمترین حرمتی برای اعتبارهای تثبیت شده دیپلماتیک در جهان قائل نیست «رئیس جمهور محترم و محبوب» می‌نامند و شاید این کارها را بخشی از فرهنگ اسلامی و ایرانی خویش به شمار می‌آورند.

و سرانجام، در واپسین صفحات این گفت و شنود پرمایه در پاسخ به پرسشی درباره وظایف و مسئولیت‌های رسانه‌های فارسی زبان خارج از

ایران، مطلبی را پیش می‌کشد که ای کاش تا ابد آویزه گوش رسانه‌های ایرانی خارج از کشور شده بود، و دریغ که نشده است. او ابتدا می‌گوید: «نباید جامعه‌ی مهاجر را که بخش کوچکی از مردم ایران‌اند، با «ملت ایران» اشتباه گرفت»، و بر این اساس توصیه می‌کند که این رسانه‌ها در زمینه آشنا کردن مخاطبان خود با دو روش و فلسفه اجتماعی مهم این عصر: «مردم سالاری» و «پلورالیسم» نقش مهمی ایفا کنند و به جای نگاه دائم به گذشته، به آینده و دنیای نو چشم بدوزند.»

آنگاه گویی با آمیزه‌ای از حسرت و آرزو سخنی می‌گوید که ای کاش هم از ابتدا در سرلوحه کار رسانه‌های فارسی زبان خارج از ایران قرار می‌گرفت:

پرداختن به هویت فرهنگی ایرانیان، گسترش زبان فارسی، و پاسداری از آن به عنوان مهم‌ترین عامل حفظ و بقای آن هویت در میان جامعه‌ی مهاجر می‌تواند دو وظیفه‌ی خطیر دیگر این رسانه‌ها باشد. من همیشه کوشیده‌ام در مسئولیت‌هایی که به عهده گرفته‌ام به این اصول عمل کنم.

متأسفانه گرچه اغلب رسانه‌های دیداری و شنیداری ایرانی در خارج از ایران در چارچوب اعتقادات خویش و آن‌چنان که در باورشان بوده خود را مدافع حقوق هموطنان‌شان و بازتاب‌دهنده رنج‌ها و نگرانی‌های آنها دانسته و به آن از دیدگاه خویش عمل کرده‌اند، در این باره یعنی حفظ زبان و دستکم لطمه نزدن و نیالودن آن، نه تنها گامی برنداشته‌اند، بلکه بی‌مبالاتی را گاه به حد کمال رسانده‌اند. (ص ۱۳۰-۱۲۹).

به راستی هرگاه هر دو سویه وظیفه رسانه‌های ایرانی خارج از ایران را، یعنی شناختن جایگاه خویش به عنوان نمایندگان جامعه مهاجر ایرانی و پاسداری بالقوه زبان فارسی در خارج از مرزهای تاریخی آن، در نظر آوریم خواهیم دید که حسرت نهفته در سخن گرگین تا چه اندازه گویای اعتدال ذهنی و حسن مسئولیت‌بزرگی است که او در این مورد حس می‌کرد. همین اعتدال و انصاف ذاتی او سویه دیگر موضوع رسانه‌های امروز را نیز در برمی‌گیرد. آنجا که زندیان نظر او را درباره برنامه‌های رادیو و تلویزیون داخل کشور جویا می‌شود، پاسخ فروتنانه و در عین حال آگاهی‌بخش او گویای این مطلب است. به نظر او رادیو و تلویزیون‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران «صرف نظر از تزریق مداوم و وقفه‌ناپذیر «ایدئولوژی» به برنامه‌ها و خبرها، محدودیت‌هایی که سلیقه فرهنگی و فکر حاکم بر برنامه‌سازی تحمیل می‌کنند، مجال رعایت هیچ‌گونه تنوع لازم و منطقی را نمی‌دهند و چه بسا سبب انزجار بیننده و شنونده می‌شوند.» (ص ۱۳۱).

و سرانجام واپسین نکته‌ای که درباره گفت‌وگوی صد و هفت صفحه‌ای زندیان با گرگین می‌توان گفت این است که در آن موازین و معیارهایی را در آداب «گفت و شنود» می‌توان مشاهده کرد که شایسته تدریس در بالاترین سطوح حرفه مصاحبه‌گری است.

بخش‌هایی که از پی این گفت‌وگو می‌آیند نیز هر یک به جای خود گویای ژرفا و پهنای کار گرگین است، و هر یک در حد خود از یک سو اهمیت حضور او را در زمانه‌اش و در بطن و متن حرفه‌اش باز می‌نمایاند، و از سوی دیگر نمونه‌های خوبی می‌توانند بود از مصاحبه‌ها و مقالات رادیویی و تلویزیونی برای ثبت در تاریخ. و در میان این‌ها، از دیدگاه من که خود را پژوهنده ادب فارسی می‌دانم، هشت مصاحبه گرگین با - و یا درباره - برخی از نامدارترین چهره‌های ادبیات ایران در دوران حیات او - حائز بالاترین اهمیت‌هاست. از این میان چهار مصاحبه تک نفره او با چهار چهره ادب معاصر، یعنی احمد شاملو، بزرگ علوی (درباره صادق هدایت)،

انقلاب مذهبی و گسست فرهنگی:

خسارات غیر قابل جبران

مجید محمدی



شکاف بزرگ به دو بخش تقسیم کرد؛ دوران طاغوت و دوران حکومت اسلام. بعد از این واقعه حکومت تمامیت خواهانه‌ی اسلامگرایان یک انقطاع یا ناپیوستگی شدید فرهنگی را دامن زد. تلاش شد همه‌ی آثار تولیدات فرهنگی و هنری دوران طاغوت از جامعه پاک شود. کتابخانه‌ها و آرشیوها پاکسازی شدند و مولدان نیز تصفیه.

درست است که بعدها از طریق کاست موسیقی، ویدئو کاست، سی دی، دی وی و اینترنت بسیاری از آثار مولدان فرهنگی نسل‌های گذشته در اختیار نسل‌های جدید تر قرار گرفت اما محدودیت حضور مولدان نسل‌های گذشته در برنامه‌های فرهنگی و گستره‌ی عمومی با این ابزارها قابل جبران نبوده است. جوانان ایرانی نمی‌توانند از تلویزیون کشور خود یا در سالن‌های نمایش و موسیقی خود مولدان و چهره‌های رسانه‌ای نسل‌های گذشته را از نزدیک مشاهده کنند، از نزدیک از آنها بیاموزند و آنها را به عنوان معلم و مربی در موسسات آموزشی در کنار خود داشته باشند.

حمله‌ی مغول فرهنگی

حتی اگر انقلاب فرهنگی (بسته شدن دانشگاه‌ها و اخراج جمع قابل توجهی از اساتید و دانشجویان صرفاً به دلایل سیاسی) رخ نمی

کافی است به چند برنامه‌ی سالانه‌ی تقدیم جوایز به اهالی موسیقی، سینما، و تئاتر یا تلویزیونی‌ها در ایالات متحده (مراسم اسکار، گرمی، گولدن گلوب، امی، تونی، سی ام ای) نگاه کنید تا متوجه شوید که نه تنها تولید کنندگان فرهنگی سال مزبور بلکه افرادی از چندین نسل گذشته برای اجرا یا اهدای جوایز حضور دارند. کسانی نیز که جوایز را دریافت می‌کنند طیف گسترده‌ای از هنرمندان از لحاظ سنی، جنسی، نژادی، مذهبی و قومی و منطقه‌ای هستند. غیر از این کارهای نسل‌های گذشته دوباره ساخته و پرداخته می‌شود؛ در برنامه‌های هنری به مناسبت‌های خاص مثل جمع‌آوری هدایا برای توفان زدگان یا دیگر قربانیان بلایای طبیعی یا در روزهای مانده به کریسمس هنرمندان و چهره‌های رسانه‌ای نسل‌های گذشته حضور دارند و حتی آثار آنها در برنامه‌های بسیار عامه پسند مثل بتواره‌ی امریکایی یا مجموعه‌ی داستانی گیلی بازخوانی می‌شود. حتی پیرترین چهره‌های هنری و فرهنگی در تولیدات جدید و برنامه‌های رسانه‌ای حضور دارند. در انواع برنامه‌ها نیز رد پای گذشته در عین نوآوری نسل جدید به چشم می‌خورد. همه‌ی اینها نوعی پیوستگی فرهنگی و هنری در جامعه ایجاد می‌کند.

اما اتفاقی که در ایران در سال ۱۳۵۷ افتاد تاریخ فرهنگی ایران را با یک



داد انقلاب مذهبی و به حکومت رسیدن اسلامگرایان به تنهایی به صورت انقلاب فرهنگی عمل کرد- انقلاب فرهنگی به معنای نابودی نهادهای فرهنگی‌ای که بیش از پنج دهه برای تاسیس و تحکیم آنها زحمت کشیده شده بود. بر خرابه‌های این نهادها کاریکاتوری از نهادهای فرهنگی شکل گرفت که تولیدات آنها هیچگاه مورد توجه جامعه قرار نگرفت.

برای نمونه به سرنوشت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نگاه کنید. موسسه‌ای که در تولید فیلم و کتاب و موسیقی در روزگاری کوتاه سرآمد بود و مولدان فرهنگی را با باورهای متفاوت در زیر چتر خود گرفته بود به نهادی تبدیل شد که در ۳۵ سال گذشته اثری به یاد ماندنی تولید نکرده است. نمونه‌ی دیگر انجمن حکمت و فلسفه است که امروز به محلی برای تأمین حقوق بخشی از روحانیون دستگاه تبلیغاتی حکومت درآمده است. موسسات پژوهشی نیز چندین بار منحل و ادغام شدند تا اثری از موسسات قبلی باقی نماند. امروز در دنیا حتی نام یک موسسه‌ی پژوهشی در ایران نیست که محققان دانشگاهی در دنیا بتوانند از آن یاد کنند چون هر چه بود تخریب شده است. کسانی نیز که در موسسات تازه شکل گرفته فعالیت می‌کنند اغلب تبلیغاتی‌های حکومت هستند.

گام‌هایی کوچک اما موثر

اسلامگرایان رسانه‌ها و عرصه‌ی عمومی را از هنرمندان و مولدان فرهنگی گرفتند و آنها را از عرضه‌ی آثارشان منع کردند اما نتوانستند آنها را از تولید و آموزش خانگی بازدارند. مولدان فرهنگی دوران پهلوی از چهار طریق به کار خود ادامه داده‌اند:

۱. مهاجرت. گروهی که مهاجرت کردند گرچه حس زندگی در داخل کشور و الهام‌گیری از رخدادهای روزمره در ایران را از دست دادند به آزادی بی‌حد و حصر جوامع اروپایی و امریکایی دست یافتند و از هنر و فرهنگ فعال و زنده در این جوامع بهره گرفتند. آنها برنامه‌های نمایشی و بعداً (با آمدن ماهواره‌ها) برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی خود را ادامه دادند یا اگر اهل مطبوعات بودند نشریات خود را منتشر کردند و تلاش کردند ارتباط خود با مسائل ایران را از دست ندهند. مهاجران فرهنگی سهم بسیار بزرگی در حفظ میراث نوین فرهنگی ایران و پیوستگی فرهنگی (هر چند آسیب دیده) داشته‌اند.

۲. کار خانگی. آن دسته از مولدان فرهنگی که کارشان به صورت فردی قابل انجام بوده (شاعران، رمان‌نویسان، مولفان آثار موسیقایی، نوازندگان) و نتوانستند از ایران خارج شوند نتوانستند به کارشان با نوشتن و تدریس در خانه ادامه دهند. هزاران نوازنده‌ی موسیقی ایرانی که امروز در داخل کشور فعال هستند محصول این خدماتند. در دهه‌های شصت و هفتاد آموزش موسیقی ممنوع بود و تنها افراد در خانه می‌توانستند این سنت فرهنگی کشور را محفوظ نگاه دارند. شاعران و رمان‌نویسان نیز اگر نمی‌توانستند آثار خود را از اداره‌ی سانسور بیرون بکشند در خارج از کشور آنها را منتشر می‌کردند و

عطش جامعه برای پیوستگی فرهنگی

چرا برنامه‌هایی مثل آکادمی گوگوش در جامعه‌ی ایران با میلیون‌ها مخاطب روبرو می‌شود؟ چرا سائیتی که برای گردآوری و عرضه‌ی برنامه‌های گلها درست شده روزانه بیست هزار مورد استفاده و سه هزار استفاده کننده دارد؟ چرا سالانه دهها هزار ایرانی ساکن ایران برای حضور در کنسرت‌های خوانندگان مقیم خارج به عراق و آذربایجان و ترکیه و امارات می‌روند؟ چون نسل جدید و نسل گذشته می‌خواهد با هنرمندان محبوب دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی ارتباط برقرار کنند. آنها نمی‌خواهند از دریچه‌ی رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی دولتی با فرهنگ نوین و میراث فرهنگی خود ارتباط داشته باشند.

جمهوری اسلامی خسارات بزرگی به فرهنگ کشور از حیث تداوم و انتقال فرهنگی زده است اما این نکته را نیز به مردم ایران آموخته است که دولت استبدادی و تمامیت خواه مجرای خوبی برای تحکیم و تداوم فرهنگی یک ملت نیست و نباید از آن چنین انتظاری داشت. از همین جهت است که ایرانیان داخل و خارج کشور مستقل از دولت تلاش می‌کنند در آرشیوهای خصوصی و فعالیت‌های پژوهشی و تولیدی خانگی حافظ تولیدات فرهنگی کشور باشند و بدون انتظار از موزه‌ها یا موسسات بزرگ در زیر زمین خانه‌هایشان یا استودیوهای کوچک رادیویی و تلویزیونی از میراث فرهنگی ملی و قومی خود پاسداری کنند.



روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران

۱۱ دی تا ۱۱ بهمن

January 2014

بهره برداری و نقل قول از این روز شمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها (چراغ، رادیو، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر مآخذ مجاز است.



۱۱ دی (ژانویه)

۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)
گشایش دانشگاه اهواز با نام دانشگاه گندی شاپور، حکومت جمهوری اسلامی که موضعی علیه دست آوردهای ایرانیان در پیش از هجوم اعراب به ایران را دارد، نام این دانشگاه را به دانشگاه اهواز تغییر داد
۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)
انتصاب جمشید بهنام به ریاست دانشگاه فارابی
۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)
درگذشت حشمت سنجری، موسیقیدان و رهبر دائمی ارکستر سمفونیک
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)
درگذشت علیرضا پهلوی سومین فرزند و دومین پسر محمدرضا شاه پهلوی، به علت خودکشی در سن ۴۴ سالگی در بوستون امریکا در منزل شخصی خود.

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
محمدرضا شاه و فرح پهلوی وارد دهلی شدند.
۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
تصویب قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان در مجلس شورای ملی ایران
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت مهین اسکویی هنرمند برجسته تئاتر و نخستین کارگردان زن در ایران (متولد ۱۳۰۹ در تهران)
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت ناصر خدایار، روزنامه نگار و نویسنده در ایران.

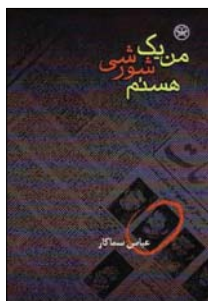
۱۲ دی (ژانویه)



۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)
زادروز فروغ فرخزاد - شاعر و فیلمساز
آثار شنیداری، دیداری و کتابهای فروغ فرخزاد و در مورد او در شرکت کتاب موجود است
۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)
درگذشت میر سیدمحمد امامی - امام جمعه تهران
۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)
درگذشت حمید سیاح - رجل سیاسی ایران
۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)
مقامات امنیتی ایران تعداد دانشجویان ایرانی کنفدراسیون را در خارج از کشور ۱۵۰۰ نفر اعلام کردند
۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
کلیه مراکز دانشگاهی در اعتراض به سفر کارتر به ایران، ۳ روز تعطیل شد
۱۳۷۸ خورشیدی (۱۹۹۹ میلادی)
درگذشت ملوک ضرابی، هنرمند آواز ایران

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)
درگذشت اعتصام الملک - روزنامه نگار، نویسنده و مترجم، پدر پروین اعتصامی
۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)
اعلام انتزاع دانشگاه تهران از وزارت فرهنگ، و استقلال آن به عنوان یک واحد مستقل فرهنگی با شرایط خاص خود
۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
ژنرال ضیاءالحق رییس حکومت نظامی پاکستان وارد ایران شد.
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت شاعر توانای معاصر ترانه خلعتبری، خواهر سیمین بهبهانی.

۱۳ دی (ژانویه)



۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)
دکتر علی اکبر سیاسی از طرف رؤسای دانشکده‌های دانشگاه تهران به ریاست دانشگاه تهران انتخاب شد
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
کنفرانس گوادولوپ با شرکت رؤسای جمهور آمریکا، فرانسه و نخست وزیران آلمان و انگلیس در جزیره گوادولوپ برای رسیدگی به بحران ایران تشکیل شد.
ارتشبد عباس قره باغی از طرف محمدرضا شاه به ریاست ستاد ارتش منصوب شد

۱۴ دی (ژانویه)

۱۲۹۴ خورشیدی (۱۹۱۶ میلادی)
اشغال شهرهای قم و کاشان توسط قوای روس
۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)
رضاخان سردار سپه وزیر جنگ، فرماندهی لشکر مرکز را بر عهده گرفت
۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)
زادروز شهره صولتی، هنرمند آواز مقیم خارج از ایران
کلیه سی دی‌های خانم شهره صولتی در شرکت کتاب موجود است



شورشی هستیم» توسط عباس سماکار و دیگری با عنوان «دستی در هنر، چشمی بر سیاست» توسط رضا علامه زاده از انتشارات شرکت کتاب در چند سال گذشته منتشر شده است.

۱۳۶۳ خورشیدی (۱۹۸۴ میلادی)

درگذشت بهرام صادقی، نویسنده

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت حمید عاملی، قصه‌گوی قدیمی رادیو ایران بر اثر سرطان ریه در سن ۶۶ سالگی در تهران. او کار خود را از سال ۱۳۳۰ و از سن ده سالگی در رادیو آغاز کرد. از سال ۱۳۵۰ اجرای برنامه پرتعداد «راه شب» رادیو ایران را بر عهده گرفت. بخش برنامه «قصه یک روز تعطیل» که ۳۳ سال به طور مداوم ادامه داشت، شهریور ماه ۱۳۸۵ به دستور مدیر رادیو تهران متوقف شد و فعالیت حمید عاملی بعد از بیش از پنجاه سال در رادیو متوقف شد.

۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)

درگذشت محسن پزشکیور، بنیان‌گذار حزب پان‌ایرانیست در هشتاد و سه سالگی به علت بیماری در تهران. وی مخالف مشهور جدایی بحرین از ایران بود. وی در سال ۱۳۲۷ همراه با داریوش فروهر حزب ملت ایران را تشکیل داد. در سال ۱۳۳۰ از این حزب جدا شد و حزب پان‌ایرانیست را به طراداری از سلطنت تشکیل داد. آقای پزشکیور حقوق‌دان و وکیل دادگستری بود و از وی دختری به جامانده است.

شرکت کتاب از ناصر انقطاع کتاب «پنجاه سال تاریخ با پان‌ایرانیستها» را منتشر کرده است



۱۷ دی (۷ ژانویه)

۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)

استعفای زین العابدین رهنما - معاون رییس الوزرا

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)

اعلام رسمی کشف حجاب با برگزاری جشنی در دانشسرای عالی و شرکت رضا شاه پهلوی و همسر و دختران وی در این جشن

۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)

تأسیس سازمان پرورش افکار در ایران

۱۳۲۲ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)

درگذشت سلیمان میرزا اسکندری - رهبر سوسیالیست‌ها، وزیر معارف کابینه

سردار سپه، رهبر حزب توده ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)

زادروز محمدرضا لطفی، آهنگساز و نوازنده

چیره‌دست‌تار.

آثار موسیقی محمد رضا لطفی در «مرکز موسیقی

و فیلم ایران» وابسته به شرکت کتاب موجود است

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۵ میلادی)

انتصاب دکتر منوچهر اقبال به ریاست دانشگاه تهران

۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)

درگذشت غلامرضا تختی - قهرمان کشتی ایران و جهان (تولد: ۵ شهریور ۱۳۰۹

خورشیدی)

۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

انتشار مقاله «رتجاع سرخ و سیاه در ایران» به قلم احمد رشیدی مطلق در

روزنامه اطلاعات

۱۳۶۲ خورشیدی (۱۹۸۴ میلادی)

درگذشت لطف الله مخفحم پایان - موسیقیدان و نخستین ناشر آثار موسیقی



۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

رانیا، ملکه اردن، برای بازدید از مناطق زلزله زده بم، وارد ایران شد.

۱۸ دی (۸ ژانویه)

۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی)

درگذشت مظفرالدین‌شاه، پنجمین پادشاه ایران از دودمان قاجار

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)

علی اصغر حکمت به پاس اقدامات خود در مورد روز ۱۷ دی (کشف حجاب زنان)،

به مقام وزارت معارف ارتقاء یافت

۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۲ میلادی)

درگذشت رضا بوشهری، بازرگان، سناتور و نماینده

مجلس شورای ملی

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

ورود محمدرضا شاه و فرح پهلوی به مصر

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)

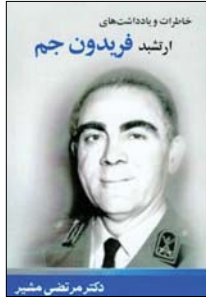
خودداری ارتشبد فریدون جم از قبول وزارت جنگ و

خروج وی از ایران

کتابی با عنوان «خاطرات و یادداشت های ارتشبد

فریدون جم» تالیف دکتر مرتضی مشیر توسط شرکت

کتاب منتشر شده است



۱۹ دی (۹ ژانویه)

۱۲۳۱ خورشیدی (۱۸۵۳)

قتل میرزا تقی خان امیرکبیر در حمام فین کاشان

کتاب «امیر کبیر اخگری در تاریکی» نوشته ی

ناصر انقطاع از انتشارات شرکت کتاب

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)

درگذشت محمدعلی مصاحبی «عبرت» - شاعر و ادیب

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)

تشکیل اولین جلسه دادرسی دادگاه تجدیدنظر نظامی

مأمور رسیدگی به اتهامات دکتر محمد مصدق و

سرتیپ تقی ریاحی

۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)

دادگاه نظامی متهمان طیفور بطحایی، خسرو گل‌سرخ، منوچهر مقدم سلیمی،

کرامت الله دانشیان، عباسعلی سماکار، محمدرضا علامه زاده و ایرج جمشیدی را

به اعدام محکوم و بقیه را به حبس بین ۳ تا ۵ سال محکوم کرد

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

درگذشت سیدکاظم عصار - استاد ممتاز دانشگاه و

فیلسوف عالی مقام شرق

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)

شاپور بختیار اعلام کرد محمد رضا شاه به زودی

ایران را ترک خواهد کرد

کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه»

نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی از انتشارات شرکت کتاب

مأموریت ژنرال هویر در ایران تمدید شد

۱۳۷۲ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)

درگذشت ادوارد ژوزف - پژوهشگر، مترجم و ادیب ایرانی/ ارمنی در گنبدل -

کلیفرنیا

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

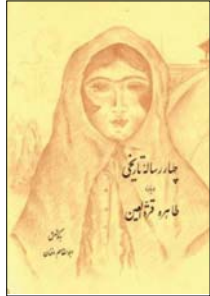
محمد ایوبی، داستان نویس ایرانی در سن ۶۷ سالگی و بر اثر بیماری ربوی در





قتل‌های زنجیره‌ای)
 ۱۳۷۶ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)
 درگذشت محمدقاضی، مترجم
 ترجمه‌های محمد قاضی در شرکت کتاب موجود است
 ۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
 درگذشت غلامرضا طباطبایی بازیگر سینما تئاتر تلویزیون ایران و عضو ارشد انجمن بازیگران خانه سینما در لوس آنجلس.

۲۵ دی (۱۵ ژانویه)



۱۲۳۰ خورشیدی (۱۸۵۲ میلادی)
 اعدام طاهره قره‌العین (عالم، سخنور، شاعر) در باغ ایلخان تهران
 کتاب‌های گوناگون در مورد طاهره قره‌العین و اشعار او به فارسی و انگلیسی در شرکت کتاب موجود است
 ۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)
 مجلس شورای ملی، تأسیس بانک رهنی ایران را با سرمایه ۲۰۰ میلیون ریال تصویب کرد
 ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

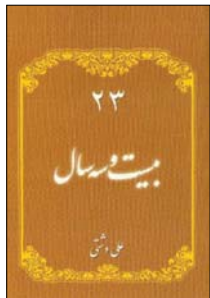


تصویب طرح مربوط به چاپ فرهنگ علی اکبر دهخدا در مجلس شورای ملی
 فرهنگ فارسی به فارسی دهخدا بر روی سی دی و به صورت کتاب در ۲ جلد و شانزده جلد در شرکت کتاب موجودند
 ۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)
 درگذشت دکتر مهدی سمسار، روزنامه‌نگار
 ۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)

درگذشت بهمن جلالی عکاس سرشناس ایرانی در سن ۶۵ سالگی به دلیل مشکلات حاد کبدی در تهران. وی متولد سال ۱۳۲۳ در تهران بود. از اوست کتاب‌های کتاب هنر آفرینای سیاه و روزهای خون و آتش و خرمشهر و گنج پیدا.

۲۶ دی (۱۶ ژانویه)

۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۸ میلادی)
 مستوفی الممالک رییس الوزرا شد
 ۱۳۲۳ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)
 شمس الملوک مصاحب، نخستین زن ایرانی که از دانشگاه تهران درجه دکترا گرفت، جلسه‌ی دفاع از رساله‌ی دکترای خود را برگزار کرد
 ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)
 مدیر باغ وحش تبریز را شیر خورد
 ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
 محمدرضا شاه و فرح پهلوی ایران را ترک کردند
 ۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۲ میلادی)
 درگذشت علی دشتی - نویسنده، پژوهشگر و سیاستمدار



کتابهای علی دشتی شامل: ۲۳ سال و سیری در دیوان شمس به فارسی و انگلیسی و کتابهای ایام محبس، دمی با خیام، در قلمرو سعدی، نقشی از حافظ، عقلا بر

بیمارستان ابن سینای تهران از دنیا رفت.
 ایوبی متولد سال ۱۳۲۱ در شهر اهواز و از اعضای قدیمی کانون نویسندگان ایران بود
 محمد ایوبی در رشته‌های تاریخ و زبان و ادبیات فارسی تحصیل کرده بود و سال‌ها در مدارس شهر تهران تدریس ادبیات می‌کرد.

۲۰ دی (۱۰ ژانویه)

۱۲۶۲ خورشیدی (۱۸۸۳ میلادی)
 زادروز استاد حسین کاظم‌زاده ایرانشهر مدیر مسئول و سردبیر مجله‌ی ادبی ایرانشهر
 ۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)
 خلع منوچهر کاللی از دبیرکل حزب ایران نوین به علت اهمال در انجام وظیفه
 ۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
 سفر فرح پهلوی به آمریکا
 ۱۳۵۹ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
 درگذشت عبدالله دوامی - نوازنده و موسیقیدان

۲۱ دی (۱۱ ژانویه)

۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی)
 انتصاب میرزا یحیی خان دیبا (ناظم الدوله) به معاونت رییس الوزرا

۲۲ دی (۱۲ ژانویه)

۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)
 درگذشت محمدعلی فرزین - وزیر دربار
 ۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
 پرنس آقاخان رییس فرقه اسماعیلیه وارد تهران شد
 ۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)
 درگذشت هاجر تربیت - سناتور
 ۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)
 گزینش امیرعباس هویدا به دبیرکل حزب ایران نوین
 ۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)
 درگذشت محمود نامجو - قهرمان وزنه برداری ایران و جهان

۲۳ دی (۱۳ ژانویه)

۱۲۹۳ خورشیدی (۱۹۱۵ میلادی)
 تصرف شهر تبریز توسط نیروهای آلمان و ترک
 ۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)
 درگذشت فاطمه معصومه دده بالا «هایده» - آوازخوان، در سانفرانسیسکو - کالیفرنیا
 ۱۳۷۰ خورشیدی (۱۹۹۲ میلادی)
 درگذشت استاد موسی نی داوود - موسیقیدان در لانگ آیلند، آمریکا

۲۴ دی (۱۴ ژانویه)

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)
 زادروز غلامحسین ساعدی، نویسنده‌ی داستان، فیلمنامه، و نمایشنامه
 ۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
 تظاهرات برخی از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا به عنوان اعتراض به ورود فرح پهلوی به آن کشور
 ۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۷ میلادی)
 قتل دکتر احمدتفضلی، نویسنده، مترجم و کارشناس زبان پهلوی (ازسری)



سن ۸۵ سالگی بر اثر کهولت سن. وی متولد ۱۳۰۲ در روستای علی‌آباد قوچان بود

خلاف عقل و هم چنین کتاب تخت پولاد به صورت مکتوب و گویا در شرکت کتاب موجودند

۲۷ دی (۱۷ ژانویه)

۱۳۳۴ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی)
تیرباران شدن نواب صفوی، خلیل طهماسبی، مظفر ذوالقدر و سیدمحمد واحدی در لشکر ۲ زرهی
۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
سومین فرزندشاهزاده رضایپهلوی و یاسمین پهلوی - فرح پهلوی - درواشینگتن آمریکامتولدشد.

۲۸ دی (۱۸ ژانویه)

۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی)
تاجگذاری محمدعلی شاهقاجار
۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)
آغاز تظاهرات شدید در تهران و شهرستانهای ایران بر له و علیه دکتر محمد مصدق و آیت الله کاشانی و تعطیل مغازه ها
۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
انتشار اولین شماره مجله «ستاره سینما» در تهران
۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)
انحلال ضرابخانه و انتقال وظایف آن به بانک مرکزی ایران

۲۹ دی (۱۹ ژانویه)

۱۳۵۵ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)
درگذشت رضاورزنده - نوازنده، موسیقیدان و استاد سنتور
۱۳۶۶ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی)
درگذشت مهدی برکتلی - نویسنده و موسیقیدان
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
محمود مشرف تهرانی، معروف به م. آزاد، شاعر و مترجم در تهران درگذشت.

۳۰ دی (۲۰ ژانویه)

۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۹ میلادی)
ایجاد تغییرات دامنه دار در کادر قضایی کشور توسط داور، وزیر عدلیه
۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی)
رضا شاه دستور داد وزارت دربار را منحل کنند و اعلام کرد دربار وجود ندارد و تیمورتاش دیگر وزیر دربار نیست
۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)
استعفای ابراهیم حکیمی نخست وزیر به علت عدم موفقیت در قضیه آذر بایجان
۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)
صدور نامه تاریخی آیت الله کاشانی رئیس مجلس شورای ملی به دکتر مصدق که ضمن آن نوشت «از راه خطابی که می پیمایید پشیمان خواهید شد. قصد تجاوز به حقوق عامه را کنار بگذارید»
۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)
موافقت دولت با تأسیس سازمان هواپیمایی ملی ایران در داخل و خارج کشور
۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)
آغاز بهره برداری کارخانه پتروشیمی آبادان
۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)
درگذشت فیروز شیروانلو - نویسنده و مترجم
۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)
درگذشت حاج قریب سلیمانی، استاد پیشکسوت موسیقی مقامی خراسانی، در

۱ بهمن (۲۱ ژانویه)

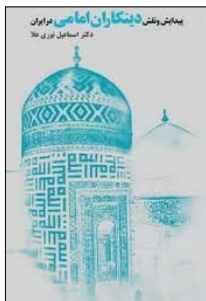
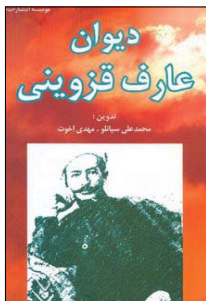
۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)
زادروز کیومرث منشی زاده، شاعر
۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)
درگذشت نظام وفا - شاعر
۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)
سفر محمدرضا شاه به اتریش
۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
عزت الله عاملی سفیر ایران در عراق به اتهام شرکت در کودتای عراق از بغداد خارج شد
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
شاپور بختیار، محمدرضا شاه را بخاطر نقض قانون اساسی در طول حکومت خود، بشدت مورد انتقاد قرار داد
سیدجلال الدین تهرانی رییس شورای سلطنت، در پاریس از مقام خود کناره گیری کرد
کارکنان سازمان رادیوتلوویزیون علیه بختیار اعلام جرم کردند
آیت الله خمینی اعلام کرد دولت بختیار خیانتکار است و از مردم خواست قدرت قانونی او را واژگون کنند
۱۳۶۵ خورشیدی (۱۹۸۷ میلادی)
درگذشت ابراهیم بونری - خوشنویس و موسیقیدان

۲ بهمن (۲۲ ژانویه)

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی)
درگذشت عارف قزوینی - شاعر ملی ایران
کتاب مجموعه کامل آثار عارف قزوینی چاپ پیش از انقلاب و باز تکثیر در خارج از ایران و بدون سانسور در شرکت کتاب
۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)
تأسیس اولین بانک خصوصی ایران به نام «بانک بازرگانی ایران» با سرمایه پنجاه میلیون ریال در تهران
۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)
درگذشت داریوش رفیعی - خواننده
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
محمدرضا شاه و فرح پهلوی مصر را بسوی مراکش ترک کردند
ارتشبد فریدون جم آینده ایران را تاریک و خونین خواند

۳ بهمن (۲۳ ژانویه)

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۳ میلادی)
زادروز دکتر اسماعیل نوری علاء (پیام)، شاعر، روزنامه نگار، و پژوهشگر
کتاب پیدایش و نقش دینکاران امامی در ایران نوشته دکتر اسماعیل نوری علاء انتشارات شرکت کتاب
۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۷ میلادی)
انتشار دومین کتاب محمدرضا شاه به نام «انقلاب سفید»
کتاب «انقلاب سفید» توسط شرکت کتاب تجدید چاپ شده است



۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
درگذشت ابراهیم قوام شیرازی (قوام الملک) - سیاستمدار
۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
شهره آغداشلو هنرپیشه ی ایرانی تئاتر و سینما، برای بازی در فیلم آمریکایی
«خانه ای از ماسه و مه» نامزد دریافت جایزه ی معتبر سینمایی اسکار شد.

۸ بهمن (۲۸ ژانویه)

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
درگذشت سیدحسن تقی زاده - آخرین بازمانده رجال مشروطیت
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
حزب دمکرات کردستان اعلام کرد که خواستار تجزیه نیست
اعضای سازمان ملی دانشگاهیان (واحد کرمانشاه) در مراسم بازگشایی دانشکده
علوم، دکتر فریدون معتمدوزیری رییس دانشگاه را برکنار کردند.
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۱ میلادی)

درگذشت داریوش همایون در سن ۸۲ سالگی در ژنو سوئیس. او وزیر
اطلاعات دولت‌های هویدا و آموزگار و سردبیر روزنامه‌ی آیندگان و از رهبران
مشروطه‌طلب بود که سال‌ها در خارج از کشور به مبارزه و روشنگری پرداخت
و با انجام مصاحبه‌ها، نوشتن مقالات متعدد و شرکت در جلسات گوناگون راه
مبارزه با نظام اسلامی را پیش گرفت.

۹ بهمن (۲۹ ژانویه)

۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۷ میلادی)
زادروز مجید روشنگر، ناشر و سردبیر «بررسی کتاب» و «کاکتوس»
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
اشغال سفارت دانمارک توسط دانشجویان ایرانی
۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)
درگذشت محمود ابطی، شاعر، نویسنده، ادیب و پژوهشگر در سن ۸۰ سالگی
در لندن. او داماد سیدضیاءالدین طباطبایی شخصیت برجسته دوران رضاشاه
و محمدرضاشاه بود.

۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه)

۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)
زادروز اسماعیل شاهرودی، «آینده»، شاعر معاصر در دامغان
۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۴۰ میلادی)
درگذشت دکتر تقی ارانی در ۳۶ سالگی در زندان قصر تهران - وی به اتهام ترویج
مرام کمونیستی به ده سال زندان محکوم شده بود
۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)
سپهبد نعمت‌الله نصیری رییس شهربانی کل کشور به سمت معاون نخست‌وزیر
و رییس سازمان اطلاعات و امنیت کشور منصوب شد
۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
درگذشت حبیب‌الله مشیرهمایون شهردار - نوازنده و موسیقیدان
۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)
درگذشت محمدحجازی «مطیع الدوله» - سناتور و نویسنده
۱۳۶۶ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی)
درگذشت امیرناصر افتتاح - نوازنده تنبک

۱۱ بهمن (۳۱ ژانویه)

۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)
انتشار نخستین شماره روزنامه مردم به سردبیری عباس نراقی و هیئت

۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)
سفر محمدرضاشاه و فرح پهلوی به بانکوک
۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)
دادگاه تجدیدنظر نظامی، طیفور بطحایی، خسرو گلسخی، کرامت‌الله دانشیان،
عباسعلی سماکار و محمدرضا علامه زاده را به اعدام محکوم کرد
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
استعفای محمدرضا جلالی نایب‌نوی از سناتور
۱۳۶۶ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی)
درگذشت شریف‌لنکرانی - مترجم
۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت محمدحسین بهرامیان، مجسمه‌ساز ایرانی به علت خودکشی در مجتمع
لوور پاریس.

۴ بهمن (۲۴ ژانویه)

۱۲۸۵ خورشیدی
زادروز دکتر احمدبیرشک، از پیشگامان و محققان معاصر علوم ریاضی و تجربی
۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۹ میلادی)
درگذشت احمد بدر «نصیرالدوله»، مؤلف، سیاستمدار و مؤسس مدرسه موزیک
۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)
آیت‌الله سید محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دیگر
اعضای نهضت آزادی در رابطه با تظاهرات مخالفت آمیز مربوط به فراندوم ۶
بهمن دستگیر و زندانی شدند
۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۶ میلادی)
۹ تن از محکومان دادگاه نظامی تیرباران شدند
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
مجاهدین خلق سفارت ایران در پاریس را اشغال کردند
شاپور بختیار لایحه انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور را تسلیم مجلس کرد

۵ بهمن (۲۵ ژانویه)

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
اشغال کنسولگری ایران در حیدرآباد توسط دانشجویان ایرانی

۶ بهمن (۲۶ ژانویه)

۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)
درگذشت ابوالحسن فروغی - فیلسوف و دانشمند معاصر و مدیر روزنامه
«تربیت»
۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)
اصول ششگانه ی انقلاب سفید توسط محمدرضاشاه پهلوی به مردم ابلاغ شد
۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۵ میلادی)
حسنعلی منصور - نخست‌وزیر - در اثر جراحت‌های وارده از تیراندازی محمد
بخارایی در بیمارستان پاریس در تهران درگذشت
امیرعباس هویدا - وزیر دارایی - فرمان نخست‌وزیری گرفت
۱۳۵۵ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)
درگذشت مجتبی مینوی - ادیب و پژوهشگر

۷ بهمن (۲۷ ژانویه)

۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)
از طرف شهربانی، دکتر شاپور بختیار، مهندس خنجی و مسعود حجازی
بازداشت شدند

گزارش تصویری از برخی فعالیت‌های انجام شده به همت

سوسن و فریبرز یوسفی

عکس‌ها از مجموعه شخصی آقای فریبرز یوسفی در اختیار ایران‌شهر قرار گرفته است.



تجلیل از خدمات فریبرز یوسفی در حمایت از نویسندگان و هنرمندان

آقای فریبرز یوسفی دانش‌آموخته دانشگاه لایولامری‌مانت در کالیفرنیا است که در دهه ۱۹۷۸ میلادی از این دانشگاه در رشته تهیه‌کنندگی فیلم و تلویزیون با مدرک فوق لیسانس فارغ‌التحصیل گردید. او در مراجعت به ایران به کادر فنی تلویزیون ملی ایران پیوست و به عنوان فیلمبردار در بسیاری از برنامه‌های ادبی، فرهنگی و... تلویزیون ملی در کادر تهیه این رسانه قرار گرفت.

همکاری نزدیک با هنرمندان، اخلاق ویژه او که لبخند جزئی لاینفک از سیمای اوست و نیز روحیه هنرپرورش موجب شد تا دوستی‌های گسترده‌ای با اهالی هنر و دیگر همکارانش داشته باشد.

یوسفی در ایران نیز از ادامه تحصیل دست نکشید و در مدرسه عالی تلویزیون تحصیلات خود را کامل کرد.

با وقوع انقلاب و آشفتگی حاکم بر کشور او نیز مجبور شد تا به جهت حفظ ارزش‌های خود جلای وطن کرده و در اروپا ساکن شود. در خلال مهاجرت به فرانسه در سال ۱۹۸۶ میلادی به تجارت روی آورد و همواره با موفقیت توانسته است در زمینه شغلی خود درخشان باشد.

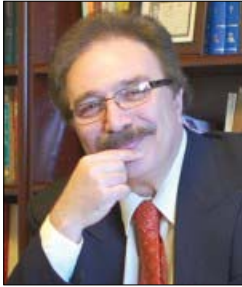
یوسفی در سال ۲۰۰۱ به لس‌آنجلس مهاجرت کرد و از پس از آنکه موفقیت‌های اقتصادی خود را تضمین نمود به حمایت از برنامه‌های فرهنگی و ادبی و تلاش برای ارج نهادن به فعالیت‌های ادبی و هنری پرداخته است.

فریبرز یوسفی ضمن قدر شناسی از همسرش سوسن یوسفی او را همراه و هم قدم خود در این راه دانسته و اذعان دارد که بار مسئولیت سنگین فعالیت‌ها و مراسمی که در برگزاری آنها مشارکت داریم بی هیچ تردیدی به دوش خانم یوسفی است که با دقت و صرف وقت شرایط لازم برای میزبانی این مراسم را عهده دار است.

مراسم رونمایی و معرفی جدیدترین اثر فریدون فرح اندوز «حجره خورشید»، رونمایی و مراسم امضای کتاب چهره چهره با فریدا آخرین اثر خانم نوشین معینی کرمانشاهی، مراسم گرامیداشت بیژن مفید به کوشش خانم جمیله ندایی و... برخی از مراسمی است که آقای یوسفی در برگزاری آنها مجدانه کوشیده است.

یکی از مهمترین دستاوردهای فریبرز یوسفی تاسیس سایت دانش‌آموختگان مدرسه عالی تلویزیون در ایران است که به همگرایی این دانش‌آموختگان کمک شایانی کرده است و تا کنون گردهمایی‌هایی با حضور این عزیزان در آمریکا، اروپا و ایران برگزار شده است. در همین رابطه این سایت موجب شد تا استاد شکراله منظور یکی از پایه‌گذاران مدرسه عالی تلویزیون در ایران در ارتباط مجدد با شاگردان سابق خود قرار گرفته به دعوت آنها به آمریکا آمده و دو نمایشگاه نقاشی از آثار استاد در این کشور برپا شود.





طنز نوشته ای از:
حمیدرضا رحیمی
www.hazl.com

مکتوبات فدوی

در معالجه‌ی مؤمنین مؤثر واقع نشده و معظم له سرانجام ضمن شکستن دل آنان فرمود:

هیچکس نباید مجموعه مذاکره کنندگان ما را سازشکار بداند، اینها بچه‌های خود ما و بچه‌های انقلابند. یک ماموریت سختی را برعهده دارند و هیچکس نباید ماموری را که مشغول کاری است تضعیف کند. / انتخاب

بعنوان مشق شب، پیدا کنید قیافه‌ی برادر حسین (ع) شریعتمداری - که سر بریده می‌دارد دوست- را، که نمی‌تواند اعلی‌حضرت العظما سید علی (ع) خامنه‌ای، خلدالله ملکه و سلطنته را عجالتا معاذالله ضد انقلاب و از ایادی داخلی استکبار جهانی و صهیونیزم بین الملل، معرفی کند!

اهمال

این شلوغی در کارها و گرفتاری‌های گوناگون مسؤولین محترم اعلی‌الله مقامهم اجمعین، گاه موجب تأخیر و حتا تعطیل برخی حقوق حقه مؤمنین و مؤمنات کثرالله امثالهم می‌شود که فدوی به عنوان مقامی نسبتاً مسئول، که عریضه‌های مؤمنین را مقدماً رسیدگی و زبده آنها به منظور کسب تکلیف به شرف عرض ملوکانه می‌رساند، البته به سهم خود شرمنده است. در توضیح و تفهیم بیشتر، به حقوق معوقه‌ی یکی از مؤمنین که در پی می‌آید



عملیات محیرالعقول

فدوی اگر نگوید همیشه، دستکم گاه در صحت مزاج خاج پرستان لعنة الله علیهم اجمعین تردید می‌کند؛ و از آن میان خیر زیر که از برادر بی‌بی‌سی نقل می‌شود:

جاسوسی هوایی آمریکا از سفر گذشته آیت‌الله خامنه‌ای به کردستان / تیتراژ
و در بخشهایی از ادامه خبر:

گزارش‌های جدید از اسناد فاش شده توسط ادوارد اسنودن نشان می‌دهد سازمان امنیت ملی آمریکا (ان.اس.ای) در سال ۱۳۸۸ سفر آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران به استان کردستان را از طریق ماهواره و ادوات جاسوسی پیشرفته با دقت تجسس و رصد کرده است!

در این ماموریت فوق پیشرفته، سازمان ان.اس.ای با همکاری سازمان اطلاعات جغرافیایی و نقشه آمریکا (ان.جی.ای) که بخشی از نهاد دفاعی آمریکا محسوب می‌شود و مرکز ارتباطات رسمی بریتانیا (آژانس شنود دولت بریتانیا)، برنامه‌ای را ترتیب می‌دهد تا علاوه بر رصد نقطه به نقطه سفر رهبر ایران، به مکالمات راداری و سخنرانی‌های آیت‌الله خامنه‌ای هم از طریق ماهواره‌های جاسوسی خود دسترسی پیدا کند.

*

نه، خودمانیم، اصلاً آقای ما قابل این حرفها هست؟...

خب خبر مرگ‌تان به جای اینهمه بی‌گاری و هزینه، بیست و چهار ساعت تأمل می‌کردید تا مشروح مهمات خردمندانه معظم له را، در جراید شریفه دارالخرافه بخوانید، اینهم دیگر کاری داشت؟!..

بیخودی نبود که زنده یاد احمدی نژاد آن‌همه اصرار داشت که به تنهائی جهان را مدیریت کند!..

زیاده جسارت است ...

منظره

بنظر می‌رسد که مؤمنین و مؤمنات کثرالله امثالهم، مقام معظم رهبری متع‌الله المسلمین بطول بقائه دولته را هم، چندان به ستوه آورده‌اند که معظم له که در دیدار «پرشور دانش آموزان و دانشجویان» کم مانده بود که ریش و پشم مبارک را بکند؛ پنهان نکرد که نسخه‌ی نایاب «نرمش قهرمانانه» نیز





فدوی همینطور دنبال مبالغ هنگفتی خاک مرغوب بود که به سرش بریزد که دریافت بحمدالله والمنة، بشرح زیر رفع خطر شده است:

با انتشار این خبر جوابیه‌ای از طرف بابک دریکی مشاور وزیر و رییس روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارسال شده که در بخشی از متن آن می‌خوانیم:

با احترام، به دنبال درج مطلبی در آن رسانه با عنوان «شایعه حضور وزیر ارشاد در مراسم تک‌خوانی زنان!» به آگاهی می‌رساند خبر مذکور به کلی عاری از صحت بوده و صرفاً یک شایعه بی پایه و اساس است / آخرین نیوز
فلذا بقول عوام: Relax! به خیر گذشت! ...

تا درودی دیگر، بدرود

على الله التكلان و هوالمستعان فى جمع امور
كتبة الفقير كمترا از قطمير - فدوی

نگاه کنید، تا به عرض او برسید:

سعید مرتضوی: باید به من مدال پاداش بدهند!! الف

گفتن ندارد که فدوی مراتب را با قید چندین فوریت به سمع و نظر مقام معظم رهبری ادامه‌الله ایامه و نصر اعلامه و اجری بالخیر اقلامه، رساند که معظم له نیز ضمن پیچاندن گوش فدوی به علت قصور در انجام وظیفه، با اعطای یک فقره مدال چماق طلائی به نامبرده، در دم موافقت فرمودند!



سوء تفاهم

فدوی با آنکه واژه‌ی کوسه و ریش پهن «ملی- مذهبی» را علیرغم تلاش‌های سهمگین خود در تمام این سال‌ها نفهمیده و چنین پیداست که تا انقلاب مهدی(عج) نیز نخواهد فهمید، فلذا خطر کرده و خبری را از آن بزرگواران ملون، بشرح زیر را نقل می‌کند:

رهبر جمهوری اسلامی به وزیر ارشاد:

اجازه برگشت به سیاست‌های فرهنگی هاشمی و خاتمی را نمی‌دهم!

فدوی البته نمی‌داند که سیاست‌های فرهنگی آن عوامل وابسته چه سودی داشته که معظم‌له، آنرا هم از مردم یک لاقبا دریغ فرموده‌است؟

شایعه ضد انقلاب

فدوی با آنکه از جنس و جنم نسبتاً نیرومندی برخوردار است، لکن گاه از مرور برخی خبرهای جراید شریفه‌ی دارالخرفاه، خوف شدیداً برش می‌دارد؛ مانند این خبر که به عنوان مستوره، در پی می‌آید:

مهر: امروز ۸ آبان خبری در بعضی از رسانه‌ها منتشر شد مبنی بر اینکه شب گذشته وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسمی حضور داشته است که یک زن به تک‌خوانی و آواز پرداخته است! واویلا!



چو ایران نباشد تن من مباد

نوشتن شگفت‌زده می‌شوی که چگونه مظلومیت این ملت را به قول خودشان تابلو می‌کنند که در مواقع لزوم به آنان اشاره می‌کنم. اما حیف است که این یکی را ننویسم که در مورد خود آقای نوری‌زاد است:

پدرم کتابی برایم خریده بود که شاید می‌خواست با آن راه انصاف را به من بیاموزد. داستان ابر باران‌زایی که هر جا بی‌انصافی می‌دید نمی‌بارید و بعدها شما فیلمی ساختید آن‌قدر افراطی که داد رجال سیاسی دوم خرداد را درآورد یعنی دو کار بسیار متفاوت. امروز هم در اوج تفریط چرک زخم‌های وطن را به هوا می‌پاشانی. شما هیچ‌وقت اعتدال را برنگزیده‌ای یا ذوب در ولایت بوده‌ای یا دشمن خونی آن که کسانی که در میانه‌اند به چشم نمی‌آیند و شما نیاز دارید که به چشم بیائید. شما قرار بود که استاد انصاف من باشید یکی از بخش‌های انصاف دیدن خوب و بد کنار هم است. کاش غرق در سیاهی نمی‌شدی که امروز برگشتت را به سفیدی باور نکنیم.

به هر حال سفرنامه پراکنده‌ات و سعی من در تنظیم آن بیهوده. آقای نوری‌زاد می‌نویسد: به خود می‌گویم: به کجا چنین شتابان؟ و به خود پاسخ می‌دهم: شتابی در کار نیست، تو آواره‌ای جا مانده از کاروانی. کاروانی که باید محموله‌اش انصاف بود و نیست. کاروانی که باید به سمت روشنایی می‌رفت و نرفت. کاروانی که راهش را از مدار و انسانیت به سمت تند و خشونت کج کرد و بله ما جا مانده‌ایم. دیر کرده‌ایم.

می‌گوید: سپرم مرا از این سفر بازمی‌داشت: که مرو و این آرامش نیم‌بند خانواده را برنیاشوب، این بچه‌ها سوخته‌های خانه‌ی من‌اند. پسرانی که من به خاطر بارش نکبت‌هایی از جهالت مذهبی سوزاندمشان و همه‌ی فرصت‌های جوانی‌شان را تباه کردم. شاید این آوارگی و سر به کوه کوفتن‌های من به خاطر این است که نمی‌خواهم جوانان سرزمینم از جهالت اسلام‌زدگی من سوزانده و تباه شوند.

هوا ملس بود و دل من هوای سنج‌دار داشت. از چشمه‌ای در مریوان می‌گوید به وسعت یک دریاچه که زیارت آن از هزار هزار امام‌زاده‌ی بی‌ریشه دلنشین‌تر است. با گروهی از جوانان به گفتگو می‌نشینید، جوانانی که به من آموختند می‌شود جوان بود و به قدر هزار آیت‌الله هفتاد ساله‌ی ترسو و منزوی منزلت داشت و جوانانی که از شعشه‌ای کلام‌شان و از جولان صداقت‌شان مست شدم، جوانانی که تا دلت بخواهد از جانب ما تحقیر شده‌اند و توهین دیده‌اند.

به گورستان تایله سنج می‌رود می‌گوید: این همان گورستانی است که وصیت کرده‌ام مرا در آن به خاک بسپرنند. گورستانی با هزار

یه روزی ما همه با هم بودیم تا اینکه یه عده رمز دوستی ما رو کشف کردند و قفل دوستی ما رو شکستن. ما شدیم شیعه و سنی، کلیمی و بهایی، زرتشتی و مسیحی، و ما شدیم، ترک و لر و کرد و فارس. اما درسته که ما برای هم جوک می‌سازیم و درسته که عبادت‌گاههای مختلفی برای پرستش یک خدای یگانه داریم، اما در هر کجای دنیا که باشیم و با هر مرام و مذهبی، مهر ایران رو در دل داریم و در سر اندیشه‌ی



گلاویز معتمدی

سر بلندی تو، ای ایران.

انقلاب ایران رویای خوشی بود که وقتی زمینی شد کابوس تلخی از آن ماند. اما اجازه ندهیم سختی‌ها دلمان را سنگ کند، نگذاریم که دردها در ما کینه ایجاد کند و تلخی‌ها مروت و انصاف را از ما بزدد. آقای محمد نوری‌زاد که معرف همه‌ی شماست سفر صلح و دوستی خود را از خطه‌ی کردستان آغاز کرده است که گویا هنوز ادامه دارد. این سفر دور و دراز را تعقیب کرده و این سفرنامه درد انگیز را جمع و جور و خلاصه تقدیم‌تان می‌کنم. می‌دانم که درد به دلتان می‌آورد و اشک به چشمان‌تان، این نثر فوق‌العاده زیبا را بخوانید و از این همه ظلمی که فقط در بخشی از ایران به مردمی ستم‌دیده رفته است باخبر شوید.

پیشاپیش با همه‌ی مخالفت‌های شما نسبت به گذشته ایشان و شک و تردیدهای‌تان نسبت به هدف و منظور محمد نوری‌زاد واقفم و موافقم «دست‌ها بالا تسلیم» درست می‌گویید اما جواب محکمه‌پسند را از زبان خود ایشان بشنوید و محاکمه را بگذارید برای یک دادگاه صالح.

می‌گوید: مدتهاست که یک پرسش مدام در اطرافم پرسه می‌زند چرا نمی‌کشند؟ و دودمانت را بر باد نمی‌دهند؟ چرا اجازه می‌دهند تو زیر و بالای‌شان را بهم بدوزی و خلاصه چرا تو را نمی‌درند می‌گویم: من اگر ساکت باشم؟ اگر غلیان نکنم؟ اگر مرا بکشند و از هم بدرند؟ شما باور می‌کنید که من عمله کسی نیستم؟

چرا به جای آنکه از من بخواهید که ساکت شوم از آنانی که سکوت کرده‌اند نمی‌خواهید که بخروشند؟ افسوس که مردمان «پذیرفته‌اند» که باید پذیرفت و اعتراض نکرد. چرا به خاطر سکوت به آقای خاتمی و دوستانش کسی به تردید نگاه نمی‌کند؟ از تعداد بسیار بسیار بی‌شمار کامنت‌ها و از توانایی و دانایی مردم در



آنجا را زیاد بو نکن. هنوز رطوبت خون‌های ریخته شده به آدم حال تهوع می‌دهد. دیگری می‌نویسد: حاج عظیم معبودی به اهالی این ده کوچک اطمینان می‌دهد که وحشت نکنید که همه برادر هستیم و دیگری می‌نویسد این اعلامیه مردم را مطمئن کرد که حمله‌ای در کار نیست و در نتیجه محل را ترک نکردند. اما ناگهان صد نفر با یونیفورم‌های سپاه، با «ژ۳» قمه وارد شدند. روحانی روستا که متوجه عوامل مسلح شده بود قرآن برمی‌دارد و از آنها می‌خواهد که شفاعت قرآن را قبول کرده و از کشتار مردم صرف‌نظر نمایند. اما افراد سپاه، اول سر او را می‌برند و همه‌ی بقیه ساکنان روستا در عرض ۳ ساعت قتل‌عام می‌شوند. حمایت افراد تندرو مسلح با توپ و تانک نشانه‌ای آشکار از حمایت دولت است از این کشتار.

بالاخره می‌گوید: این مردم به من آموختند: که می‌شود از این شهرهای بسته‌ی، خسته‌ی بال و پر شکسته چگونه پر کشید و جهانی شد و در فهرست خوبان روزگار جای گرفت و می‌گوید: اگر خواستید از زیبایی‌های ناب انسانی بهره بگیرید به این سرزمین بروید با آنکه بر صفای انسانی آنها تیغ کشیده شده است، در اینجا عاطفه‌های فراوان پرپر شده‌اند، اینجا سرزمین مین‌ها و مردمان از یاد رفته است. اما آقای نوری‌زاد اسنادی گذاشته بودند از قراردادهای میلیونی که برای ختتی کردن مین دولت به شرکت‌ها پرداخته و هنوز روزی نیست که انفجار مین جانی را نگیرد و معلولینی به جای نگذارد و اضافه می‌کنند اینجا در هیچ خانه‌ای بسته نیست. با آنکه طعم «نداری» را اینجا باور می‌کنی. اما وقتی با لبخندی چای و لقمه‌ای نان تعارف می‌کنند ذره‌ای تظاهر و تکلف در آن نیست. «اینها مردمانی هستند که ما کم داریمشان».

آقای نوری‌زاد نمی‌دانم این دردنامه را که بسیار هم مفصل است چگونه به آخر برسانم. اجازه دهید با یک پانویس برای شما آن را تمام کنم:

اولاً سپاسگزاری فراوان از نشان دادن ستم‌هایی که بر این مردم رفته و بزرگ کردن فضائل نیکو و رفتار شرافتمندانه این مردمان که اکثر کسانی که در اوائل انقلاب شما، برای نجات جان از مرزهای ایران گریختند، اکثرشان بعد از ۳۵ سال نمک‌گیر سفره‌های فقیرانه همانطوری که گفتید «سفره‌های با طعم نداری» اما سخاوتمندانه گسترده و کمک‌های بی‌دریغ و بی‌مزد این مردم هستند.

دوما: اما یادتان باشد که نظام بر سر قدرت و منافعش شوخی ندارد، اگر شما شوخی نمی‌کنید، از کلمات خودتان استفاده می‌کنم و یا اگر «می‌خواهید به امثال احمد شهید بگوید که بیا و بین که اینجا چندانم تنگنا نیست و آزادی است» و اینکه از ترس و ترسیدگی کسانی چون من خیال‌شان راحت است با همه‌ی اینها لطفاً به کارتان ادامه دهید که درست می‌گویید «باید از هر فرصت اندک به قدر یک کهکشان زمان سود برد.» دمتان گرم که حرف‌های همه‌ی ما را و مرا می‌زنید. «گلاویز معتمدی کردستانی» را که همه‌ی ما ایرانی می‌خواهیم عاری از تعصبات قومی و قبیله‌ای زیرا که کردستان عضوی از قامت افراشته ایران است. بخوانیم با هم این جمله در گوش باد چون ایران مباد تن من مباد.

سینه سخن که در آن امضای خیلی‌ها بر سنگ قبرها حکاکی شده مثل امضای خلخالی.

سوز و شرمی بزرگ از دیدن سنگ قبر برادران ناهید بر جانم می‌دود. یکی ۲۲ ساله دانشجوی مهندسی دانشگاه پلی‌تکنیک و دیگری بیست ساله دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران. این هر دو را در همان روزهای نخست انقلاب سر پا دادگاهی و یکی را روی برانکار خوابیده با چشمان بسته اعدام کردند. آنها چه اندازه می‌توانستند هیمنه‌ی انقلاب ما را به خطر بیندازند.

به خطاکاری‌های امروزان نظر بیندازیم تا شرمی بزرگ به جانمان بدود که اگر شرم را بتوان مداوا کرد یک عاطفه تیر خورده را چگونه می‌شود که باز آورد. عبدالله مؤمنی جوان دیگری است که برادرش در جنگ کشته شده و خودش با زن و دو بچه سال‌هاست که در زندان است. آقای نوری‌زاد می‌گوید: او را در زندان بارها تا مرز مرگ زده‌اند که بشکنندش که دیگر سراغی از وعده‌های انقلاب نگیرد. آزادی، قانون و عدالت نخواهد. در چشمان مادرش سوزنده‌ترین معنای چشم‌انتظاری را می‌شود باور کرد.

می‌گوید: در شهر بانه هم تریلی قاچاق وارد می‌شود میلیارد میلیارد که تعلق به سرداران سپاه است از ما بهتران که برای خود اسکله‌های آشکار و پنهان و دستی گشاده بر هست و نیست کشور دارند و محموله‌ای هم وارد می‌شود بر پشت «کول بران» که متعلق به جوانانی است با تحصیلات لیسانس و فوق‌لیسانس که چندی بعد قرار است به ضرب گلوله‌ای از پا درآیند. باور کنید به این نتیجه رسیده‌ام که هیچ دولتی و حکومتی با مردمش این نمی‌کند که ما کرده‌ایم. امروز جسد یکی از این «کول بران» را به خاک سپردند، در گورستان بر بالین قبر دو جوان «کول بر» نشستیم. ۱۵ ساله و ۲۲ ساله محموله بارشان یا کول‌شان یکی یک دستگاه تلویزیون بوده و دیگری یک حلقه لاستیک. فکر می‌کنید وزن عمر این جوانان چه اندازه بود که وزن مرگشان چه باشد؟ هیچ گویا برگی از درختی افتاد و اصلاً انگار نه انگار.

آقای نوری‌زاد می‌گوید قصدم از این سفر آزادی زندانیان سیاسی است، می‌خواهم همه التماس خود را به فرشی بدل کنم، همه آسمان خود را به شاخه گلی و می‌خواهم عصاره‌ی همه‌ی کتابهای آسمانی و همه طواف‌های عاشقانه خود را به سوگندی بدل کنم و خامنه‌ای را سوگند دهم که ماشین اعدام جوانان کرد را که این روزها شتاب گرفته متوقف کند. جوانانی که برادران پاسدار در زندان‌های مخوف خود اعتراف‌نیده‌اند. این روزها عده‌ای از سرداران سپاه سخت به امنیتی کردن و ناآرام بودن فضای سیاسی کردستان محتاج‌اند. اینان با سوزن زدن به روان جمعی مردمان کرد به تحریک عاطفه کلی کردستان هجوم می‌برند تا آنانی که عاقلانه اسلحه‌ی خود را به زمین نهاده‌اند، عاشقانه و ناگزیر به اسلحه رو می‌برند.

آقای نوری‌زاد خیلی خلاصه می‌نویسد: از کنار روستای تارنا می‌گذرم. روستایی با خاطراتی تلخ که تا ابد به تاریخ سرزمین ما سنجاق شده است. بیش از این توضیحی نمی‌دهد و وامی‌گذارد صفحه را که دیگران بگویند و آنها می‌گویند: بالاخره آنجا هم رفتی، گفته بودم که نرو کسی آنجا نمانده، حالا که رفتی گوش کن هوای

نشانه‌های امیدبخش در اقتصاد آمریکا

اکنون گفته می‌شود که با رفع این مانع بزرگ روند رشد اقتصادی در آمریکا ممکن است شتاب تازه‌ای بگیرد و از مرز ۲ درصد کنونی در سال جدید ۲۰۱۴ به حدود ۳ درصد برسد.

از سوی دیگر آخرین گزارش آماری دولت فدرال در مورد بازار کار حکایت از روند بهبود و کاهش میزان بیکاری داشت. این گزارش ماهانه نشان داد که افزایش شمار استخدام متقاضیان کار در نوامبر اندکی شتاب گرفته و جمعاً ۲۰۳ هزار



موقعیت شغلی جدید در این ماه ایجاد شده که این رقم بیش از پیش‌بینی‌های قبلی بود. همچنین سطح بیکاری با یک بهبود اندک ولی مهم از رقم ۷/۳ درصد قبلی به ۷ درصد تنزل یافته است.

ادامه خبرهای مثبت در بازار کار به همراه توافق مهم احزاب کنگره در مورد لایحه بودجه دو خبر مثبت هفته‌های پایانی سال جاری به شمار می‌روند و اکنون برخی از کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند میانگین رشد اقتصادی که امسال در محدوده‌ی ضعیف ۲ درصد باقی مانده ممکن است افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. اما در عین حال بانک مرکزی اعلام داشت به موازات بهبود وضع اقتصادی برنامه‌های حمایتی این بانک کاهش می‌یابد که این امر می‌تواند منجر به بالا رفتن سطح بهره‌ها شود.

او در میان شهروندان آمریکایی نداشتند. اما آغاز مرحله اجرایی طرح موسوم به «بیمه‌ی اوپاما» با مشکلات اداری فراوان و از جمله اشکالات گسترده سیستم‌های کامپیوتری و اینترنتی ثبت نام متقاضیان همراه بود. این مشکلات آن‌چنان وضعیت بدی برای مدیران طرح مذکور پدید آورد که حتی خود پرزیدنت اوپاما به همراه وزیر بهداشت بارها به خاطر این موضوع معذرت‌خواهی کردند. گرچه با انجام اصلاحات و تعمیرات گسترده هم‌اکنون سیستم‌های کامپیوتری ادارات بیمه دولتی کارآمدتر شده ولی این ناکامی مهم موجب شد برای نخستین بار از زمان رسیدن اوپاما به مقام ریاست جمهوری محبوبیت او شدیداً کاهش یابد و به مرز ۳۷ درصد تنزل کند.

حصول یک سلسله توافقاتی دو جانبه بین دمکرات‌ها و جمهوری خواهان کنگره در مورد بودجه دولتی و سیاست‌های مالی دولت فدرال از سوی ناظران در عرصه اقتصاد آمریکا به عنوان تحولی مثبت و سازنده مورد استقبال قرار گرفت.

رهبران دو جناح اصلی در کنگره برای نخستین بار پس از چند سال رویارویی شدید، بالاخره موفق شدند بر سر یک چهارچوب کلی برای تدوین بودجه دولت فدرال، تعیین سقف بدهی‌های ملی (Debt Ceiling)، زمینه اساسی مالیات‌ها و چند لایحه دیگر به توافق برسند.

بر پایه این توافقات هر دو طرف با نوعی نرمش محدود سیاسی به برخی از خواست‌های خود در

زمینه مالیات‌ها، بدهی ملی و بودجه دولتی دست یافتند و در واقع نوعی سیاست میانه‌روی در پیش گرفتند.

این توافقات هرچند محدود هستند اما بسیار با اهمیت تلقی می‌شوند، زیرا برای دو سال آینده وضعیت بودجه و مالیات‌های دولتی مشخص خواهد بود و مانع از تکرار رویارویی وخیم ماه‌های اخیر خواهد شد که چند بار دولت فدرال را با خطر تعطیلی موقت مواجه ساخت.

این مصالحه سیاسی در کنگره مانع بزرگی را برای موسسات و شرکت‌های بزرگ بخش خصوصی برطرف می‌سازد زیرا اکنون مدیران این شرکت‌ها دیگر نگران سرنوشت نامعلوم سیاست‌های دولت لاقابل برای ۲ سال آتی نخواهند بود و می‌توانند برای موسسات خود با اطمینان خاطر برنامه‌ریزی کنند.

وجود این حالت مجهول و بی‌برنامگی در سیاست‌های کلان دولت فدرال یک مانع بزرگ برای شرکت‌های عظیم و کارخانجاتی مانند جنرال الکتریک، بوئینگ، فورد، کاترپیلار و غیره بود، زیرا مدیران آنها نمی‌دانستند وضعیت مالیات‌ها، خریدهای کلان ادارات دولتی و کلاً سیاست اقتصادی دولت فدرال چه جهتی خواهد داشت. این سوال‌های بی‌پاسخ موجب شده بود که مدیران بخش خصوصی عمداً از برنامه‌ریزی درازمدت و گسترش فعالیت شرکت‌های خود به طور کلی پرهیز کنند.



امین اکبری
allenakbari@yahoo.com

در دسرهای سیاسی بیمه اوپاما

مرحله اجرایی طرح بیمه‌های همگانی که مهمترین برنامه پیشنهادی کاخ سفید در دوره حکومت اوپاما به شمار می‌رود با یک سرآغاز کاملاً ناموفق موجب بروز جنجال‌های فراوان شد و لطمه شدیدی به موقعیت سیاسی اوپاما و حزب دمکرات وارد ساخت.

پرزیدنت آمریکا در طول دو دوره‌ی حضور در کاخ سفید به خاطر عملکرد ضعیف و ضد و نقیض خود در سیاست‌های خارجی چند بار مورد انتقادهای شدیدی قرار گرفته. این ضعف سیاست خارجی تاکنون تأثیری بر محبوبیت



نشانه‌های نوید کننده در اقتصاد بحرانی ایران



برخی استان‌ها کالاهای اساسی و گندم فقط برای سه روز موجود بود! دولت قبلی پولدارترین (در تاریخ ایران) بوده و طی ۸ سال فقط از محل فروش نفت ۶۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته که این رقم بی سابقه است. اما همین پولدارترین دولت تاریخ ایران، بدهکارترین دولت تاریخ هم بوده! یعنی دولت ۷۴ هزار میلیارد تومان به سیستم بانکی بدهکار شده، به صندوق تأمین اجتماعی ۶۰ هزار میلیارد تومان بدهکاری دارد و جمع کل تمام بدهی‌های دولت بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است!

روحانی همچنین افزود که دولت قبلی طی ۸ سال میزان نقدینگی (پول در گردش) را به هفت برابر افزایش داد و به رقم ۴۷۰ هزار میلیارد تومان رساند (یعنی چاپ اسکناس بی پشتوانه). از سوی دیگر برای پروژه (خانه‌سازی) مسکن مهر ۴۳ هزار میلیارد تومان از بانک مرکزی استقراض شد که این امر نیز حجم نقدینگی را افزایش داد و این روند گسترش دائم حجم پول در کشور عامل اصلی بروز و تشدید تورم بود. ایران در سال ۱۳۸۳ در تولید گندم خود کفا شد ولی سیاست‌های دولت (احمدی‌نژاد) طی ۸ سال گذشته موجب کاهش تولید داخلی و وابستگی به خرید سالانه ۷ میلیون تن گندم از خارج گردید. این میزان از رکود و تورم همزمان طی ۵۰ سال اخیر بی سابقه بوده است!

گرچه این سخنان و هشدارها قبلاً به طور پراکنده مطرح می‌شدند اما اکنون برای نخستین بار رئیس قوه مجریه در جمهوری اسلامی هشدارهای مربوط به بحران اقتصادی را رسماً و به طور صریح تأیید کرده و به ابعاد فاجعه اقتصادی اعتراف کرده است.

و حالا همه در انتظار نتیجه مذاکرات بعدی مقامات تهران با جهان غرب طی ۶ ماه آینده هستند تا معلوم شود که سرنوشت تحریم‌ها به کجا خواهد انجامید. اما آنچه مسلم است توافق‌های محدود و اندک در مذاکرات اخیر ژنو لاقلاً تا ۶ ماه دیگر کمکی به حل بحران و خیم اقتصادی نخواهد کرد. به این ترتیب چشم‌انداز اقتصاد کشور لاقلاً برای دو فصل دیگر همچنان نوید کننده به نظر می‌رسد.

پس از امضای یک توافقنامه تاریخی بین جمهوری اسلامی و گروه ۵+۱ ماه گذشته نوعی امیدو خوش بینی مقدماتی در ایران پدید آمد که این توافق منجر به لغو تحریم‌های فلج کننده کنونی شود و در نهایت بحران و خیمی که اقتصاد ایران با آن مواجه است، پایان یابد. اما اطلاعات و خبرهایی که طی هفته‌های اخیر انتشار یافته نشان می‌دهد و خامت بحران اقتصادی بیشتر از آن است که قبلاً مقامات حکومتی به آن اذعان داشتند.

توافقات ژنو در واقع نخستین مورد از نوعی آشتی و مصالحه محدود جمهوری اسلامی با آمریکا بود و از این لحاظ در تاریخ حیات رژیم اسلامی بی سابقه بوده است. به موجب این توافق سیاسی که نوعی عقب‌نشینی آشکار برای رژیم تهران می‌باشد، برنامه‌های اتمی و روند غنی سازی اورانیوم در ایران «محدود» می‌شود و متقابلاً آمریکا و ۵ قدرت دیگر بین المللی با کاستن اندکی از ابعاد تحریم‌های مالی و تجاری مجموعاً ۶ میلیارد دلار از سرمایه‌های نقدی مسدود شده ایران را طی مدت ۶ ماه آزاد می‌کنند. اما بخش اعظم دارایی‌های ایران در بانک‌های جهانی که حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود همچنان مسدود باقی می‌ماند تا دور بعدی مذاکرات سرنوشت آن را تعیین کند. تحریم‌های نفتی و همچنین تحریم بانک مرکزی ایران نیز همچنان ادامه خواهد یافت.

به این ترتیب بخش عمده ذخیره ارزی ملی در بانک‌های خارجی راکد می‌ماند و اقتصاد بحران زده ایران به این منابع مهم دسترسی نخواهد داشت. این روند همان دلیل اصلی و عامل توقف واردات و صادرات کالا، بروز کمبود کالاهای اساسی، عدم وجود مواد خام و قطعات یدکی صنعتی، سقوط ارزش ریال، تعطیلی کارخانجات و افزایش سریع تعداد بیکاران در کشور طی دو سال اخیر بوده است.

حاصل توافق پر سر و صدای مذاکرات ژنو در زمینه اقتصادی فقط جلوگیری از «تشدید» و گسترش تحریم‌های بیشتر بوده، ولی تحریم‌های قبلی کماکان در بیشتر موارد به قوت خود باقی مانده است. پیامد عملی و دستاورد ملموس این توافق در عرصه اقتصاد کشور چندان مثبت نبوده و هیچ گشایشی در بحران و خیم کنونی برای اقتصاد ایران به همراه نداشته است.

یک وسیله نسبتاً دقیق برای سنجش اوضاع داخلی و اقتصاد ایران همواره روند تحولات بازار آزاد ارز بوده. پس از اعلام توافق ژنو بازار ارز نوعی خوش بینی موقت از خود بروز داد و قیمت دلار حدود ۱۵۰ تومان کاهش یافت. اما این واکنشی امیدبخش بسیار زودگذر بود و پس از گذشت فقط چند روز قیمت دلار مجدداً به مرز ۳۰۰۰ تومان بازگشت.

بیان برخی جوانب تازه از مشکلات و خیم اقتصادی از سوی مقامات رژیم طی هفته‌های اخیر ابعاد تازه‌ای از بحران کنونی را آشکار ساخت.

حسن روحانی - رئیس جمهور جدید - در یک مصاحبه مشروح تلویزیونی مطالبی که تاکنون توسط منابع مستقل و غیردولتی در مورد ابعاد بحران اقتصادی بیان شده بود را برای نخستین بار صریحاً تأیید کرد.

او گفت:

دولت جدید یک خزانه خالی را از دولت قبلی تحویل گرفت. حتی در



پاپ فرانسیس: مرد سال و دارای نظرات ضد کاپیتالیستی؟

امین اکبریان



مجله معروف تایم طبق یک سنت قدیمی این نشریه، شخصیت سال را از میان خبرسازترین چهره‌های سرشناس جهان برگزید و امسال این عنوان به پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک‌های جهان تعلق گرفت. گرچه این اقدام مجله تایم بار دیگر رهبر جدید کلیسای کاتولیک را در کانون خبرهای جهانی در پایان سال جاری قرار داد. اما چند هفته قبل از این گزینش سمبولیک اظهارات انتقادی پاپ در مورد اقتصاد و سرمایه‌داری پیشاپیش او را به یک چهره خبرساز تبدیل کرده بود.

رهبر ۷۷ ساله کاتولیک‌ها که از همان آغاز گزینش خود به مقام رهبری واتیکان سخن از لزوم حمایت و توجه بیشتر به وضعیت افراد و جوامع فقیر بر زبان رانده بود. او آخر ماه گذشته گفت که نظام سرمایه‌داری (کاپیتالیستی) در زمینه بهبود وضع افراد فقیر و طبقات ضعیف جامعه دچار مشکلات و بی‌عدالتی‌های فراوانی می‌باشد. او افزود جامعه بشری نباید فقط به دنبال هدف کسب سود و بهره‌مندی مالی برای افراد توانمند باشد و دولت‌ها و ملت‌ها سرنوشت و اوضاع اسف‌بار میلیارد‌ها انسان فقیر و آسیب‌پذیر را نباید فراموش کنند.

بیان این سخنان موجب بحث‌های فراوانی در محافل سیاسی و رسانه‌ای جهان شد و حتی برخی تحلیل‌گران جریان‌های سیاسی راست‌گرا پاپ را متهم کردند که سخنان او حال و هوای کمونیستی و ضد کاپیتالیستی دارد! اما برخی نیز به دفاع از پاپ برخاسته و گفتند که انتقادهای پاپ بیشتر متوجه سیاست‌هایی بوده که طرفدار کاپیتالیسم افراطی هستند و اعتراض او به معنای مخالفت و دشمنی با نظام سرمایه‌داری معتدل و میانه‌رو نیست.

دیکتاتوری که خودی‌ها را اعدام می‌کند!



رفتارهای عجیب و غریب حکومت کره شمالی که در واقع نوعی رژیم مالیخیولیایی افراطی به شمار می‌رود دائماً ابعاد عجیب‌تری می‌یابد و رهبر جوان حزب حاکم کمونیست با آغاز یک تصفیه سیاسی و خونین موجب بروز تردیدهایی در مورد آینده و ثبات سرنوشت رژیم خود شده است.

کیم جونگ اون که پس از مرگ پدرش جانشین او شد، در مقام رهبر حزب کمونیست طی دو سال اخیر سرگرم تثبیت موقعیت خود در میان مقامات عالی حکومتی بوده. اما او طی چند ماه اخیر نخست دستور به عزل و اعدام یک ژنرال ارشد نظامی داد و سپس شوهر عمه خود را که چهره بسیار متنفذ در ساختار رهبری رژیم بود برکنار و زندانی کرد. بالاخره در نیمه ماه دسامبر تلویزیون دولتی کره شمالی اعلام کرد **جانگ سونگ تاک** شوهر عمه رهبر جوان به جرم خیانت، فساد اخلاقی، عیاشی، ضربه زدن به حزب کمونیست اعدام شده است. نکته عجیب تر آنکه بعداً اعلام شد عمه جناب رهبر، یعنی همسر هم‌نام آقای تاک زمینه و مقدمات اعدام شوهرش را فراهم ساخته بود! فیلم دستگیری و محاکمه تاک که برخی او را مرد شماره دو دستگاه رهبری تلقی می‌کردند از تلویزیون دولتی پخش شد.

پیش از آن نیز دوست دختر و معشوقه سابق جناب رهبر با اتهامات مشابهی به جوخه اعدام سپرده شد. البته روند اعدام و کشتن افراد در حکومت افراطی کره شمالی یک امر نسبتاً عادی و تکراری است. اما این اقدام اخیر کیم جونگ یعنی اعدام مقام دوم حکومت که جزو اقوام خودش بوده این حدس و گمان را قوت بخشیده که شاید درون دستگاه رهبری حزب کمونیست اختلاف و رقابت‌هایی بر سر تصاحب قدرت در پشت پرده جریان دارد.

برخی ناظران سیاسی در کره جنوبی می‌گویند همسایه شمالی آن‌ها اکنون وارد یک دوره حساس و خطرناک سیاسی شده زیرا دو سال پس از مرگ **کیم جونگ ایل** - پسر جوان او هنوز نتوانسته کاملاً پایه‌های قدرت خود را درون کادر رهبری حزب کمونیست تثبیت کند و رهبران قدیمی ارتش و حزب هنوز به طور کامل او را نپذیرفته‌اند. این وضعیت نوعی جنگ قدرت پنهانی را موجب گشته که می‌تواند ثبات و حیات تمامی این نظام منزوی و دیکتاتوری را تهدید کند.

کره شمالی همواره دچار فقر اقتصادی و بحران‌های شدیدی بوده تا آن جا که سازمان ملل برآورد می‌کند طی سال‌های اخیر یک و نیم میلیون نفر در آن کشور بر اثر قحطی و گرسنگی جان باخته‌اند.



نگرانی برنده نوبل اقتصاد از تکرار حباب قیمت‌ها

امین اکبریان



ادامه رشد سریع قیمت‌ها در بازارهای سرمایه‌ای می‌تواند موجب تکرار بروز حالت حباب (Buble) مصنوعی در ارزش املاک و خانه‌ها و همچنین بازارهای سهام بشود. این سخنان هشدار آمیز خلاصه اظهارات جدید رابرت شیلر، برنده جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۱۳ است و در واقع منعکس کننده نظرات شمار زیادی از اقتصاددانان آمریکایی و اروپایی می‌باشد.

بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند سیاست‌های «حمایتی» بانک‌های مرکزی در آمریکا، اروپا و ژاپن که بطور همزمان نرخ بهره‌ها را شدیداً کاهش داده و همچنین حجم عظیمی از نقدینگی را به گردونه اقتصاد این کشورها تزریق کرده‌اند، موجبات اصلی هدایت سرمایه به بازار املاک، بازار سهام و حتی بازار مواد خام مانند نفت و مس و طلا را فراهم کرده.

به گفته همین منتقدین این روند گسترده عملاً موجب پیدایش حجم زیادی پول بیش از ظرفیت و اندازه شده که به صورت سرمایه سرگردان درآمده که یا به سوی بازار املاک و مستغلات می‌رود و یا به سوی خرید سهام در بازارهای بورس.

شیلر که یکی از سرشناس‌ترین اقتصاددانان آمریکا به شمار می‌رود طی مصاحبه‌ای با مجله اشپیگل آلمان گفت:

«من هنوز نمی‌گویم که کاملاً به مرحله خطر و بحران رسیده‌ایم. اما در بسیاری کشورها میانگین قیمت‌های بازار سهام بسیار بالاست و میزان قیمت‌ها در بازارهای املاک نیز سریعاً افزایش یافته. چنین روند (پرشتابی) می‌تواند سرانجام بدی داشته باشد.»

شیلر و همفکران او نسبت به بروز گرانی بیش از حد قیمت املاک و ترقی بسیار زیاد بازارهای سهام که منجر به نوعی رشد مصنوعی - مانند حباب - می‌شود هشدار می‌دهند. اما متقابلاً شماری از ناظران اقتصادی معتقدند که افزایش قیمت سهام به دلیل افزایش سوددهی شرکت‌ها بوده و ترقی بهای سهام این شرکت‌ها قابل توجیه است. آن‌ها می‌گویند افزایش قیمت املاک و مستغلات نیز همه جانبه نیست و فقط در برخی ایالت‌های آمریکا روی داده که تازه در این مناطق هم هنوز به مرحله خطر نرسیده است.

رابرت شیلر به اتفاق دو اقتصاددان دیگر به دلیل تحقیقات خود در زمینه مکانیسم نوسان قیمت‌ها، نحوه تحلیل و پیش بینی جهت‌گیری بازار سرمایه برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۳ شدند.

آغاز فصل جشنواره‌های سینمایی

در آمریکا زمستان فصل جشنواره‌های سینمایی است و ماه دسامبر هم مقدمه‌ای بر آغاز این فصل فستیوال‌ها.

در طی ماه‌های ژانویه تا آپریل چندین فستیوال معروف سینمایی در آمریکا و عمدتاً در لس‌آنجلس برگزار می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها جشنواره سینمایی انجمن بازیگران (SAG)، فستیوال گولدن گلوب، گردهمایی انجمن منتقدین سینمایی و بالاخره جشن خیرساز و مفصل اسکار است.

در روزهای پایانی امسال فهرست اسامی نامزدهای گولدن

گلوب و همچنین جشنواره انجمن بازیگران اعلام شد. از این دو لیست کاندیدای رسمی به نظر می‌رسد که چند فیلم مطرح سال ۲۰۱۳ بیش از سایرین از شانس پیروزی در تمامی فستیوال‌های سینمایی برخوردارند.

لیست نامزدهای رسمی گولدن گلوب عبارتند از:

12 Years a Slave- Captain Philips- Gravity- Rush- Philomena- American Hustle- The Wolf of wall street- Nebraska.

کاندیداهای اصلی انجمن بازیگران سینمایی نیز کم و بیش مشابه لیست گولدن گلوب هستند.

در این میان آغاز نمایش یک فیلم پرهیجان در انتقاد به افراط‌گری‌های سرمایه‌داران و سرمایه‌بازان دنیای سهام هم مورد ستایش منتقدین سینمایی قرار گرفته و هم در محافل مالی و پولی توجه برانگیز شده.

معروف‌ترین فیلم انتقادی مربوط به دنیای پول و سرمایه فیلم **وال استریت** بود که در سال ۱۹۸۷ بر پرده نمایش رفت و کارگردانی موثر **الیور استون** و بازی نیرومند **مایکل داگلاس** موجب موفقیت چشمگیر آن گردید.

و اکنون در پایان سال ۲۰۱۳ کارگردان اسطوره‌ای سینمای هالیوود **مارتین اسکورسزی** فیلم جدید **گرگ وال استریت** را با حضور **دی کاپریو** و چندین هنرپیشه سرشناس دیگر روانه سالن‌های نمایش ساخته.

این فیلم پرهیجان که جنبه‌های کمدی و جنایی هم دارد، سرگذشت واقعی یک فروشنده و دلال بازار سهام را به تصویر می‌کشد که مانند بسیاری از جوانان ماجراجوی تشنه ثروت و قدرت شیفته دنیای پرزرق و برق و پر پول وال استریت می‌شود. اما او به رغم کسب ده‌ها میلیون دلار ثروت باد آورده اسیر طمع ورزی بی‌پایان است و همین اعتیادش به مسابقه ثروت اندوزی منجر به سقوط او در ورطه کلاهبرداری می‌گردد.

این فیلم طولانی سه ساعته مورد استقبال منتقدین قرار گرفته و حتی نامزد دریافت جایزه سینمایی گلدن گلوب نیز می‌باشد.



نگذری بر زمان



پرویز ناظریان

طراح چیره دست است این ناخدای ترس

دکتر صدرالدین الهی

این بیت در توصیف هنر نقاشی را همه شنیده اید:
نقاش چیره دست است آن ناخدای ترس
عنقا ندیده صورت عنقا کند همی

در وصف نقاش خیال پرداز این چنین می توان گفت اما بیرون از حیطه نقاشی کاری دیگر هم هست که به آن طراحی می گویند و این کاری است حذفاصل خیال پردازی، نویسندگی، نقاشی و هر چه که از قالب تعاریف عادی قدم فراتر بگذارد. در طراحی، مرزها در هم نوردیده می شود. در نتیجه یک طراح می تواند شهری را فراتر از قاعده های شهرسازی روی کاغذ بکشد و یا از چهره زنی که چشم هایش به قصه بزرگ علوی طعنه می زند، فقط چشم هایش را روی کاغذ بیاورد. نکته این جاست که در هر حرفه ای که به نحوی با خلاقیت پیوندی داشته باشد می توان طراحی را پیدا کرد که بعداً از روی طرح او صورتی نزدیک به حقیقت را روی صفحه تعریفات متداول جای دهد. در نویسندگی، شاعری، مجسمه سازی، نقاشی، موسیقی و... هزارها شکل به حقیقت پیوسته یک طراحی را می توان پیدا کرد، اما... در حرفه ای که ناگزیر از بازتاباندن واقعیت است طراحی چندان کار آسانی نیست. نه تنها آسان نیست، بلکه سری به مشکل و محال دارد. و این حرفه روزنامه نگاری است که طرح را نمی پذیرد و فقط صورت حقیقی را می خواهد: یعنی خبر و رعایت عناصر هفت گانه سازنده اش. روزنامه نگار داستان نویس نیست، نقاش نیست و بسیار نیست های دیگر هست که او نیست و بنابر این نمی تواند از حیطه التزامات حرفه ای قدم به

بیرون بگذارد.

این همه گفتم تا به یاد بیاورم که طراح در حرفه ما کار دشواری دارد. او باید مرز کی؟ کی؟ کجا؟ چرا؟... را درنوردد تا ناگهان قدم به وادی طراحی بگذارد و آن وقت این طراحی را به صاحبان حرفه بفروشد. بسیاری روزنامه نگارانی که چون در جای روزنامه نگار نبوده اند از این حرفه به استعداد اصلی خود بازگشته اند. مثال بیاد ماندنیش «آندره مالرو» و «ارنست همینگوی» هستند که از میدان جنگ یکسره به بستر مخملین قصه گریخته اند. اما... هستند کسانی که طراح اند و آدم ها و یا وقایع را به جای در قصه جا دادن یا روی کاغذ به شکلی درآوردن و یا بر پرده سینما بردن، روی کاغذ روزنامه طراحی می کنند. آن وقت این ها را باید «طراحان ناخدا ترس» نامید. هم چنانکه من پرویز ناظریان را بعد از چندین بار گذر از کوچه های زمان با کتاب «گذری بر زمان» - طراح ناخدای ترس می خوانم. کتاب این روزنامه نگار، طراح با تعریفی به زبان سهراب سپهری، «طراح نقاش» روزگار توأم می شود و صورت نهایی به خود می گیرد. سپهری کار ما را در هر حالت این طور توصیف می کند:

کار ما شاید این است
که میان گل نیلوفر قرن
پی آواز حقیقت برویم.

و ناظریان در فصول پایانی کتابش که «گزارش طراحی» زندگی خود اوست ما را وادار می کند که پی آواز حقیقت برویم.

ندیده باشی، با وصف ناظرین زنده و جاندار می بینی. ناظرین در کتاب شیرین خود تئوری‌های تازه و نشناخته‌ای را مطرح می‌کند که وقتی خوب به آن فکر می‌کنی، نوعی تحسین آمیخته به تأیید و رندی نویسنده کتاب در ذهنت جا باز می‌کند. او درباره بوسه حرف‌های تازه‌ای را به زبان ساده پیش رویت می‌گذارد که وادار می‌شوی به آن فکر کنی.

"بوسه در مجموع به یک نوع آرامش و خلسه جسمی و روحی کمک می‌کند و این موضوع نه فقط در میان آدمیان بلکه بین آدمیان و حیوانات نیز صادق است. بعضی از کارکنان باغ وحش، میمون‌های باغ وحش را که شباهت بیشتری با انسان دارند، با نوازش و بوسه آرامتر و مطیع‌تر می‌کنند و بوسه‌ی بعضی از دوستداران سگان و گربه‌ها از این حیوانات نیز، خود سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. اما در جهان ما، بعضی از مردم و اقوام یا از فرهنگ بوسه بی‌خبرند و یا بر اساس سنت‌های خود مجاز نیستند که از بوسه بهره‌گیرند. بسیاری از هندی‌ها و چینی‌ها از این موهبت بزرگ انسانی بی‌نصیب هستند و در چندین دهه گذشته در هیچ یک از فیلم‌های هندی بوسه وجود نداشته است." (ص ص ۲۶۸-۲۶۹)

در خواندن این بخش از کتاب ناگهان از خاطر گذشت که کاش ناظرین در این بخش از ارزش‌های بوسه، از ادب فارسی هم حرفی به میان می‌آورد و فرضاً این سه بیت را که قیمت بوسه در آن قرن‌ها پیش از این تعریف شده است یادآور می‌شد که:

خواستم از لعل او دو بوسه و گفتم
مرحمتی کن به آب لطف خسی را
گفت یکی بس بود اگر دو ستانی
فته شود آموزده‌ایم بسی را
عمر دوباره است بوسه من و هرگز
عمر دوباره نداده‌اند کسی را

و در پی آن متذکر می‌شد که در ایران امروز بوسیدن حتی در فیلم‌ها و سریال‌ها ممنوع است، آن هم نه بوسه عاشقانه بلکه بوسه از سر مهربانی که باید میان پدر و دختر یا مادر و پسر رد و بدل شود و در فیلم‌ها به ظن آن که دو هنرپیشه به هم حلال نیستند بوسه از میدان نمایش اخراج شده است.

از دیگر هنرهای قابل تحسین این طراح چیره دست یکی هم یادآوری و تصویرگری از همکارانی است که او در حرفه روزنامه‌نگاری و رادیو تلویزیونی داشته است و ذکر نام و یاد آن‌ها در حقیقت نشان دهنده سعه صدر و مهربانی نویسنده است در حق همکارانی چون ایرج گرگین، فرهنگ فرهی، علیرضا میبیدی، ساسان کمالی، عباس پهلوان و دیگران...

همان‌طور که در آغاز اشاره کردم، طراحی‌های پرویز ناظرین، این طراح چیره دست ناخدای ترس و فصل‌بندی‌های جذابش، تو را وادار می‌کند که کتاب را هر وقت دلت می‌گیرد باز کنی و فصلی را بخوانی و دلخوش به آن باشی که کتابی در دست داری که می‌تواند هر فصلش برایت آموزنده، سرگرم‌کننده و عبرت‌انگیز باشد.

بسیارند کتاب‌هایی که وقتی به دست می‌گیری یا پس از چند صفحه به سطل آشغال تقدیمش می‌کنی و یا آن که یک نفس می‌خوانی و در انتظار نقطه پایان دقیقه شماری می‌کنی. اما کتاب پرویز ناظرین کتابی است که می‌توانی هر جایش را که باز می‌کنی بخوانی و بعد ول کنی و پی کارت بروی و همین که حوصله‌ات از کارهای معمولی سر رفت، آن را باز کنی و دوباره بخوانی و با آدم‌هایش دست بدهی و روبروسی کنی و به آن‌ها بگویی که از دیدارشان خرسندی. کتاب هیچ شباهتی به «ضد خاطرات» مالرو ندارد اما شباهت بسیار به زندگی جاری همه ما دارد و آدم‌ها را که در آن آمده‌اند، آدم‌هایی هستند که تو می‌شناخته‌ای و حالا به طرز دیگری می‌شناسی، در نتیجه معیار قضاوت‌هایت را عوض می‌کنی و شجاعانه به آن شناخت قبلی پوزخند می‌زنی. در کتاب او آدم‌های معروف و سرشناس مقابل تو می‌نشینند و وقتی حرف می‌زنند قضاوت‌های تو را در باره خودشان، جامعه، معیارهای فکری و حقایق قلبی عوض می‌کنند.

در این کتاب درباره خیلی از آدم‌های خوانی و بعد ناگهان در طراحی این طراح ناخدای ترس می‌بینی که آن بت که ساخته بودی با این که طراح روبرویت عریان می‌کند تفاوت بسیار دارد. فرضاً جهانگیر تفضلی، روزنامه‌نگاری که از پلکان سازش‌های سیاسی بالا می‌رفت، از نگاه پرویز ناظرین به رنگی دیگر است زیرا می‌خوانیم:

"من با «ایران‌ما»ی جهانگیر تفضلی خیلی زودتر از خودش آشنا شدم و روش روزنامه‌نگاری لیبرال او را در میان روزنامه‌های آن زمان که همه یا سیاه یا سفید بودند و هیچ‌گاه حاضر به انعطاف در اظهارنظرهای سیاسی و اجتماعی خود نبودند، می‌پسندیدم (ص ۳۷)." در همان حال است که میکال آنجلو آنتونیونی، سینماگر معروف را با نگاهی دیگر و تفاوتی دیگر به تو معرفی می‌کند و مکتب سینمایی را که پس از مکتب «تئاتر پوچی» اروپا شکل گرفته است به صورتی واقعی‌تر به تو نشان می‌دهد:

«آنتونیونی» در زمانی که تاتر پوچی در اروپا راه زوال می‌پیمود، نوع دیگری از پوچی زندگی را منتهی در کادر سیستم‌های زمان نشان می‌داد. در «کسوف» به دنبال این احساس تلخ قهرمان زن فیلم که چرا معشوق او در زمان غرق اتومبیل خود، صرفاً باید در فکر این اتومبیل، و نه انسانی که اندرون آن جان سپرده باشد و تصاویری از زندگی، و با طنین صدای یک خواننده ایتالیایی، که در اصطلاح ما کوچه باغی تعبیر می‌شود نشان داده می‌شود. (ص ۳۱۴)

در کتاب «گذری بر زمان» طراح ناخدای ترس ما چهره‌هایی از بزرگان کم‌شناخته شده‌ی دنیای هنر و به ویژه سینما را روبرویمان می‌گذارد که ناگزیریم به آن‌ها فکر کنیم. او از فریدون رهنما برادر کهنتر مجید رهنما فرزند زین العابدین رهنما روزنامه‌نویس برجسته تاریخ مطبوعات ایران با نام «فریدون رهنما: پیامبر و سیاوش» یاد می‌کند که پیامبرش نام کتاب زین‌العابدین خان است و سیاوشش نام فیلم فریدون با نام «خون سیاوش» هم چنان که از «احمد فاروقی» فیلمساز و سینماگر شاهزاده ایرانی، یعنی کسی که می‌توانست مدعی خاندان پهلوی باشد با یاد «احمد فاروقی» پدیده‌ای در میان گذشتگان، حرف می‌زند و تو حتی اگر چون من احمد ویلان کوچه‌های میخواری را

فضای سوم زنانگی

وب نوشته‌های مادرانه همان درد و دل‌های مادرانه خودمان است در دنیای دیجیتال. جنس خاص خودش را دارد. هم سیاست درش هست هم تدبیر منزل هم بچه داری کمی هم روشنفکری. دغدغه‌های زنانه با واگوبه‌های مدرن و امروزی با دروس‌های قدیمی یک جا جمع می‌شوند. بیان تجربه‌های زنانگی در فضایی متفاوت و البته مشترک. وب نوشته‌های مادرانه یادداشت‌های روزانه یک زن ایرانی است در یک وبلاگ شخصی. زن ایرانی که اگر چه سالها درس خوانده و دانش آموخته لیکن فضای سیاسی حاکم در ایران از یک طرف و حس و عرق مادری از طرف دیگر دست به دست هم دادند تا او را در فضای خانه جای دهند. این جایگزینی اما سرنوشت محتوم نیست، نوشته‌های وبلاگ او حاکی از بیان تلاش‌ها و تجارب زنانه است برای ایجاد فضایی سوم فضایی متفاوت از تحمیلات بیرونی و تعهدات درونی، تجاربی مشترک با فضای بیرون و نقش‌های درون. با سپاس از شرکت کتاب و آقای بیژن خلیلی که امکان چاپ این تجربه متفاوت را فراهم نمودند.

پست اول

آتوسا راوش

چرا اینجا؟



روانشناسی توصیه می‌کرد اگر قرار است کاری را انجام دهید و انجام ندادن آن باعث می‌شود تا ذهن شما درگیر انجام آن باشد، حتما در اولین فرصت ممکن آن کار را به انجام رسانده و ذهن خود را از آن خلاص نمایید، یک نویسنده هم توصیه می‌کرد اگر مطلبی در ذهنتان هست حتما در اولین فرصت آن را به روی کاغذ آورده و ازش گذر کنید و ذهن را برای مطالب و موضوعات بعدی آزاد کنید، به عبارتی باند ذهن را برای فرود هواپیمای بعدی خالی بگذاریم. هر دوی اینها برای من دغدغه آور است کارهایی که باید انجام دهم و مطالبی که باید بنویسم.

من بدون شک به عنوان مادر خانواده با دو فرزند پسر نمی‌توانم روزم را بدون پخت و پز سپری کنم نمی‌توانم در طول روز حداقل دو بار ظرف نشورم، چه در غیر این صورت نمی‌توانم در آشپزخانه پا گذاشت، نمی‌توانم روزها به جمع و جور نپردازم، نمی‌توانم هفته‌ای یک بار جارو گرد گیری نکنم، نمی‌توانم هر پانزده روز یکبار سرویس‌های بهداشتی و کف آشپزخانه را شستشو نکنم، نمی‌توانم حداقل هفته‌ای سه بار به خرید مایحتاج منزل بروم، نمی‌توانم روزهای سه شنبه و یکشنبه سینا را به کلاس زبان ببرم، روزهای دوشنبه و چهارشنبه صبح ساعت ۷ نمی‌توانم حامد را به کلاس ریاضی ببرم، روزهای شنبه و پنجشنبه نمی‌توانم حامد و سینا را به کلاس فوتبال و پینگ پونگ ببرم، همه اینها شامل بردن به کلاس، منتظر ماندن و برگرداندن است. نمی‌توانم مجموعه بلند بالایی از کارهای خرد و ریز را از عوض کردن خاک گلدان تا گوش دادن به گله‌های مادر تا گردن کلفتی‌های پسر بچه‌های پر توقع را ندیده گرفته یا در گیرش نشوم. و به عنوان فارغ التحصیل کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی، معلم و خبرنگار سابق نمی‌توانم از جنگ خاورمیانه، تازه‌ترین ترجمه دکتر میلانی درباره جریان‌های مارکسیست، تاثیر جهانی سازی بر طبقه متوسط، ظلم نهفته در کشتن جنگلبان گرگانی که فدای مافیای ثروت و قدرت شد، و... ده‌ها موضوع دیگری که در طول روز ذهنم را به خود مشغول می‌دارد ننویسم.

نمی‌توانم از تاثیر معجزه آسای critic یا نقد در فضای خانه و تعامل با همسر و بچه‌ها نگویم، نمی‌توانم تاثیر اخلاق را در پخت حلیم ندیده بگیرم نمی‌توانم از تئوری شهروندی **موفه** و فمینیسم‌های لیبرال درباره رابطه مادر و فرزند و تغییر دیدگاه‌هایم درباره مادرانگی نگویم. نمی‌توانم از دهها موضوع ریز و درشت که ذهنم را به خود مشغول داشته ننویسم و نگویم چه اگر غیر از این باشد به مرور فضایی که در آن می‌اندیشم آنقدر تنگ می‌شود که خودم را هم در آن نخواهم دید. اما کجا؟

نه به کاری بیرون از خانه مشغول هستم و نه در فضای فرهنگی و یا دانشگاهی رفت و آمد دارم تا مخاطبم را بیابم تازه زبان من از دو جنس است، جنس خانه و خانه داری و جنس اندیشه و سیاست ملقمه جدیدی است مختص خودم.

پست دوم

نقد خانگی



کرد که جز خرید راه دیگری برایش باقی نمی‌گذارد. همین اتفاق در مورد بچه‌های من داشت می‌افتاد، یعنی تبلیغات پی در پی خوراکی‌هایی که من مدت‌ها آنها را از خوردن و نزدیک شدن به آنها منعشان کرده بودم، داشت کم کم برای آنها نیازهایی به وجود می‌آورد که تا قبل از آن نداشتند، بارها شاهد بودم پنهانی از من خوراکی‌های ممنوعه مثل چیپس، پفک، کالباس، نوشابه، و هزارو یک آت و آشغال دیگر را خریده و پول ماهیانه خود را صرف خرید اقلام این‌چنینی که هجوم پیام‌های بازرگانی برایشان به ارمغان آورده بود می‌کردند. تصمیم گرفتم دیگر از شیوه‌های مستقیم منع استفاده نکنم، حق ندارید بخورید یا این‌ها آشغال هستند دیگر برایشان کار ساز نبود، بنابراین روش دیگری در پیش گرفتم، به محض شروع شدن پیام‌های بازرگانی در کنارشان می‌نشستم و با طنز و لودگی از آن پیام‌ها «نیت خوانی» می‌کردم. با ادا درآوردن چهره کسی را که از کالباس و سوسیس فلان خورده و حالا دارد مثلاً بالا می‌آورد را نشان می‌دادم، به وزن و قافیه شعر یا کلامی که به تبلیغ جنس‌ها می‌پرداختند شعر و قافیه‌های خنده دار می‌ساختم که باز گو‌کننده نیت واقعی آن پیام باشد، مثلاً «اگر مختان تاب دارد حتماً از ما بخرید، خرید شما هدف ماست» یا «مطمئن باشید چیپس‌های ما در روغن‌های مخصوص تخم مگس و بال سوسک سرخ شده و دل پیچه شما را تضمین می‌کند» یا «دندان‌های کرمو با یک و شکلات ...» خلاصه به مرور اینقدر نقدهای خنده‌دار و تحلیل انتقادی گفتمان‌های جور واجور برای نیت خوانی از پخش این پیام‌های بازرگانی به کار بردم که عاقبت جواب داد و تابوی مصرف و خوردن این آت آشغال‌ها از سرشان افتاد.


در موارد دیگر تربیتی نیز از معجزه «نقد خانگی» بسیار یاری گرفتم مثلاً در مورد از بین بردن اثر تخریبی فیلم‌ها و سریال‌های جنایی و خشونت آمیز که به برکت وجود رسانه ملی و به منظور مقابله با تهاجم فرهنگی، چپ و راست پخش می‌شود نیز از همین شیوه استفاده می‌کردم، اوایل تا جایی که ممکن بود، و زورم می‌رسید آنها را از تماشای صحنه‌های خشونت آمیز که به راحتی در آنها «چاقویی تا دسته به شکمی فرو می‌رود»، «کله‌ای داغون می‌شود»، «دست و پای بریده می‌شود»، «بدن انسانی با گلوله آبکش می‌شود» و هزاران می‌شود دیگر باز می‌داشتیم، اما مگر مذکر جماعت را آنهم از نوع نابالغش تا چقدر می‌توان از دیدن این صحنه‌ها باز داشت و جلوی شبیه‌سازی آن صحنه‌های خشونت آمیز را بر سر برادر کوچکتر یا هم کلاسی گرفت؟ بنابراین هنگام آغاز این فیلم‌ها کار و زندگی را رها می‌کردم پای تلویزیون یا همان رسانه ملی می‌نشستم و نیت خوانی می‌کردم: «بابا اند خالی بندی ایه»* یا در طی فیلم در لحظات به اصطلاح خیلی جدی فیلم آنقدر لودگی می‌کردم و حرف‌ها و تهدیدها را به مسخره می‌گرفتم که یک فیلم جنایی را تبدیل به یک فیلم کمیک می‌کردم، در انتهای فیلم هم که هوش و حواسشان به جا می‌آمد، پته سوژه و هنرپیشه و کارگردان و همه را رو آب می‌ریختم و در طی یک روش تحلیل گفتمانی جانانه تابوی قهرمان فیلم و بز بزنش را آنچنان می‌شکستم که این اواخر دیدم خودشان از من بهتر دارند در مورد فیلم‌های این‌چنینی تابو شکنی می‌کنند، مثلاً در مورد سریال «کبری ۱۱» آنچنان نکات خالی بندی اش را بیرون کشیده و نیت خوانی می‌کنند که آدم انگشت به دهان، حیران می‌ماند.*
 *تکه کلامی رایج در بین جوانان ایران به معنای دروغ متحیر العقول

باور کنید نقد، معجزه می‌کند، نقد یا همان critic خودمان، می‌تواند شما را آنچنان بی‌دردسر به خواسته‌هایتان برساند که فکرش را هم نکنید. این جادو نه تنها در حوزه سیاست و علوم اجتماعی می‌تواند سرمشای تحولات و تغییرات بنیادین شود، که فعلاً ما را با آن کاری نیست، بلکه با کمی درایت و خلاقیت می‌تواند در خانه و خانواده و تربیت همسر و فرزندان معجزه ایجاد کند، تنها باید راهش را پیدا کنید و به قول دریدا، مثل آن موتور سواری که بر یک موتور گازی سوار است در ترافیک و هجوم عوامل بیرونی از لابه‌لای ماشین‌ها رد شده و پراژ می‌دهد، از لابه‌لای تابوهای زندگی خود و همسر و فرزندان و پراژ دهید و آنها را به هم بریزید.

این نقد را که من اسمش را «نقد خانگی» می‌گذارم باید به مرور و با تجربه آموخت و از آن برای بی‌رنگ کردن تابوهایی که ممکن است دست و پای فرزندان یا همسران را در هم تنیده باشد، بهره جست. باید در مرحله اول به خوبی آن تابوها را تشخیص دهید و در مرحله دوم با بکاربردن هنر طنز در مورد بچه‌ها و هنر گفتمان در مورد همسران به جنگ آنها بروید.

اول از بچه‌ها شروع می‌کنم و چند نمونه عملی را برایتان می‌گویم تا دریابید اصلاً کار سختی نیست فقط کمی خلاقیت کمی طنز و مقداری بازی می‌خواهد.

مدتها بود که با تبلیغات رنگ و وارنگ تلویزیونی که الحمدلله به برکت سود سرشاران برای رسانه، «نرو» جماعت را هدف رفته است مسئله داشتیم، من که دانش آموخته علوم سیاسی هستم می‌دانم که یکی از راههای اثر بخشی این تبلیغات تکرار آن است یعنی یک به اصطلاح «پیام بازرگانی» ممکن است در وهله اول توجه مخاطب را جلب ننماید، اما به مرور و با تکرار، برای مخاطب به صورت یک نیاز در خواهد آمد، نیازی که مخاطب نا آگاه به شرایط بازار و تبلیغات را آنچنان در گیر خواهد



با همکاری
کمیسیون ملی
یونسکو - ایران
Iranian National
Commission for
UNESCO

رباعی نامی عسکرم ختام


خوشنویسی

حمید غمخوار آزاد

ترجمه منظوم به انگلیسی

سعید سعیدپور


پخش در آمریکا:



(310) 477-7477
(818) 908-0808
www.ketab.com
1419 Westwood Blvd., Los Angeles CA 90024

تحریریه ای مرکب از مصطفی فاتح، ایرج اسکندری، بزرگ علوی و انور خامه ای
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)
جبهه ملی ایران در خبرنامه خود شاپور بختیار را مورد حمله قرار داد
ترور رییس شهربانی کرمان
۱۲۰۰ آمریکایی دیگر تهران را ترک کردند.
۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)
دکتر فواد روحانی نخستین دبیرکل سازمان اوپک که از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ دبیرکلی
این سازمان را بر عهده داشت، در لندن درگذشت.

بهره برداری و نقل قول از این
روزشمار فقط برای همکاران شاغل در
رسانه‌ها (جراید، رادیوها، تلویزیون‌ها و
سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر ماخذ
مجاز است.



برای نخستین بار، محصولی بی نظیر و بدون رقیب
DANYAL ELECTRONIC DICTIONARY
دیکشنری، مترجم و سخنگوی ۴ زبانه الکترونیکی

دانیال

انگلیسی فارسی اسپانیایی عبری



با قابلیت آموزش و کارآیی یکساله در آمریکا

با قیمتی باور نگردهنی

\$ 229

پخش و فروش در آمریکا و کانادا: شرکت کتاب

(310) 477 - 7477
www.KETAB.com
1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024

۷ روز هفته


در قلب وست وود
شرکت کتاب

شنبه شب تا آتش

پذیرای خریداران و دیدار کنندگان است.

یکشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۸ شب
شنبه تا ۱۰ صبح تا ۱۱ شب

هر هفته
حراج کتاب - جدول
DVD و CD



310-477-7477
1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024